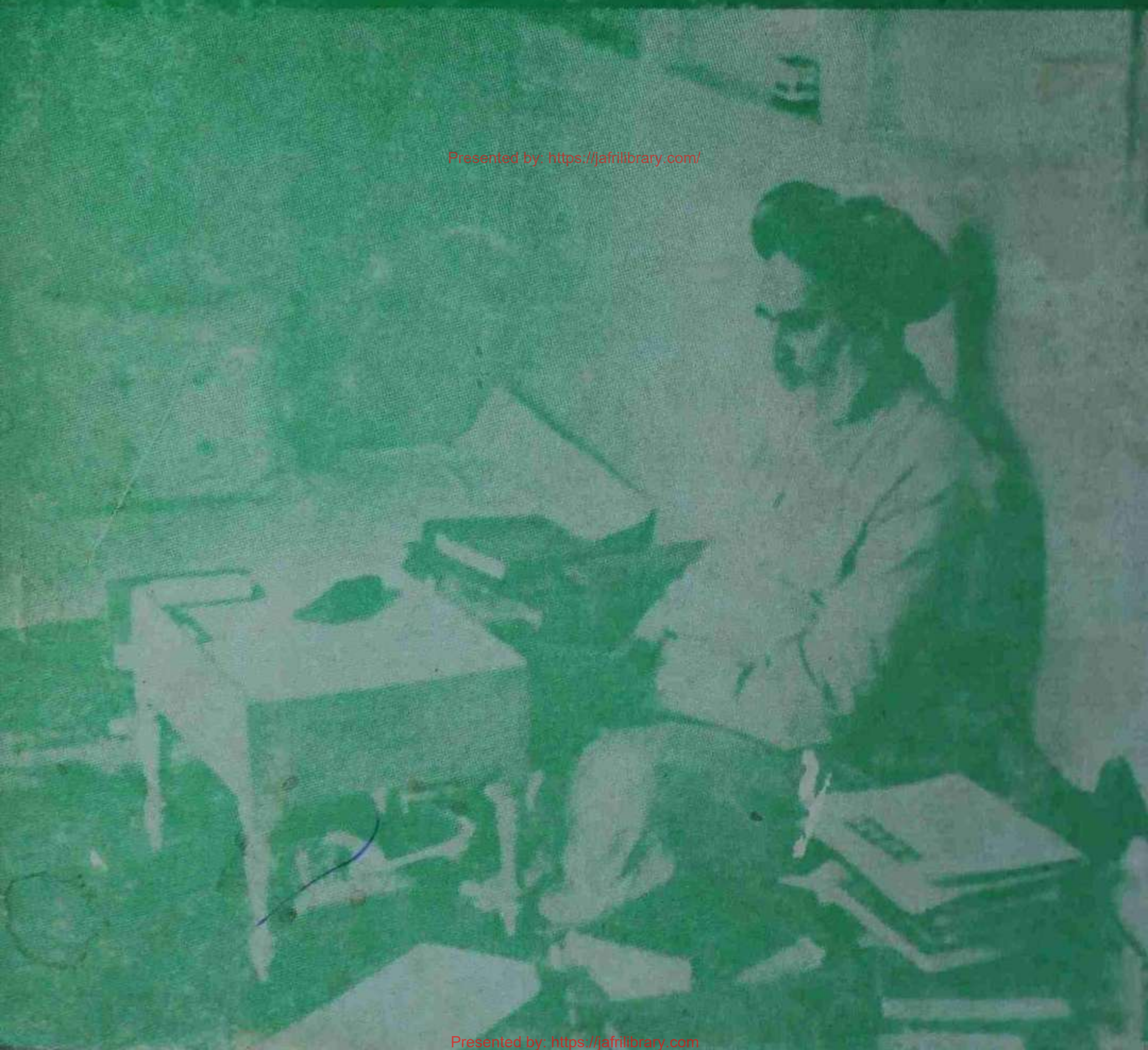
Presented by: https://jafrilibrary.com

تفسیر سوره حمد

امام خمینی مدظله العالی

Presented by: https://jafrilibrary.com/



Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

تفسیر سورہ حمد

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

مقدمه :

قرآن ، کتابی است که راه زندگی را بویژه در زمانهای فتنه انگیزی چون زمان فعلی روشن می‌کند . پیامبر (ص) خود ، در هنگامه های فتنه و گمراهی ، امر به پیروی رهنمود های این کتاب نموده است . اهمیت و ضرورت این رهروی نیاز به توضیح بیشتر ندارد . اما چه کسی شایستگی تفسیر و تبیین حقایق این کتاب را دارد .

حداقل چیزی که در رابطه با تفسیر و تبیین قرآن میتوان گفت اینست که امامان اهل بیت ، بهترین مفسران قرآن هستند چرا که مکتب گرانقدر رسول (ص) را بیش از هر کس دیگر ، فرا گرفته اند و این مسئله ، " قولی است که جملگی برآنند " . اما میدانیم که خود سخنان و اعمال امامان نیز از زنگار تحریفها و دیدهای غلط و یکسونگری ها درامان نمانده اند . و از اینرو ، تفسیر این دو ـ قرآن و سخنان رسول اکرم و ائمه علیهم السلام ـ نیاز به فردی دارد که این دو را بشناسد و در مکتبشان شکل گرفته باشد و زندگیش مصداق گویای این آموزشها باشد . و چه‌کسی ، در این مسیر ، بهتراز امام خمینی ؟

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

ACC No.....Date.....
See ion.....Shelf No.....
NAJAFI BOOK LIBRARY

متن تفسیر سوره حمد توسط امام به این شرح است :

بسم الله الرحمن الرحیم : تقاضا شده بود که من یکی دو مرتبه راجع به تفسیر بعضی آیات شریفه، قرآن مطالبی را عرض کنم . تفسیر قرآن یک مسئله‌ای نیست که امثال ما بتوانند از عهده آن برآیند ، بلکه علمای طراز اول هم در طول تاریخ اسلام ، چه از عامه و چه از خاصه در این باب کتابهای زیاد نوشته اند و البته مساعی آنها مشکور است . ولکن هر کدام روی آن تخصصی که داشته و فنی که داشته است ، روی آن ، یک پرده ای از پرده های قرآن کریم را تفسیر کرده است ، آنهم بطور کامل معلوم نیست . مثلا " عرفائی که در طول این چندین قرن آمدند و تفسیر کردند نظیر محی الدین در بعضی از کتابهایش ، عبدالرزاق کاشانی در تاویلات ، ملا سلطانعلی در تفسیر ، اینهائی که طریقه شان طریقه، معارف بوده است ، اینها تفسیرهایی نوشتند . خوب بعضی هایشان هم در آن فنی که داشته خوب نوشته اند . لکن قرآن عبارت

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

ازآن نیست که آنها نوشتند آن بعضی از اوراق و پرده های قرآن است یا مثلا" طنطاوی و امثال او و همینطور قطب اینها هم به ترتیب دیگری تفسیر کرده اند که باز آن غیر تفسیر قرآن به همهٔ معانی است ، آنهم باز یک پرده ایست و بسیاری از مفسیرین که از این دو طایفه نبودند اینها تفاسیری دارند مثل مجمع البیان ما که تفسیر خوبی است و جامع بین اقوال عامه و خاصه است و سایر تفسیرهائی که نوشته شده است اینها هم همینطور قرآن یک کتابی نیست که بتوانیم ما ، یا کسی دیگر یک تفسیر جامعی آن طور که هست بنویسند . علوم قرآن یک علوم دیگری است ماورای آنچه ما ها میفهمیم . ما ها یک صورتی ، یک پرده ای از پرده های کتاب خدا را می فهمیم و باقی اش محتاج به تفسیر اهل عصمت است که معلم به تعلیمات رسول الله بودند . و در این اواخر اشخاصی پیدا شده اند که اینها اصلا" اهل تفسیر نیستند اینها خواستند یک مقاصدی که خودشان دارند به قرآن و به سنت نسبت بدهند حتی یک طایفه ای از چپیها و کمونیستها هم به قرآن تمسک میکنند ، برای همان مقصدی که دارند . اینها اصلا" به تفسیر کار ندارند ، به قرآن هم کار ندارند ، اینها مقصد خودشان را میخواهند به خورد جوانهای ما بدهند به اسم اینکه این اسلام است . فلهذا اینکه من عرض میکنم ،

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

این است که نباید اشخاصی که رشد علمی زیاد پیدانکرده‌اند جوانهائی که‌وارد در این مسائل و در مسائل اسلامی نیستند ، کسانی که اطلاع از اسلام ندارند ، نباید اینها در تفسیر قرآن وارد بشوند . و اگر روی مقاصدی آنها وارد شدند ، نباید جوانهای ما به آن تفاسیر اعتنا کنند و از چیزهائی که در اسلام ممنوع است " تفسیر به رأی است " که هر کسی آراء خودش را بخواهد به‌قرآن تطبیق کند . یک‌کسی مادی است آراء خودش را تطبیق کند بر آیاتی از قرآن و قرآن را به‌آن رای خودش تفسیر و تعبیر کند . و یک کسی مثلا "اهل معانی روحیه است اینهم هر چه از قرآن دستش می‌آید باز تعبیرکند و برگرداند به آن چیزی که خودش رایش است . ما باید از هر دو ، از همهٔ این جهات احتراز کنیم . فلهذا دست ما در باب قرآن بسته است . اینچنین میدان بازنیست که‌انسان‌هر چه به نظرش آمد بخواهد نسبت بدهد که قرآن این است و این را میگوید . و اگر چنانچه من چند کلمه ای راجع به بعضی آیات قرآن کریم عرض کردم ، من نسبت نمی دهم که مقصود این است . من بطور احتمال صحبت میکنم نه بطور جزم ، و نخواهم گفت که " مقصود این است و غیر از این نیست " . فلهذا برای خاطر اینکه بعضی از آقایان گفته بودند چند کلمه ای راجع به این مسائل بحث بشود من‌بنا

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

دارم که یکچند روزی در هر هفته ای ، مثلا " یک روزی دریک مدت محدودی ، یک سوره اول قرآن و یک سوره آخر قرآن را یک صحبت مختصری بکنم ، چون وقت تفسیر برای من نیست . و برای دیگران هم نیست . بطور اختصار بعضی از آیات شریفه را عرض میکنم و باز هم تکرار میکنم که این تفسیر جزئی است و مقصود ایـــن نیست که تفسیر به رای بشود ـ آنطوری که ما به نظر خودمان میفهمیم ، بطور احتمال سوره مبارکه حمد را بیان میکنم :

* همه عالم ، اسم الله است .

(اعوذبا . . . من الشیطان الرجیم ، بسم ا . . . الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین . . .) محتمل است که در تمام سوره های قرآن این " بسم ا . . . " ها متعلق باشد به آیاتی که بعد می آید ، چون گفته شده است که این "بسم ا . . . " به یک معنای مقدری متعلق است لکن بیشتر به نظر انسان می آید که این " بسم ا . . . " ها ، متعلق باشد به خود سوره مثـــلا " در سورهٔ " حمد " ، (بسم ا . . . الرحمن الرحیم ، الحمدلله) به اسم خدای تبارک و تعالی حمد برای اوست ، اسم عـــلامت است . اینکه برای اشخاصی اسم ، یا بشر برای همه چیز یک اسمی گذاشته است و نامگذاری کرده است برای این است که این علامت یک شناسائی اسمی باشد ، زیرا آدم

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

بفهمد کی هست . اسماء خدا هم برای آن است که انسان از ذات مقدس حق اطلاع ناقصی پیدا کند، خود ذات مقدس حق تعالی یک موجودی است که دست انسان از آو کوتاه است حتی دست خاتم النبیین که علم و اشرف بشر است از آن مرتبه ذات کوتاه است و آن مرتبه را کسی نمیشناسد غیر از خود ذات مقدس، آنچیزی که بشر میتواند به آن دسترسی پیدا کند اسماء ا . . . است که این اسماء ا . . . هم مراتب دارد بعضی از مراتبش را ما ها میتوانیم بفهمیم ، و بعضی از مراتبش را اولیا خدا و پیغمبر اکرم و کسانی که معلم بـه تعلیم او هستند میتوانند ادراک بکنند . همه عالم اسم ا . . . است تمام عالم ،چون اسم نشانه است ، همه موجوداتی که در عالم هستند اینها نشانه ذات مقدس حق تعالی هستند منتها نشانه بودنش را بعضی ها میتوانند به عمقش برسند که این چه جور نشانه است ، و بعضی هم بطور اجمال میتوانند بفهمند که نشانه است آنچه بطور اجمال است اینست که موجود خود بخود وجود پیدا نمی‌کند .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

* هر ممکنی محتاج به علتی است .

این یک مسئلهٔ واضح است در عقل ، و عقل هر بشری به حسب فطرت این را میفهمد که موجود خود بخودی (موجودی که میشود نباشد ، ممکن است باشد ممکن است

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

نباشد ، این ممکن که هم ممکن است باشد هم ممکن است نباشد) نمیشود همینطوری وجود پیدا کند این ، باید منتهی بشود به یک موجودی که بالذات موجود است . یعنی وجود از او قابل سلب نیست . آن ازلی است و دیگر قابل سلب نیست . دیگر موجوداتی که میشود موجود باشند و میشودهم موجود نباشند . اینها خود به خود وجود پیدا نمیکنند . این محتاج به این است که از خارج کسی موجودی را ایجاد کند . ما اگر فرض کنیم که این فضائی که وهمی است ـ اگر هیچ نباشد وهمی است هیچ واقعیتی ندارد ـ ما اگر فرض کنیم که یک فضائی هست و این فضا هم همیشگی است ، این فضا که فقط فضاست ، نمیتواند متبدل شود به موجودی بی خودی ، موجودی در او پیدا بشود یا آنهائیکه میگویند از اول مثلا " در دنیا اول یک فضای نامتناهی بوده است حالا اشکالی که در نامتناهی هست بماند و بعد هم یک هوائی و یک بخاری پیدا شده است آنوقت بدنبال هم از این موجود " بخاردر فضا " چیز دیگری پیدا شده است . این برخلاف ضرورت عقل است که یک چیزی خودش ، به یک چیز دیگر بی خود شود . بدون اینکه یک علتی از خارج در کار باشد یک چیزی خودش یک چیز دیگری باشد هر چیزی که متبدل به یک چیز دیگر میشود علت خارجی دارد والا یک موجود خودش یک چیز

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

دیگر نمیشود. یک علت خارجی میخواهد مثلا" آب یخ ببندد یا آب جوش بیاید اگر آب نه سرمای آن " زیر صفر" و نه گرمای آن " بالای صد" باشد تا ابد هم همین آب است یک علت خارجی لازم دارد یک چیز خارجی باید آنرا بگرداند لذا این مقدار اجمالی که هر معلولی محتاج به علت است و هر ممکنی محتاج به یک علتی است. این هم جزو واضحات عقول است که هر کسی تامل و تصور مسئله را بکند تصدیقش هم میکند که یک چیزی که میتواند باشد و میتواند نباشد، بی خودی بشود یا بی خودی نباشد، نبودن از باب اینکه چیزی نیست تا باشد این علت نمیخواهد اما یک چیزی بدون علت مبدل شود بیک چیز ممکنی که نیست، به یک چیزهست این از ضروریات عقول است این مقداری که همه موجودات عالم اسم خدا هستند و نشانه خدا هستند این یک مقدار اجمالی است که همهٔ عقول این را مینوانند بفهمند و همهٔ عالم را "اسماء" . . . بدانند و اما آن معنای واقعی مطلب را که اینجا مسئله اسم گذاری نیست مثل اینکه ما میخواهیم فرض کنید که یک چراغ را به غیر بفهمانیم اسم رویش میگذاریم و میگوئیم چراغ یا اتومبیل یا انسان یا زید. این یک واقعیتی است که از یک موجود غیر متناهی در همهٔ اوصاف کمال، یک موجودی که در تمام اوصاف کمال غیر متناهی است، حد

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

ندارد ، موجود لاحد است ممکن نیست اگر موجود ، حدداشته باشد ممکن است ولی اگر هیچ حدی در موجودیتش نیست این به ضرورت عقل باید همین موجود واجد همه کمالات باشد برای اینکه اگر چنانچه فاقد یک کمالی باشد محدود میشود . محدود که شد ، ممکن است .

* فرق بین ممکن و واجب

فرق مابین " ممکن " و " واجب " اینست که ممکن این است که‌اودر همه چیز غیر متناهی است و موجودمطلق است اینها موجود محدود هستند اگر بنا باشد که تمام‌اوصاف کمال بطور نامتناهی ، بطور غیر محدود در او نباشد مبدل میشود آن که ما خیال کردیم واجب است واجب نبوده بلکه ممکن بوده یک چنین موجودی مبداء یک ایجاد و مبداء یک وجود میشود ، تمام آن موجوداتی که به مبداء یت او وجود پیدا میکنند مستجمع همان اوصاف به طریق نفس هستند ، منتها مراتب دارد یک مرتبهٔ اعلا است که در او همه اوصاف حق تعالی است منتها به اندازه ای که امکان دارد ، به اندازه ای که میشود یک موجودی واحد باشد آن اسم اعظم است . اسم اعظم عبارت از آن اسمی است و آن علامتی است که بطور ناقص واجد همهٔ کمالات حق تعالی است یعنی نفس امکانی و واجد همهٔ کمالات الهی است بطور کمال نسبت به

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

سایر موجودات ، این اسم است .

* همهٔ موجودات واجد کمالات هستند .

این موجوداتی که دنبال آن اسماء اعظم می‌آیداینها هم واجد کمالات هستند منتها باندازهٔ سعه هستی‌خودشان و موجودی خودشان ، تا برسد به همین موجودات مادی‌این موجودات مادی را که ما خیال میکنیم یک موجودی است که علم ندارد هیچ‌ندارد قدرت ، علم ، . . . هیچیک از کمالات را نـدارد ، اینطورنیست ما در حجاب هستیم که نمیتوانیم ادراک کنیم همین موجودات پائین هم که از انسان پائیـن تـر هستند و از حیوان پائین تر هستند و موجودات ناقـص هستند اینجا هم باز همه آن کمالات منعکس است منتها به اندازهٔ سعه‌وجودی خودشان . حتی ادراک هم دارند .همان ادراکی که در انسان هست در آنها هم هست . و ان من‌شی الا یسبح بحمده و لکن لاتفقهون تسبیحهم .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

ما محجوبیم و تسبیح موجودات را نمی‌فهمیم .

آنهااز باب اینکه‌نمی‌دانستند میشود یک موجودناقصی هم ادراک داشته باشد آن را حمل کرده بودند به اینکه‌این تسبیح تکوینی است و حال آنکه آیه غیر از تسبیح تکوینی‌را میگوید . میدانیم که اینها تسبیح تکوینی نیستند یعنی یک موجودی‌هستند و علتی هم دارند . مسئله این نیست . تسبیح

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

میکنند . در روایات ، تسبیح بعضی از موجودات را هم ذکر کردند که تسبیح چی هست ، در قضیه تسبیح آن سنگریزه ای که در دست رسول الله بوده شنیدند که چه میکرده . تسبیحی است که گوش من و شما اجنبی از اوست نطق است ، حرف است ، لغت است اما نه ، به لغت ما ، و نه نطقش نطق ما است اما ادراک است منتها ادراک به اندازهٔ سعهٔ وجودی خودش مراتب عالیه ، شاید مثلا" از باب اینکه خودشان را میبینند که سرچشمهٔ همهٔ ادراکات هستند بگویند که موجودات دیگر این را ندارند البته آن مرتبه را ندارند ما هم از باب اینکه حقایق این موجودات را ادراک نمیکنیم ما هم محجوب

Presented by: https://jafrilibrary.com/

هستیم و چون محجوب هستیم ، مطلع نیستیم و چون مطلع نیستیم خیال میکنیم خیلی چیزها در کار نیست . خیلی چیزها را انسان خیال میکند نیست اما هست و من و شما از آن اجنبی هستیم الان هم میگویند یک چیزهائی معلوم شده است مثلا" در نباتات که همه سابق میگفتند که اینها مرده هستند ، حالا میگویند که حتی آنتن هائی هست که صداها را از ریشه های درخت موقعیکه در آب جوش میگذارند صدای هیاهوست حالا این راست باشد یا دروغ نمیدانیم ، لاکن عالم پر از هیاهو است تمام عالم زنده است همه هم اسم الله هستند همه چیز اسم خدا است شما خودتان از اسماء

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

الله هستید زبانتان هم از اسماء الله است دستتان هـم از اسماء الله است " بسم الله الحمدلله" حمد هم که میکنید اسم الله است زبان شما که حرکت میکند اسم الله هست ،از اینجا پا میشوید میروید به منزلتان خود شما نمتوانید تفکیک کنید باسم میروید . خود شما هم اسم الله هستید حرکات قلبتان هم اسم الله است حرکات نبضتان هم اسم الله است این بادهایی که وزیده میشود همه اسم الله هستند از این جهت آیه شریفه محتملا " میخواهد همین معنا را بفرماید در بسیاری از آیات دیگر هم هست که باز صحبت از اسم اللـه است و همه چیز اسم الله است یعنی حق است و اسماء الله ، همه چیز اوست ، اسم در مسمای خودش فانی است ما خیال میکنیم که خودمان یک استقلالی داریم یک چیزی هستیم لکن اینطور نیست اگر آنی آن شعاع وجود که موجودات را با آن شعاع با آن اراده با آن تحلی موجود فرموده اگر آنی آن تجلی برداشته بشود تمام موجودات از حالت وجودی خارج میشوند و به حالت اولشان برمیگردند ، برای آنکه ادامهٔ موجودیت هم به همان تجلی اوست . با تجلی حق تعالی همه عـالم وجود پیدا کرده است و آن تجلی و نور اصل حقیقت وجود است یعنی اسم الله است (الله نور السموات والارض) نور سماوات وارض خداست یعنی جلوه خداست یعنی نور هر

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

چی هست از خداست . یعنی هر چه یک تحققی دارد آن‌نور است هر چه ظهوری دارد ، نور است . ما به این نور میگوئیم چون ظهور دارد . انسان هم ظاهر است . انسان نور است ، حیوانات هم همینطور نورند وهمهٔ موجودات نورند و همه هم نور الله هستند " الله نور السماوات وارض" یعنی‌وجود سماوات والارض که عبارت از نور است از خداست و اینقدر فانی در اوست که الله نور السماوات نه اینکه (به الله یتنور السموات) آن یک نحوهٔ جدایی میفهماند این (الله نور السموات والارض) یعنی اینها هیچ نیستند ، هیچ موجودی در عالم نداریم که به‌یک‌نحو استقلالی داشته باشد ،استقلال معنایش این است که از امکان خارج بشود و به حد وجوب برسد در حالیکه موجودی غیر از حق تعالی نیست . از این جهت اینکه میفرماید " بسم الله الحمد لله" "بسم الله قل هو الله احد " این نه اینست که محتملا " مقصود این باشد که بگوییم الله الرحمن الرحیم واقعیتی است که این واقعیت اینطوری‌است با " اسم الله" بگو یعنی گفتنت هم با " اسم الله" است " یسبح ما فی السموات و الارض" نه " من فی‌السموات والارض" .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

هر چه در زمین و آسمان است همین موجود را تسبیح میکند و با اسم خدا که جلوه اوست و همهٔ موجودات به این

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

جلوه متحقق اند و همهٔ حرکات ، حرکاتی است که از همان جلوه هست تمام چیزهائی که در عالم واقع میشود از همان جلوه هست و چون همهٔ امور همه چیزها از اوست و به او بر میگردد و هیچ موجودی از خودش چیزی ندارد خودی در کار نیست کیست که بگوید من خودم هم یک چیزی دارم مقابل با مبداء نور خودم هم یک چیزی دارم معنایش ایـن است که این از خودم هست . آنچه داری هم از خودت نیست ، چشم که داری باز این چشم از خودت نیست این چشمی است که به جلوه او وجود پیدا کرده پس حمدی که ما میکنـیم و حمدی که همه میکنند و ثنائی که همه میکنند و ثنائی که مـا میکنیم با اسم الله است به سبب اسم الله است و اینهم فرموده است بسم الله ، الله یک جلوه جامع است یک جلوه‌ای از حق تعالی است که جامع همهٔ جلوه‌هاست که رحمـن و رحیم از جلوه های این جلوه است .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

رحمت ذاتی است و انتقام ، تبعی .

رحمان با رحمت و رحمانیت همه موجودات را ایجاد کرد و این رحمت است . اصلا " وجود رحمت است حتی آن وجودی که به موجودات شریر اعطاء شده باز رحمت است رحمت واسعه ای که همهٔ موجودات را زیر پوشش خود دارد یعنی همـهٔ موجودات عین رحمت هستند ، خودشان همـه

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

رحمتند و اسم الله همان جلوه ای است که جلوه به تمام معنی است . مقامی است که جلوه را به تمام معنی میتواند بروز بدهد . این اسم جامع است یک اسمی است که بازجلوه است خود ذات حق تعالی اسم ندارد " لا اسم له و لارسم له" اسمش، اسم الله و اسم رحمان و اسم رحیم همهٔ اینها اسماء هستند جلوه ها هستند و با این اسم الله که جامع همهٔ کمالات است به مرتبهٔ ظهور و رحمان و رحیم اش را ذکر فرموده است از باب اینکه رحمت است و رحمانیت است ، رحمیت است و اوصاف غضب و انتقام ، اینها تبعی است . رحمت به ذات است و رحمانیت و رحیمیت به ذات است . آنهای دیگر تبعی است به اسم الله و رحمان و رحیم الحمد الله تمام محامد و هر کمال و حمدی و هر ستایشی که درعالم باشد به او واقع میشود برای اوست . آدم وقتی یک غذایی بخورد و از آن تعریف میکند که چه غذای لذیذی بود بدون آنکه خود آدم بداند این حمد خداست . باز بدون اینکه بدانیم میگوید چه آدم خوبی است چه فیلسوف و دانشمندی است . این یک حمد است ، ثنا است این ثنا برای خدا است خود آدم اینرا نمیداند . برای چه ؟ برای اینکه فیلسوف و دانشمند از خودش هیچ ندارد هر چه هست جلوه او است آنکسی هم که ادراک کرده ، با عقلی ادراک کرده که جلوهٔ او

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

است خود ادراک جلوه او است خود مدرک (ادراک شده) جلوهٔ اوست همه چیز ازاو است . آدم خیال میکند که از این مثلا " فرش تعریف میکند یا از فلان آدم دارد تعریف میکند در صورتیکه هیچ حمدی برای غیر خدا واقع نمیشود ، هیـچ ستایشی برای غیر خدا واقع نمیشود برای اینکه شما هر کس را ستایش کنید ، برای اینست که یک چیزی دارد که ستایشش میکنید عـدم را هیچوقت ستایش نمیکنید هر چه هست از اواست ، هر چه ستایش بکنید ستایش اوست ، هر چه حمد و ثنا بگوئید برای اوست . الحمد " یعنی همه حمدها ، هر چه حمد هست و حقیقت حمد مال خداست ما خیال میکنیم که داریم تعریف " زید " و تعریف " عمرو " را میکنیم ما خیال میکنیم که داریم از نور شمس تعریف میکنیم یا از نور قمر تعریف میکنیم . خیال میکنیم ما داریم تعریف اینها را میکنیم در صورتیکه ما محجوب هستیم برای اینکه واقعیت از ما پوشیده است .

Presented by: https://jafrilibrary.com

خیال میکنیم که داریم تعریف اینرا میکنیم ، لیکن وقتی پرده برداشته میشود میبینیم نه ، همهٔ تعریفها برای او است و این جلوه که ما داریم تعریفش را میکنیم جلوه اوست "الله نورالسماوات والارض" هر خوبی هست ازاو است . تمام کمالات از او است ، یعنی اینکه همهٔ جلوه از اوست با یک جلوه ای

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

همـهٔ عالم موجود شده ، در حالیکه گمان میکنیم ما داریم عمل می‌کنیم " و مارمیت اذرمیت ولاکن الله رمی رمیت و مارمیت .

لاکن مارمیت ، جلوه رما ، الله رمی ، آنهایی که با تو بیعت کردند با خدا بیعت کردند .

این دست هم جلوه خداست منتها ما ها محجوب هستیم نمیدانیم چی هست و همه محجوب هستیم مگرآن کسی که به تعلیم خدا معلم است ولی روی این عرضی که میکنـم میشود احتمال داد که این اسم متعلق به " الحمد " باشد یعنی باسم خدا همه حمدها ، همهٔ ثناها مال اوست جلوه خداست که همهٔ ثناها را بخودش جذب میکند و هیچ ثنائی به غیر واقع نمیشود . یعنی هر چه بخواهید نمیتوانید ثنای غیررا بکنید هر چه ثنا بکنید ثنا به خدا واقع میشود هر چه خیال کنید غیر است نمیدانید و هر چه شما بخواهید بەخود فشار بیاورید که نه ، می‌خواهیم از غیر خدا یک حرفی بزنیم خوب آخر غیر خدا حرفی نیست نقایص است ، چیزهائی که وجود پیدا میکند یک جهت وجودی دارد و یک جهت نقص ، جـهت وجودی نور است و او نقصی ندارد و از نقایص منزه است و " لا " ها از ما است .

هیچ تعریفی هم برای لا " نه" واقع نمیشود همیشـه

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

تعریفها برای " بلی " واقع میشود ، یعنی برای وجود و هستی و کمال ، و کمال در عالم وجود ندارد مگر هستی و یک کمال و آن کمال " الله " است و جمال هم جمال الله است ما باید اینها را بفهمیم و با قلب بفهمیـم . اگر ما همین یک کلمه را نه با گفتار بلکه با قلبمان بفهیمم ، در صورتیکه گفتارش آسان است ولی به قلب رساندن و این موجود قابل فهم را فهمیدن مشکل است بصورتی که قلب هم باورش بیاید ، یکوقت آدم همینطوری لفـظی میگوید که جهنمی هست و بهشتی هست گاهی هم اعتقاد دارد . اما باور کردن غیر از اعتقاد علمی است ، دلیل هم برقرار است ، اما باور آمدن یک مسئله دیگر است . عصمت کـه در انبیاء هست دنبال باور است ، باور وقتی آمد شخص ممکن نیست تخلف بکند . شما اگر باورتان آمد که یک آدمی شمشیرش را کشیده است تا اگر کلمه ای برخلاف او بگوئید گردن شما را میزند نسبت به این امر معصوم میشوید یعنی چون خودتان را دوست دارید امکـان ندارد مخالفت از شما صادر شود . آنکسی که باورش آمـده است اگر " یک کلمه غیبت " کند در آنجا جزا میبیند یعنی زبان انسان به یک صورتی در می‌آید که که همانطور که از اینجا این زبان را دراز کرده و غیبت کسی را کرده در آنجا ظهور پیدا میکند . یک زبانی که از اینجا تا آنجا یعنی از

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

محل غیبت کننده تا محل شخص غیبت شونده دراز میشود اگر کسی باورش بیاید که غیبت ، " ادام کلاب النار " است کسی که غیبت بکند کلبهای آتش " سگهای آتشین " او را میبلعد نه بلعیدنی که موجود بشود و تمام بشود ، بلکه بلعیدنی که هستش و میبرندش و آنجا که باید میآورندش. اگر باورش بیاید آدم غیبت نمیکند . این که ما خدای نا خواسته یکوقت میخواهیم غیبت بکنیم برای اینست که آنجا را باورمان نیامده است . آدمی که باورش بیاید که تمام کار هائی که در اینجا انجام میدهد صورتی در آنجا دارد در آن عالم ، اگر خوب است صورت خوب و اگر بد است صورت بد ، حساب در کار است حالا تفصیل قضیه را فرض کنید که لزومی ندارد و اما این معنا که هر کاری حساب داردچنانچه اگر از روی جهل نفس غیبت بکند آنجا محاسبه هست . اگر مومنین را اذیت کند جهنم است و اگر خیرات و مبرات باشد بهشت است ، کسی که این باورش آمده باشد نه اینکه کتاب خوانده باشد و عقلش ادراک کرده باشد زیرا بین ادراک عقلی و باور نفسانی و قلبی (این قلب را نمی‌گویم " قلب) خیلی فاصله هست . در ادراک عقلی بسیاری وقتها ، انسان عقلا " یک چیزی را ادراک میکند لکن چون باور نیامده تبعیت نمیکند آنوقتی که باورش بیاید عمل میکند و ایمان عبارت از این

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

باوراست علم به پیغمبراین فایده‌را ندارد ایمان به پیغمبر، این فایده‌را دارد (ایمان بالله) برهان اقامه کردن بروجود خدای تبارک و تعالی کافی نیست، بلکه ایمان فقط انسان بیاورد یعنی با قلب باورش بیابد و برای او خاضعش کند اگر ایمان آمد همه چیز دنبالش است. اگر انسان باورش آمد که یک موجودی، یک مبدائی برای این عالم است و یک باز خواستی برای انسان هست در یک مرحله بعد، مردن فنا نیست مردن انتقال از یک نقص به کمال است اگر این را باورش بیاید، این باور انسان را از همه چیزها و از همه لغزشها نگه میدارد و تنها مسئله این است که چطور این باور بیاید ؟ این آیه شریفه که میفرماید که " باسم الله الحمد الله" خوب من یک مقداری جهتش را عرض کردم و من باز هم نه اینکه جزمی گفته باشم محتملات است تمام محامد را اگر آدم باورش بیاید که از اوست در دلش شرک واقع نمیشود.

Presented by: https://jafrilibrary.com/

اگر آدم باورش بیاید که تمام ستایش ها از او است در دلش شرک واقع نمیشود. اگر یک قصیده ای برای حضرت امیر بخواهد بگوید میفهمد که این برای خدا است برای اینکه او جلوهٔ بزرگ خداست چون جلوه بزرگ خداست، فرض کنید مدح بزرگ برای او مدح خدا است، مدح جلوه است اگر آدم باورش بیاید که همهٔ محامد مال خدا است خودش را کنار

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

میگذارد امیری که میبینید اینقدر کوس لمن الملک میزند و اینقدر غرور پیدا میکند اینها برای این است که خودش را نمیشناسد (من عرف نفسه عرف ربه) نمیداند خودش هیچ است . اگر او بفهمد و باورش بیاید که هیچ نیست هرچه‌هست او است و اگر هیچ نبودن خودش را باورش بیاید عرف ربه ، پرورنده اش را میشناسد .

عمده این است که ما ها ، نه خودمان را میشناسیم و نه‌خدا یمان را و نه ایمان بخودمان داریم و نه ایمان به‌خدا داریم . نه باورمان آمده است که خودمان هیچ نیستیم و نه باورمان آمده است که همه چیز از اوست . وقتی این باور در کار نبود هر چه هم قرآن برای او اقامه شود فایده ندارد باز هم آن (عنانیت) دشمنی نفسی در کار هست و اینکه من‌چه هستم و شما چه . اینهمه ادعاهای پوچ برای ریاستها برای امثال ذالک ، برای آن است که این دشمنی هست و دشمنی وقتی باشد انسان خودش را میبیند . همهٔ بلاهائی که سر انسان می‌آید از این حب نفس‌است که‌آدم خودش رادوست دارد در صورتیکه‌اگر واقعیت مطلب را ادراک و وجدان بکند ، نفس خودش چیزی نیست مال غیر است و حب غیر ،منتهی اشتباهی اسم آنرا حب نفس گذاشتند . این اشتباه انسان را خراب میکند . تمامی گرفتاریهائی که برای همهٔ ما هست

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

برای این حب جاه و حب نفس است . حب جاه است که انسان را به کشتن میدهد و انسان را به فنا میدهد و او را به جهنم میبرد و راس همهٔ خطیئه ها " لغزشها " هم همین حب جاه و حب نفس است . (راس کل خطیئه) همین حب جاه و حب نفس است . منشاء خطاها از حب نفس بروز میکند . انسان چون خودبین و خود خواه است همه چیز را برای خودش میخواهد . هر کس مانع از این معنا بشود ولو به توهمش با او دشمن میشود چون همه چیز را برای خودش میخواهد چون برای خودش میخواهد ، حدود برای دیگران قائل نیست و همه را برای خودش میخواهد و اینجا مبداء همهٔ گرفتاریها میشود وجدان اینکه بحسب احتمال کتاب خدا شروع کرده با یک مطلبی که همهٔ مسائل را به ما بفهماند " الحمد ا . . . زیرا تمام این مسائل از آن جا ناشی میشود وقتی فرمود " الحمد ا . . . " نمیخواهد بگوید بعضی از حمدها برای خدا است وقتی میگوید خدا (هو قادر) است نمیتوانیم حمدی برای شما بکنیم و برای خدا نباشد که اینطور نیست و همهٔ حمدها مال خدا است . وقتی که فرمود (الحمد ا . . .) یعنی تمام اقسام حمدها و تمام حیثیت حمد از خدا و مال اوست . شما خیال میکنید که دارید حمد دیگری را میکنید همین یک آیه پرده را از روی همهٔ مسائل بر میدارد و همین یک آیهٔ

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

شریفه‌را آدم اگر باورش بیاید اشکال سر باور است اگر انسان باورکند اینکه (الحمدا . . .) همه حمدها مال اوست وهمین یک کلمه اگر باور آمد تمام شرکها از قلب انسان فرو میریزد آنکه میگوید من از اول تا آخر عمر هیچ شرک نکرده ام این برای این است که او این مسئله را وجدان کرده و واجد این مسئله است و آن را بحسب وجدانش یافته است این بحث برای او بافته نیست ، یافته است .

این بحث به‌وجدانش راه یافته است و یافتنی را یافته است و دلایل اینقدر نمیتواند اصالت داشته باشد . البته برهان خوب است و باید باشد اما برهان وسیله است ، برهان وسیله این است که شما برحسب عقلتان یک مسئله ای راادراک کنید و با مجاهده به آن ایمان بیاورید فلسفه خودش وسیله است مطلوب نیست ، وسیله است برای اینکه شما مسائل را ، معارف را با برهان به عقلتان برسانید هنر برهان همین‌قدر است ، پای استدلالیان چوبین بود ، مقصود همین است که پای چوبیٰ است یعنی پائی که انسان را میتواند راه ببرد و پائی که انسان حقیقتا " با آن میتواند راه برود عبارت ازآن پائی است که انسان جلوه خدا ببیند عبارت از آن ایمانی است که در قلب میشود و وجدان در پی است که انسان یک مرتبه ایمان میآورد ولی مرتبه بالاتری هم دارد و امیدوارم

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

که انشاء ا . . . ما فقط قرآن بخوانیم و تفسیر نخوانیم و باورمان بیاید مسائل و هر قدمی و هر کلمه ای که از قرآن میخوانیم بطور باور باشد . این کتابی است که میخواهد آدم را درست کند و میخواهد یک موجودی بسازد . یک موجودی را که خودش ایجاد کرده است و با اسم اعظم ایجاد کرده و در انسان همه چیز هست ، لکن باز روشن نیست . می خواهد از این مرتبهٔ ناقصی که هست او را برساند به آن مرتبه ای که لایق او است و قرآن برای این آمده و همه انبیاء هم همین طور ، همهٔ انبیاء آمدند برای اینکه دست این انسان را بگیرند و از این چاه عمیقی که در آن افتاده است (و آن چاهی که از همه عمیقتر است چاه نفسانیت انسان است) او را از این چاه در بیاورند و جلوه حق را به او نشان دهند تا اینکه همه چیز را فراموش کند و خداوند انشاء ا . . . نصیب همه مان بکند .

والسلام علیکم و رحمة ا . . .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

عدل ، تحول دادن ظالم به عادل‌و مشرک به‌مومن است

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ـ بسم الله الرحمن الرحیم ـ الحمدلله رب العالمین کلام در این بود که این بسم الله ، جارو مجرور به چی متعلق است به حسب احتمال عرض‌کردم که‌یکی از احتمالات اینست که هر بسم‌الله که در هر سوره‌ای هست متعلق باشد به خود آن سوره و بآن چیزی که‌در آن سوره مناسب است مثل سوره حمد که بسم‌الله الرحمن الرحیم الحمدلله ، حمد بسم الله . روی آن زمینه که احتمال هر بسم‌الله در هر سوره‌ای معنایش غیر بسم الله دیگر است در سوره دیگر ، هرسوره‌ای که بسم‌الله دارد ، متعلق به آن چیز مناسب در آن سوره است آن با بسم‌الله دیگری که‌در سوره دیگر فرق میکند برای اینکه نابر این شد که روی آن احتمال که بسم الله متعلق به مثلا " در سوره حمد متعلق به حمد باشد باید دید که آن چه اسمی است که حمد به او واقع میشود آن چه اسمی است که ظهور از برای حق است‌و حمد

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

به آن اسم واقع میشود و فرض کنید که در سوره دیگر مثلا " قل هوالله ، آن چه اسمی است که با هوالله احد مناسب است در فقه هم این مسئله هست که اگر چنانچه یک بسم الله را برای یک سوره‌ای گفتند و بخواهند یک سوره دیگر بخوانند کافی نیست باید بسم الله را دوباره بگویند این هم مناسب بـا همین معناست که بسم‌الله با بسم الله فرق میکند اگـر بسم الله آنطور بـاشد که در همه جا یک معنی داشته باشد دیگر بسم‌الله این سوره با سوره دیگر تفاوتی ندارد چنانکه بعضی ها میگویند . اصلا " جزو سوره نیست مگر در حمد که من باب تبرک ذکر شده است واین هم صحیح نیست حالا در اینصورت که ما در سوره حمد هستیم بسم الله راجع به متعلق این جارو مجرور ، یک احتمال این بود که الحمد تمام مصادیق حمد باشد حمد از هر حمدی ، هر حامدی که حمد میکرد ، این به‌اسم الله حمد میکرد یعنی گوینده خودش اسم است و همه اعضاء و جوارحش از اسماء هستند وحمد که واقع میشود از انسان به‌اعتبار اینکه این اسم است به اسم خدا حمد واقع میشود . در شما هم که یک اسم دیگری هستید ، زید هم یک اسم دیگر است اینها هر کدام اسماء خدا هستند یعنی مظاهر اسماء جهت را توجه کنید که در فاعل الهی که فاعل وجود است با فاعل های طبیعی این فرق هست ، خیلی فرقها هست یکی از فرقها

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

هم این است که آنچیزی که از مبداء الهی صادر میشود و فاعل الهی به آن گفته میشود آن که صادر میشود بطوری فانی در مصدر است که هیچ حیثیتی از خودش ندارد هیچ نحو استقلالی از خودش ندارد حالا برای نزدیکتر شدن به ذهن مثل شعاع شمس میماند به شمس، ولو اینطور هم نیست غیر از اینست، بالاتر از اینست لکن شعاع شمس در مقابل شمس هیچ خودش استقلالی ندارد در فاعل الهی که نفس ایجاد، نفس وجود از مبداء خیر صادر میشود این هیچ نحو استقلالی از خودش ندارد یعنی نه در تحقق و نه در بقا، اما یک موجودی است که اگر آن شعاع، شعاع وجود ازش گرفته شود بخواهد وجود باشد تحقق داشته باشد، آن واحد هم نمیتواند. همانطوریکه در تحقق ممکن محتاج به مبداء است در بقا هم محتاج است و چون هیچ حیثیتی از خودش ندارد و فانی در مبداء است از اینجهت در عین حالی که ظهور اسماء الله است خودش اسماء الله است. اسماء الله فعلی ست در عین حالی که نور سموات وارض، ظهور نور خداست لکن الله نور السموات و الارض در عین حالیکه این ظهور اوست نه اینست که خود او باشد. لکن ظاهر و مبدا ظهور بطوری این ظاهر فانی در مبداء ظهور است. این موجود در مبداش بطوری فانی است که بهیچ نحو استقلالی ندارد که این اوست، این ظهور فانی

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

در اوست از این جهت گفته میشود که الله نور السموات و لارض. روی این مطلب که " ال " در الحمد الف ولام استقراء باشد و متعلق باشد بسم الله به او، یعنی هر حمدی که از هر حامدی تحقق پیدا میکند این به اسم الله تحقق پیدا میکند اسم الله آنهم همان خود حامد است و به اعتباری حامد و محمود یکی است. ظهور و مظهر است . انت کما اثنیت علی نفسک ـ اعوذ بک منک . آنطور است که حامد چون فانی در محمود است از این جهت کانه خود ثنا میکند خودش را. حیثیتی برای دیگری نیست تا ما بگوئیم من ثنای او را میکنم، او ثنای خودش را میکند از باب اینکه فناست .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

یک احتمال دیگر هست و آن اینست که الف و لام استقراء نباشد که افراد را ، تکثیر فردی باشد مثلا " نفس طبیعت مجرد از همه خصوصیات حمد ، آن حمدی که هیچ نحو تعینی ندارد در اینجا بسم الله الرحمن الرحیم الحمد الله یعنی حمد بی تعین ، حمد مطلق . روی این احتمال حمد های ما عکس آن احتمال میشود حمدهای ما برای او واقع نمی شود ، آن حمدی که برای او واقع میشود ، آن حمدی است که خودش بکند ، حمد غیر خودش، حمد محدود است حمد متعین است و او نا محدود است ، حمد محدود برای نامحدود واقع نمیشود ، عکس او میشود .آنجا گفته میشد که حمد واقع

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

نمیشود الا الله شما خیال میکنید که از خط خوب تعریف می کنید این تعریف از خداست ، تعریف از خط نیست . خیال می‌کنید که از نور تعریف میکنید ، خیال میکنید مدح عالم میکنید این مدح عالم نیست مدح الله است آنجا اینطور گفته میشود تمام حمدها ، هر چه حمد از هر حامدی که هست به او بر میگردد . برای اینکه هیچ کمالی در عالم نیست ، الاکمال او ، هیچ جمالی در عالم نیست الا جمال او ، خودشان چیزی نیستند اگر این جلوه را بگیرند از موجودات چیزی باقی نمی ماند موجودات با این جلوه موجودند آنجا اینطور گفته میشد که همه موجودات همان جلوه خدا هستند و نورند ، الله نور السموات ، واگر این جلوه گرفته بشود موجودی باقی نمیماند و چون جلوه است و مدح است هم برای کمال است هیچ مدحی بـــرای غیر واقع نمیشود برای اینکه کمالی غیر از کمال او در کار نیست ، کمال اوست ظهور کمال او ، کمال ذات او ، و کمال او درمقام ظهور ، همه کمالات عالم کمال اوست در مقام ظهور ، هر کس که مدح میکند مدح برای کمالی میکند پس هر مدحی که واقع میشود برای او واقع میشود آنجا اینطور بود .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

در این احتمال دوم ، که احتمال است البته ، اینست که‌حمد ، حمد مطلق باشد نه حمد کل حمد ، حمد مطلق یعنی حمد بی غیر و بی قید ، حمدی که هیچ قید درش نیست ،این

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

حمدی که ما ها میکنیم ، تمامش حمد متعین است و برای متعین است . برای اینکه ما به موجود مطلق دسترسی نداریم تا برای او حمد کنیم ادراک او را نمیکنیم تا حمدش را بکنیم شما که می گویید الحمدالله باز ادراک آن حقیقت نشده است تا اینکه برای او حمد بکنید و هر حمدی که واقع میشود برای او واقع نمیشود برای مظاهر او واقع میشود عکس آنجا ، آنجا هر حمدی که واقع میشد برای غیر او واقع نمیشد در این احتمال اینست کـه هر حمدی که واقع میشود برای او واقع نمیشود الا حمد خودش ، الا آن حمدی که خود او برای خودش میکند . بنابر این به اسم الله این اسم دیگر نمیتواند اسم به معنای اول باشد اسم به معنای اینکه شما اسمید آن هم اسم است و دیگری هم اسم است این اسم الله ظهور مطلق است بی قید ، علامت مطلق بی قید است که ظهور از غیب است و اسم غیب است وبا آن اسم حمد واقع میشود یعنی خود بخود حمد میکند ، ظهور برای مظهر حمد میکند اینهم یک احتمال است البته که راجع به متعلق به اسم الله متعلق به حمد ، حمد یکوقت کل مصداق از حمد ، یکوقت صرف وجود حمد ، آنکه هیچ قید ندارد یکوقت تمام حمدهایی که واقع میشود بغیر خدا واقع نمیشود یـکوقت هیچ حمدی برای خدا واقع نمیشود بمعنای حمد مطلق ، آنوقت الحمدلله یعنی آن حمد مطلقی کـــه

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

هیچ قیدی ندارد به آن اسمی که مناسب با اوست واقع می شود برای او، این هم یک احتمال است .

احتمال این معنا را هم داده‌اند که متعلق به خود سوره نباشد بعضی گفته‌اند متعلق به ظهراست ، ظهر وجود بسم ـ الله الرحمن الرحیم یعنی هر چه وجود پیدا بشود با اسم الله پیدا میشود یعنی اسم مبداء ظهور همه موجودات است و این اسم شاید عبارت از همانی باشد که در روایاتی هست که ان الله خلق المشیه بنفسها و خلق الاشیاء بالمشیه .

مشیت راکه عبارت از همان ظهوراول باشد بنفسه خلق کرده است یعنی بیواسطه است همه چیزهای دیگر به‌مشیت

Presented by: https://jafrilibrary.com/

واقع شده است و ظهر الوجودی کـه احتمال میرفت که ظهر الوجود بسم الله الرحمن الرحیم که متعلقش سوره نباشد و متعلقش یک چیز خارجی باشد این احتمال هست ، البته طبق نظر آن اهل ادب هم مثل " استعینه " و امثال ذلک مناسب است خـوب استعانت هم اگر باشد ولو اهل ادب خودشان توجه ندارند ، اگر استعین لله هم باشد ، اینهم استعین بسم الله ، آنهم اینست که هرکس هر استعانتی میکند به اسم خدا استعانت میکند ، نمیشود که کسی استعانت بکند بدون اسم خدا ، نه اینست که یک بسم الله لفظی است اینکه مثلا " استعین تشریفاتی باشد یک واقعیتی است که اسم خدا ظهور

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

اوست در همه چیز و استعین بسم الله ، استعانت به همین ظهور است وهمه چیز به این ظهور است که اینهم برگشتش به‌اوست ولو ادیب متوجه نباشد . الله . این راجع به متعلق که‌متعلق چیست ،راجع به‌اسم هم عرض کردم که اسم آنست که علامت مسمی باشد و چه چیزی هست که علامت مسمی نباشد هر چیزی‌را شما فرض کنید که یک نحو وجودی دارد .

این نحوه‌ظهوری ازاو است ،علامتی است از او . اسم به معنای علامت مراتب دارد یک اسمی است که تمام معنای علامت است ،یک‌اسمی است که از او نازلتر است تا برسد به بقیه‌موجودات ، همه‌علامت هستند همه ظهور هستند ، ظهور اسم هستند لکن مراتب دارند . در روایت هست " نحن اسماء الحسنی "اسم اعلی در مقام ظهور پیغمبر اکرم است ، ائمه اطهار است " ، آنهائیکه رسیده‌اند در مرتبه سیر و تا مرتبه حرکت‌از نقص‌به‌کمال ، رسیده‌اند به‌آنجائیکه‌وارسته شده‌اند از همه طبیعتها ، از همه چیز . مثل ما نیستند که در چاه هستیم ما راه هم نیفتاده‌ایم ، یک اشخاصی هستند که از این چاه راه افتاده‌اند ، هجرت کرده‌اند ، " ومن یخرج من بیته مهاجرا الی الله‌ورسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله "

یک‌احتمالش اینست که‌این هجرت ، یک هجرت از خود

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

به خدا باشد، بیت نفس خود انسان باشد، یک طایفه‌ای هستند که خارج شدند، هجرت کردند از این بیت ظلمانی، از این نفسانیت، "مهاجرا الی‌الله ورسوله" تا رسیدند به آنجائیکه " ادرکه الموت " به مرتبه‌ای رسیده‌اند که هیچ دیگر از خود چیزی نیست، موت مطلق. و اجرشان هم علی الله‌است دیگر اجر دیگری مطرح نیست، دیگر بهشت مطرح نیست، دیگر تنعمات مطرح نیست، فقط الله است. آنکه از بیت نفسانیتش خروج پیدا کرد، حرکت کرد و مهاجرت کرد الی الله والی رسول‌الله که آنهم الی الله است ثم یدرکه الموت و پس از این هجرت به مرتبه‌ای رسید که ادرکه الموت دیگر از خودش هیچ نیست هر چه هست از اوست اینرا مشاهده کرد در این هجرت اجرش هم علی الله است یک طایفه‌ای هستند که اینطورند که هجرت کرده‌اند وبه منتهی هم رسیده‌اند اجرشان هم علی الله است همیشه هم آنان در هجرتند یک طایفه‌ای هستند که هجرتی کرده‌اند اما نرسیده‌اند به غایت هجرت که ادرکه الموت باشد ـ یک طایفه هم مثل ماهستند اصلا" هجرتی نیست در کار ما در همین ظلمت ها هستیم ماها بدنیا وبه‌طبیعت و بالاتراز اوبه عنانیت خودمان در این چاه محبوسیم، ما در بیت هستیم یعنی در بیت نفسانیت در این احتمال نمی‌بینیم، الا خودمان را، هرچه

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

میخواهیم برای خودمان میخواهیم . خود است ، غیر از خود هیچ نیست . ما تاحالا به فکر این نیفتاده‌ایم که هجرتی بکنیم . ما هرچه فکر داریم صرف همینجا میشود ، تمام نیروی الهی که به ما امانت داده‌اند ، ردشان نمیکنیم آنطوری که هست . همینجا صرف میکنیم و همینجا هستیم تا آخر ، و هر چه میگذرد بعیدتر میشویم از آن مبداء از آن محلی که باید به آن هجرت کنیم هر چه بگذرد بعیدتر میشویم از آن در روایتی هست که پیغمبر اکرم با اصحابشان نشسته بودند ، یک‌صدا بلند شد ، پرسیدند چیست فرمودند : که سنگی از لای جهنم حرکت کرده بود بعد از هفتاد سال رسیده حالا به آخر جهنم ، به‌آن چاهی که جهنم در آن است . این صدای افتادن اوست . این اشاره‌ای به این بوده ، گفتند یکنفر آدم معوج هفتاد سالش بوده و مرده " هفتاد سال از آن وری رفته ماها از آن وری رفتیم . منتهی من ۸۰ سال از آنوری رفتم . شماها چند سال . و امیدوارم شما از آن طرف دیگر بروید . ما هرچه داریم و هرچه بر ما بگذرد از این حب نفس است . ازاین عنانیت است . "اعدا عدوک نفسک التی بین جنبیک " یک‌چنین تعبیری است ، از همه دشمنها بدتر است . از همه بتها بزرگتر است ، مادر بتهاست . مادر بتها بت نفس شماست از همه بتها بیشتر انسان به این بت عبادت میکند . توجهش

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

به این بیشتر است . و تا این بت را نشکند نمیتواند الهی شود . نمیشود هم بت باشد و هم خدا ، نمیشود هم عنانیت باشد و هم الهیت باشد تا ازاین بیت از این بتخانه ، ازاین بت رها نشویم و پشت نکنیم به این بت و رو نکنیم به خدای تبارک و تعالی و ازاین خانه خارج نشویم یک موجودی هستیم نه حسب واقع بت پرست ، ولو به ظاهر خداپرست ، اما خدا را بـه لفظ میگوئیم و آنکه در دل ما هست آن خود ماست . لفظا "نیستیم و نماز میخوانیم . ایاک نعبدو ایاک نستعین ، میگوئیم ولی واقعا " عبادت ، عبادت نفس است . توجه به خود وقتی باشد ، همه جهات ، خودم باشم همه چیز را برای خودم بخواهم . همه این گرفتاریهایی که برای بشر است از این نقطه است . همه این گرفتاریهایی که برای بشر است از این نقطه است . همه این گرفتاریها از عنانیت انسان است . تمام جنگهای عالم از این عنانیت انسان پیدا میشود . مومنها با هم جنگ ندارند . اگر جنگی باشد بین دو نفر باید بدانند که مومن نیستند . مومنها با هم جنگ ندارند . وقتیکه ایمان نباشد و فقط توجه به خودش باشد . هر چیز را برای خودش بخواهد هیاهو از اینجا بپا میشود من برای خودم این مسند را میخواهم و شما هم برای خودتان میخواهید ، جمع ندارد . تعارض میشود من برای خودم این فرش را میخواهم و شما هم

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

برای‌خودتان میخواهید . من برای خودم این ریاست توهمی را میخواهم شما هم برای خودت میخواهی وقتی من برای خودم بخواهم و شما هم برای خودتان دعوا میشود . او این مملکت را برای خودش میخواهد یکی دیگر هم برای خودش میخواهد ،جنگ میشود . این جنگها همه جنگهای بین عنانیت هاست . جنگهای عالم همه‌اش جنگهای عنانیت‌هاست . جنگ های عالم همه اش جنگهای عنانیت است .انسان با عنانیتش جنگ‌میکندو جنگها بین‌عنانیتهاست . این عنانیت در اولیا نیست . جنگ هم در اولیاء نیست اگر همه اولیاء با هم در یـک جا جمع شود هیچوقت با هم جنگ نمیکنند . مخالفت اصلا" بـا هم پیدا نمیکنند . برای اینکه همه برای خداست دیگر خودی نیست تا اینکه این بکشد اینطرف و آن بکشد آنطرف . و،تزاحم شود ودعوا شود همه برای یک مبداء است برای‌یک‌جهت است . و ما الان در یک چاهی واقع شدیم در یک ظلمتی واقع شدیم که بالاترین ظلمتهاست و آن ظلمـت عنانیت است . واگر چنانچه از این ظلمت خارج نشویم ، از این چاه خارج نشویم از این عنانیت بیرون نرویم ، از این توجه به خود و خود خواهی ، و اینکه دیگران را هیچ و خود را همه چیـــز میدانیم خارج نشویم الهی نخواهیم شد . آدم ، تابنفع خودش است قبول میکند .واقعا" قبول میکند ،

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

ولی اگر بنفع خودش نباشد حق هم با شد قبول نمیکند . یک چیزی بـــرای این باشد فورا " باورش میآید ، اگر به ضد این باشد اصلا " به‌این زودی‌ها باورش نمیآید . اینهاهمه عنانیت است . همه گرفتاریهای ما و همه گرفتاری شما و همه گرفتاری بشر سر همینجاست . نزاع سر خود خواهی است نزاع سر این است که من میکشم طرف خودم ، شما هم میکشید طرف خودتان مادامی که این هست الهیت در کار نیست . همان پرستش نفس است . حالا کی میتواند از این خارج شود . بتی است که معبدی است و بتخانه‌ای است که آدم خودش در خودش است و کی میتواند خارج شود . این یک دست غیبی می ـ

Presented by: https://jafrilibrary.com/

خواهد که‌بیاید دست انسان را بگیرد و خارج کند همه انبیاء هم برای این آمده‌اند . تمام انبیاء که مبعوث شـــده انـــد تمام کتب آسمانـــی کـــه آمـــده‌انـــد بـــرای اینـــست که انسان را از این بت خانه بیرونش بیاورند . این بت‌را بشکنند و خدا پرست بشود . همهٔ انبیاء آمدند برای اینکه این‌عالم الهی کنند ، بعداز اینکه‌یک عالمی شیطانی است . یک‌عالمی‌است که حکومت ، حکومت شیطان‌است . درماآنکه‌حکمفرماست شیطان‌است ماتابع شیطان هستیم ، هوای نفس از جلوه‌های شیطان است . و حکومت درما حکومت شیطان است هر عملی هم که میکنیم عمل شیطانی است . هرکاری بکنیم ، مادامی که آن شیطان

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

بزرگ که نفس است ، نفس اماره است . مادامی که او هست . هر کاری که ما انجام دهیم روی عنانیت انجام میدهیم .روی عنانیت که انجام دادیم تبع شیطانیم ، سلطنت شیطان الان بر ما مستولی است . آنوقتی که هجرت کنیم و به تعلیم انبیاء وبه تعلیم اولیاء هجرت بکنیم از این منزل ، و پشت بکنیم به این عنانیت از این چاه داریم میرویم به آن طرف و اگر چنان چه کسی در دنیا موفق شود برسد به آنجائی که در وهم من وشما نمیآید ، پس عدم گردد . فانی میشود . این هجـرت را بایدکسی بخواهدکه کمال پیدا کند ، کسی بخواهد ازاین عنانیت بیرون رود ، باید با مجاهده این هجرت را بکند ، مجاهدت کند و این هجرت را بکند . از جهاد اصغر آمدید و " بقـی علیکم الجهاد الاکبر . "جهاد اکبر است همه جهادهای دنیا تابع این جهادند اگر این جهاد را موفق شدیم هر جهادی بکنیم جهاد است .اگر اینجا موفق نشدیم . همهاش شیطانیست همه جـهاد ها شیطانیست . کسی که خارج شود برای جهاد بدین منظور که یک کنیزی پیدا بکند ، یک مالی پیدا کند . این اجرش همان است . و آن کسی که الی الله باشد اجرش عـلی اللـه است . سنخ فعلها فرق میکند . سنخ فعلی که از اولیاء صادر میشود با فعلی که ازماها صادر میشود چون میداش فرق میکند . بیجهت نیست که " ضربه علی یوم الخندق افضل

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

من عباده الثقلین " خوب ، یک دست فرو آوردن برای کشتن یک نفر آدم ، البته یک جهت است و آن اینست که تمام اسلام با تمام کفر مواجه شده بود که اگر " یوم الخندق " شکست میخوردند اسلام از دست میرفت به این معنی یکجهت است . یک جهت هم قضیه آن خلوص و الهیتی که در مطلب است . آن آدمی که وقتی روی سینه آن شخص مینشیند و او تف میاندازد به او به حسب نفع بلند میشود مبادا یک وقت تاثیری کرده باشد و این از الهیتش افتاده باشد و جهت نفسانیت پیدا کند مبادا یک وقت اینطور بشود لذا یک ضربتش روحش بیشتر از همه عبادتهاست آن روحی که عبادت را عبادت میکند . ظاهرا " مشرک وغیر مشرک ، آنکه بت میپرستد و آنکه نمی پرستد همه یک ظواهری و ذکری و چیزی دارند ، ظواهرش که مثل هم است . ابوسفیان هم نماز میخواند . معاویه هم امام جماعت بود . ظواهر همان ظواهر است . آنکه این نماز را بالا میبرد آن روحی است که دمیده میشود به نماز ، آن روح اگر باشد نماز بالا میرود نماز الهی میشود وتا عبادت برای خود باشد همه ما اینطور هستیم .

همه عبادتمان برای خودمان است . آنکه خیلی آدم خوبی است برای بهشت عبادت میکند . شما بهشت را بردارید از روی اعمال ببینید چه کسی عبادت میکند و بهشت را بر

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

دارید ببینید کی عبادت میکند ، علی‌میماند و حوضش که " عشق‌العباده‌و عانقها " (به عبادت ،عشق می ورزد و آن را در آغوش می‌کشد)

طرح اصلا " مطرح نیست پیش آنکسیکه از خودش گذشته و از این بیت خارج شده و به مرتبه موت رسیده دیگر طرح نیست پیش اولذات چیزی نیست طرح اصلا " مطرح نیست غافل است و مرده است او ادرک الموت ، او اصلا " مطرح نیست و بهشت و جهنم وهمه علی السوی است پیش او اثنا علی ذات الله تعالی . اثنا برای خدا که او را یافته ، اهل اینکه عبادتش بکند ویافته‌او را که اهل این است که عبادتش بکند ،این یک مرتبه‌از مراتب آنها است که عاشق عبادت‌اند مراتب دیگری هم‌هست که در فکر ها نیست .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

اول قدم این است که از این بیت بنا بگذارید و خارج شوید ،اولین‌است ، اول قدم این است که انسان قیام کند ، قیام‌لله ، بیدار باشد خواب نباشد مثل ما ، ما الان خوابیم در صورت بیدار ، بیداری حیوانی است و خواب انسانی ،ما خواب هستیم الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا ، الان نیام و خواب است ،وقتیکه‌موت حاصل شد آنوقت تنبه پیدا میشود که‌چه‌هیاهوبوده‌است ، جهنم محیطه بالکافرین ، یعنی الان هم محیط است منتهی چون در خدر طبیعت است ، آدمی

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

است که طبیعت تخدیرش‌کرده است عبرت نمی‌کند وقتی‌این تخدیر برداشته بشود می بیند که همه آتش شد باید از این راه رفت ، چاره نیست مارا می‌برند ، منتهی ما را می‌برند از آنطرف ، بـاید خودمان بیدار شویم واز آن راه مستقیمی که باید برویم ، برویم . باید تحت‌تربیت انبیاء واقع بشویم . انبیاء همه آمدندآدم را درست‌کنند ، همه ، یک نبی نیامده است که‌مقصدش‌این معنا نباشد که انسان را اصلاح کند . اقامه عدل‌همان درست کردن انسانهاست ،عدل یک چیزی نیست الا اینکه‌از انسان صادر میشود و ظلم همان‌است که از انسان صادر بشود ، عدل تحول دادن ظالم به عادل است ،تحول دادن مشرک به مومن است ، متحول میکند یک موجودی را که اگر رهایش بکنند به هاویه میرود و به جهنم منتهی میشود . و بریک موجودی‌که راه‌را به او می‌نمایانند که راه این است و از این راه باید بروی ، ما تا حالا راه نیفتاده‌ایم ، هفتاد هشتاد سالمان است گاهی راه نیفتاده‌ایم ، تا بحال هجرت نکرده‌ایم‌ماهمین در زمین متوقف شدیم و تا آخر هم همینطور است و چاره‌ای‌نیست باید راه بیفتیم ، شما جوانها بهتر می توانید اینراه‌را پیداکنید ،ازما گذشته ،ما قدرتهایمان سراغ کارش‌رفته است ، شما جوانها بهتر میتوانید تحصیل نفس کنید ، شما به ملکوت نزدیکتر هستید از پیر مردها ، در شما

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

آن ریشه‌های فساد کمتر است ، رشدش کمتر است آنطور رشد نکرده ، هر روز بماند رشدش زیادتر میشود هر روزتاخیر و تعویق بیاندازید مشکلتر می‌شود ، یک پیر بخواهد اصلاح بشود بسیار مشکل است ، جوان زودتر اصلاح میشود . هزاران جوان اصلاح میشوند و یک پیر نمیشود نگذارید برای ایام پیری ، حالا که جوان هستید سیر خودتان را بکنید ، شروع کنید الان . خودتان راباید تبع تعلیمات انبیاء کنید مبداء اینست ، از اینجا باید رفت ، راه را نشان داده‌اند ، ما ها راه را نمیدانیم ، آنها راه را میدانند ، طبیبند و راه سلامت را می‌دانند و راه سلامت را هم گفته‌اند . بخواهید سالم باشید باید از آنراه بروید ، باید از توجهاتی که به نفس هست خودتان را کم کم ، البته مسئله‌ای نیست که به این زودی بشود ، لکن کم‌کم خارج بکنید اینهمه آمال ما زیر خاک خواهد رفت ، تمام خواهد شد اینهمه توجهات به خود به ضرر زمان تمام میشود آنچیزی که باقی میماند چیزی است که مربوط به خداست "ما عندکم ینفد و ماعندالله باق" انسان یک ما عندکم دارد ، یک ما عندالله . مادامیکه بخود متوجه است عندکم است ، همه آنها فانی خواهد شد اما اگر چنانچه برگردد به خدا ، آنجا به اسم باقی است دوام پیدا میکند ، کوشش کنید که از این وضعی که دارید و داریم ، کوشش کنیم از بن وضع بیرون برویم ، آنهائیکه در جهادهای با کفار پیروز می

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

شوند باک نداشتند از اینکه طرفشان چقدر باشد ، آنیکه می گوید اگر عرب با هم مجتمع بشوند و بامن مبارزه کنندمن برنمیگردم ، برای اینکه قضیه ،قضیه خداست . آنچیزی که مال خداست ، شکست درآن نیست برگشت ندارد .برگشت به چی ، آنهائیکه جهاد میکردند و پیش میبردند بدون توجه به خودشان وآمال خودشان جلو میرفتند ، آنها تا حدودی این جهاد ـ جهاد نفس را کرده بودند . آنها که در مرتبه عالی بودند ، تا این جهاد نشود ، آن یکی نمی‌شود . تا انسان به‌آمال خودش پشت نکند ، به دنیا پشت نکند ، دنیا که همان آمال آدم است . دنیای هرکس ، همان آمال اوست دنیای خارجی از دنیا تکذیب شده و از عالم طبیعت تکذیب شده است . از دنیا تکذیب شده است .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

دنیا همان است که‌پیش شما است .خود شما وقتی توجه به نفستان دارید ، خودتان دنیائید دنیای هرکس ، آن است که درخودش‌است آن تکذیب شده است . اما از شمس و قمرو طبیعت ، هیچ تکذیب نشده است .

تعریف است اینها ، اینها مظاهر خداست .

آنچه انسان را از ساحت قدس وکمال بعید می‌کند ، دنیاست وآنهم پیش خود آدم : " توجه به‌نفس" خدا کند

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

که موفق بشویم با اینکه از این چاه بیرون برویم و تبعیت کنیم از اولیاء خدا، برای آنکه آنها از این مهلکه نجات پیدا کرده‌اند و خارج شده‌اند و ادرکهم الموت.

و السلام

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

تفسیر سورهٔ اقرأ

بسم الله الرحمن الرحیم

اگربرای هر علمی موضوعی است ، چنانچه شما آقایان می‌فرمائید ، علم همهٔ انبیاء هم موضوعش انسان است . و اگر برای هر دولتی برنامه‌ای است میشود گفت که برنامهٔ رسول اکرم (ص) همان سوره‌ای است که در اول نازل شده است .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

بسم الله الرحمن الرحیم . اقرا باسم ربک الذی خلق خلق‌الانسان‌من علق ۲ اقرا وربک الاکرم ۳ الذی علم بالقلم ۴ علم الانسان مالم یعلم ۵ .

تمام انبیاء موضوع بحثشان ، موضوع تربیتشان ، موضوع علمشان انسان است . آمده‌اند انسان‌را تربیت کنند ،آمده‌اند این موجود طبیعی‌را از مرتبهٔ طبیعت به مرتبهٔ عالی مافوق الطبیعه ،مافوق‌الجبروت برسانند . تمام بحث انبیاء درانسان است . از اول هر یک از انبیاء که مبعوث شدند برای انسان و برای تربیت انسان‌مبعوث‌شدند . برنامه‌را هم که این آیهٔ

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

شریفه به حسب اعتبار و به حسب احتمال تعیین می‌فرماید به خودرسول اکرم خطاب است لکن خطابات قرآن آنهم که به‌خودرسول اکرم است غالبا" عام است . اقراء باسم ربک ازاول که قرائت شروع میشود تعیین می‌فرماید که قرائت چه جور باید باشد به اسم رب باید باشد تمام قرائت‌هائی که ، تمام کلماتی که از اسم رب جدا باشد شیطانی است .

دو جنبه است یک جنبهٔ رحمانی و یک جنبهٔ شیطانی قرائت که شروع شد با اسم رب شروع شد ، علم با اسم رب ، قرائت با اسم رب ، دیدن با اسم رب ، شنیدن با اسم رب ، گفتن با اسم رب ، درس خواندن با اسم رب ، همه چیز به اسم رب ، عالم با اسم رب شروع شده است .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

خدای تبارک وتعالی عالم را به اسم خودش شروع کرده است ، بنای عالم با اسم خداست و انسان که یک عالمی است عالم صغیر ــ و به حسب واقع کبیر ــ اول تعلیمی که به او میشود و اول برنامه‌ای که برای رسول اکرم آمده است این است که اقرا باسم ربک ــ نه‌همینطور قرائت کنید ، نه همینطور درس بخوانید ، نه‌همینطور ترویج بکنید ، نه همینطور منبر بروید ، نه همینطور تبلیغ بکنید ، درس بخوانید به اسم رب تبلیغ بکنید به اسم رب ، منبر بروید به‌اسم رب ، گوش کنید به اسم رب ، صحبت کنید به‌اسم رب که اگر اسم رب را از اشیاء جدا کنند به یک

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

معنا هیچند و هیچ میشوند . همه چیز با اسم رب چیز است ، همه آغازها از خداست و عالم با اسم شروع شده است و با اسم رب ختم میشود . شما هم باید با اسم رب شروع کنید و با اسم رب ختم کنید .

علامت خدا در همه چیز هست و باید ما استشعار کنیم .

همه عالم اسم خداست ، شما ها همه اسم خدا هستید ، با اسم خدا همه چیز تحقق پیدا کرده است .

ما باید این معنا را ادراک کنیم و بفهمیم که همه از اوست و همه به او رجوع میکنند . " انالله وانا الیه راجعون " از او هستیم ، اوست همه چیز ، دیگران نیستند ، هیچند ، هر چه هست اوست .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

ما باید این معنا را ادراک بکنیم . انبیاء آمدند که ما راهشیار کنند ، تربیت کنند . انبیاء برای انسان آمدند و برای انسان سازی آمدند کتب انبیاء کتب انسان سازی است ، قرآن کریم کتاب انسان است ، موضوع علم انبیاء انسان است هر چه هست حرف با انسان است انسان منشاء همهٔ خیرات است واگر انسان نشود منشاء همهٔ ظلمات است . این موجود در سر دوراهی واقع است یک راه ، راه انسان و یک راه ، راه منحرف از انسانیت است تا از چه حیوانی سر بیرون بیاورد . تعلیم تنها ، تعلم تنها ، فقه تنها ، فلسفهٔ تنها ، علم توحید تنها فایده ندارد تا مقرون با اسم رب نباشد اقرا باسم ربک

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

الـــذی خلــق ــ همــهٔ خلق را به اسم رب نسبــت می‌دهد اسم رب مبداء همهٔ خلقهاست ، خلق است ، خلق مطلق ، اقرا باسم ربک الذی خلق ــ درس هم بخوانید به اسم ربک الذی خلق ، مباحثه هم بکنید به اسم رب ، نه اینکه همان اول بگوئید بسم الله الرحمن الرحیم ، بفهمید قضیه چیست ؟ و بفهمیم قضیه چیست ؟ انبیاء آمدنــد که بفهمانند به ما که قضایا چیست ما همه حیران ، ســرگردان ، همهٔ عالــم سرگردانند نمیدانند قضایا چیست . اینهایی که ادعـــای انسان شناسی و اسلام شناسی میکنند ادعاست ، کی انسان را می‌شناسد و کی اسلام را ؟ یک پرده‌هایی ، یک ورق های بسیار مختصری از انسان ، یک ورق های بسیار مختصری از اسلام را وقتی که کسی بشناسد خیال می کند انسان را شناخته است ، اسلام را شناخته است .

Presented by: https://jafrilibrary.com

انسان به معنای حقیقی انسان ، به آن معنائی که انسان است جز ذات مقدس حق و آنهائی که ملهمند به الهام او کسی نمی‌شناسد . ملائکه ایراد گرفتند که آن مفسد را چرا خلق میکنی ، انسان را . فرمود شما نمی‌دانید بعد که تعلیم اسماء کرد ــ وهیچکس نمی‌تواند حمل اسماء بکند الا انسان و حمل امانت بکند الا انسان ــ وقتی که اسماء را به او تعلیم کرد فرمود که عرضه کن بر این ملائکه‌ای که اشکال داشتند . همه

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

عاجز بودند ، ملائکه هم عاجز بودند ، ملائکهٔ مقربین هم عاجزند . اما نه ما ، انسان ، ما ها یک موجودی هستیم که سر دوراهی واقع شدیم باز آنهامان هم که خوبند وراه‌معوج نرفتند تـــوی اهند تا ببینیم چه بشود . دنبالش می‌فرماید اقراوربک الا کرم ــ با خدا قرائت کنید ، شاید معنایش این باشد البتـــــه صحبـــت طـــولانـــی اســـت . میگوینـــد والعصـــر ــ ان الانســان لفی خسر ــ عصـــر ، انسان کامل است ، امام زمان سلام الله علیه است . یعنی عصارهٔ همهٔ موجودات ، قسم به عصارهٔ همهٔ موجودات یعنی قسم به انسان کامل ان الانسان لفـــی خسر ــ این انسان که اینجا میگوید همین انسان یکسر و دو گوشی است که ما ها انسانش میگوئیم خطاب با ماست ، سر دو راهی واقع شدیم ، یک راه ، راه انسانیت است که این صراط مستقیم است ، صراط مستقیم یک سرش به طبیعت است یک طرفش به الوهیت ، راه مستقیم از علق شروع میشود منتها بعضیهایش طبیعی است وآنجایی که مهم است آنجائی است که ارادی است یک سرش طبیعت است ، یک طرفش مقام الوهیت و انسان از طبیعت شروع میکند تا اینکه برسد به آنجائی که در وهم من و تو نمی‌آید . "آنچه در وهم تو ناید آن شود"

اختیار با شماست که این دو راه را اختیار کنید ، صراط

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

مستقیم انسانیت را یا انحراف به چپ یا انحراف به راست را. از هر طرف انحراف باشد از انسانیت دور میشود ، هر چه جلو برود دور تر می‌شود کسی که از راه مستقیم منحرف شد هر چه پیش برود دور تر می‌شود . انبیاء آمدند برای اینکه آن راه را معرفی کنند خدای تبارک وتعالی هم در سورهٔ حمد می‌فرماید که اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم ـ آنهایی که توبه آنها نعمت دادی ، آنها را منعم کردی ، رحمت را بر آنها وارد کردی ، هدایت را بر آنها وارد کردی غیر المغضوب علیهم ـ و لا الضالین .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

مغضوب علیهم یک طایفه‌اند منحرف ، ضالین هم یک طرفند منحرف ،ازهدایت دورند و هر چه پیش بروند دورتر میشوند هر چه درس بخوانید و به اسم رب نباشد از صراط مستقیم دورید و هر چه زیادتر درس بخوانید دورتر میشوید . اگر اعلم من فی الارض بشوید و باسم ربک نباشدابعد از خدای تبارک وتعالی هستید ، ازصراط مستقیم بعیدتر میشوید صراط مستقیم است که یک سرش جسر جهنم ویکطرفش طبیعت است ، یکطرفش بهشت است ، آخر مرتبهٔ بهشت لقاء الله است ، آنجائی است که غیر انسان هیچکس راه ندارد فقط انسان راه دارد و ما همه الان در جسر جهنم واقع شدیم

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

طبیعت متن جهنم است،در آن عالم ظهور که میکند طبیعت جهنم است الان ما در متن جهنم داریم حرکت میکنیم اگر این راه را طی کردیم آن روز که جسر جهنم ظاهر میشود در این‌چشمهای مردم در آن عالم ظاهر میشود آنکه این راه را طی کرده است از آن جسر عبور می‌کند ، آنکه این راه را طی نکـرده است در جهنم واقع میشود ، می‌افتد ، راه کج است دیگر ، تنها یکراه مستقیم است که اوصافش را تاریکی‌گفته‌اند و شنیده اید که دقیق تر از موست و راه باریک وتاریکی‌است و نور هدایت می‌خواهد . اهدنا الصراط المستقیم . خداوند ما را هدایت کند .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

شما آقایان که در راه اسلام و علم قدم بر میدارید و متلبس‌به‌لباس‌اسلام و لباس انبیاء شده‌اید و متلبس به‌لباس روحانیت شدید گمان نکنید که درس خواندن بدون اینکه قرائت باسم ربک باشد برایتان فایده دارد ، گاهی ضرردارد ، گاهی علـــم غرور می آورد ،.گاهی علم انسان را از صراط مستقیم پرت میکنند اینهائی‌که‌دین‌سازبودنداکثرا "اهل‌علم بودند ، اینهائی که دعوت بر خلاف واقع کردند اکثرا " از اهل علم بودند . چون علم قرائت باسم رب نبـــوده است ، از اول‌انحراف‌داشته‌است این راه انحرافی هر چه پیش رفت انحراف بیشتر حاصل میشود ، دورتر میشوداز

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

انسانیت‌چه‌بسا یکنفر آدم فیلسوف اعظم است به حسب‌نظر مردم ، فقیه‌اکرم است به‌حسب نظر مردم ، همه چیز میداند ، انبارمعلومات است لکن چون قرائت باسم رب نبوده است‌از صراط مستقیم دور شده است و از همه دورتر ، هر چه انبار زیادتر وزرش زیادتر ، هر چه انبار بزرگتر و زر و ظلماتش بیشتر ، ظلمات بعضها فوق‌بعض ـ گاهی علم ظلمت است نور نیست ان علمی که باسم رب شروع بشود آن نور هدایت ، دارد . آن علمی که برای این است که یاد بگیرد آن خوبش آن‌است که‌می‌خواهد یاد بگیرد والا اینکه‌می‌خواهم مسند بگیرم ، می‌خواهم امام جماعت بشوم ، می‌خواهم اهل منبر باشم ، می‌خواهم‌مقبول عامه باشم ، مقبول مردم باشم انحراف‌است اینهـا انحرافات است و همه دقیق صراط مستقیم بر حسب وصفی که شده است باریک تر از موست بسیار دقیق است . چه بسا انسان یک عمر در ریا بوده و خودش نفهمیده است یک عمـر هر عملی کـرده ریـا بوده است و نفهمیده اینقـدر دقیـق است که خـود آدم هـم نمـی فهمد . موازین داردبرایش ،آیاآنهائی که اهل عمل هستند موازین تعیین نکردندکه‌ما بفهمیم چی‌هستیم ؟و خودمان راتشخیص بدهیم ؟درعلم انبیاء که‌علم‌انسان‌سازی‌است‌اینهاهمه‌موازین دارد ، اسلام را به این زودی نمی‌شود شناخت ، اسلام رابا

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

دو تا جنگ نمی‌شود شناخت ، اسلام جنگ نیست ، جنگ به اسلام مربوط نیست ، مکتب اسلام اینکه حالا به آن گفته میشود مکتب این یک چیزی است که مقدمه‌ای است برای آن مکتبی که اسلام دارد آن مکتب را من و تو نمی‌شناسیم چنانچه انسان را ما نمی‌شناسیم آنکه می‌شناسیم همین موجود طبیعی است این انسان نیست از علق می‌آید یکقدری بالاتر می‌آید ، یک قدری بالاتر تا میشود حیوان ، این حیوانیش خیلی طولانی است ، این مقام حیوانیت خیلی طولانیست و انسان ممکن است تا آخر عمرش در همین حیوانیت متوقف شده باشد . تا قرائت باسم رب نباشد فایده ندارد همه چیز باید به‌اسم رب باشد .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

شما آقایان حالا از قراری که گفته‌اند بنا دارید که تشریف ببرید درقراء و قصبات و شهرها برای ترویج ، برای هدایت توجه داشته باشید اگر قدمی بر خلاف موازین ، بر خلاف رضای خدا بردارید یک جرمی است که به این زودی نمی‌توانید جبران بکنید . شمایی که برای هدایت می‌روید ، شما رسول از طرف اسلام هستید ، رسول رسول خدا هستید ، باید بفهمید که در این رسالت چه باید بکنید آن کارهایی که بنا دارید بکنید آیا باسم رب است ؟ آیا از اول که‌شروع میکنید باینکه‌مردم‌راهدایت‌کنیداسلام‌رابه‌مردم معرفی‌کنید

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

ولو همینقدر که می‌دانید آیا این باسم رب است؟ از اسم خدا شروع میشود یاخدای‌نخواسته‌نفسانیت آدم‌هم در آن دخالت دارد، همین نفسی که در انسان هست، از همهٔ دشمنها برای انسان‌دشمنتر است. همهٔ دشمنهای عالم آنقدری که از آنها می‌آید آن است که انسان را بکشند، زجرش بدهند. اما جنبیک آن نفس‌امارهٔ انسان، آن غیر این است که انسان را بکشد، انسانیت را می‌کشد. همهٔ عالم جمع بشوند که انسانیت شما را بکشند تا آن چیزی که در خود شما هست، آن نباشد و تغییر نکند کسی نمی‌تواند. اعدی عدوک همین نفسی است که‌بین‌جنبیک. ببینید که‌حالا که تشریف می‌برید ومی‌خواهید مردم را هدایت کنید باسم رب هدایت می کنید یا باسم نفس که همان باسم شیطان است. ببینید با آقایانی که در محل‌هستند شما چطور رفتار می‌کنید. ما فرض میکنیم که‌شما در محل که رفتید بعضی از اشخاص منحرف هستند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای همینها غصه می‌خورد برای همین مردم منحرف غصه می‌خورد. فلعلک باخع نفسک "کهف آیهٔ ۵"

از اینکه مومن نشدند آنچنان غصه میخوری که مثل اینکه می‌خواهی خودت را بکشی.

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

ما فرض میکنیم که شماوقتی که رفتید یکانحرافاتی دیدید ، انحرافات را با انحراف اصلاح نکنید ، انحراف نمی‌تواند انحراف رامستقیم کند ، انحرافات را با نورهدایت‌خدا و باسم رب مستقیم کنید ، با اسم خداحرکت کنیدو با اسم خدا هدایت کنید و با اسم خدا ترویج کنید و با اسم خدا انحرافات را مستقیم کنید . اگر دیدید آنجا می‌خواهد نفس اماره بگوید که حالا این آقا که اینجا مدتی بوده است وعنوانی دارد بخواهید عنوانش را یکوقت‌خدای نخواسته از دستش بگیرید بدانید که این الهی نیست این شیطانی است . بخواهید مقابل یک اهل علمی که آنجا هست بایستید و خدای نخواسته حیثیت او را بشکنید بدانیدکه انسانی نیست و این الهی نیست شیطانی است . با همه محبت‌کنید بامحبت میشود منحرفها را مستقیم کرد بهتر ازاینکه‌با شدت و حدت ، گاهی نمیشود و الا غالبا "میشود . پیغمبراکرم نبی رحمت است اصلا " برای رحمت آمده ، آنجائی هم که آن منحرفهای غیر قابل اصلاح را امربه قتل میکرد مثل یک غدهٔ سرطانی که در یک بدن باشد برای اصلاح‌بدن آن غده‌را باید بیرون آورد چاره‌نیست این غده‌های سرطانی گاهی یک جامعه را فاسد میکنند و این هم رحمت بر جامعه

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

است. اینهائی که اسلام را اصلا" نمی‌دانندچیست، اصلا" نمی‌فهمند اسلام چیست خیال میکنند که‌این‌غربیها، اینهایی کد دنبال غربند که میگویند احکام اسلام خشونت دارد اینها اصلا" نمی‌دانند که این احکام چیست، برای چیست. این مثل اینست که‌به یک طبیبی که کارد را برداشته و شکم‌را پاره می‌کند و غدهٔ سرطان را بیرون میآورد بگوئید که این دارد خشونت می‌کند، این رحمت است یا خشونت؟ آن‌طبیبی که‌دست‌رامی‌برد، برای‌آنکه‌این‌دست‌بدن را فاسد می کند کارد را در آورده دست را می‌برد. این طبیب با خشونت دارد رفتارمی‌کند؟ و باید فریاد برآورد که این طبیب خشن است؟ یا این طبیب، طبیب رحمت است با رحمت دارد رفتارمی‌کند. یک انسان را برای یک عضونجات میدهد. این جامعه مثل یک انسان می‌ماند گاهی وقتها برای اصلاح‌جامعه‌یک‌کسی را تادیب می‌کند آنهم تادیبی که‌گاهی وقتها منتهی به کشتن می‌شود. یکنفر آدمی که میخواهد یک مملکت را فاسد بکند، یک کشور را، یک گروه را می‌خواهد فاسدبکندوقابل‌اصلاح‌نیست اینرا باید برای تهذیب جامعه، برای‌حفظ‌جامعه، این غدهٔ سرطانی را باید از این جامعه دور کرد. دورکردنش‌هم به‌اینست‌که‌اعدامش‌کنند. اعدامهای اسلامی اینطوری است نه مثل اعدامهای غربی است که

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

می‌ریزند می‌کشند ، وازبین می‌برند وهمه‌اش برای اینست که جا برای خودشان باز کنند . اعدامهائی که در اسلام هست اعدامهای رحمت است . یک طبیبی است که چاقو را برداشته واین جامعه را از شرّیک موجودی که اگر باشد جامعه را ، فاسد می کند نجات می دهد . یک حد از حدود الهی وقتی که واقع بشود یک جامعه اصلاح میشود . اگر چهار تا دزد را دستش را در مجمع عمومی ببرند دزدی تمام میشود . اگر چهار تا آدمی که به فحشاء مبتلاست آنرا شلاق بزنند در جامعه فحشاء از بین می‌رود . این همان غدهٔ سرطانی است که طبیب برای حفظ یک انسان ناچار است که این غده را بیرون بیاورد . گاهی چاقورا بر می‌دارد چشم آدم را بیرون می‌آورد این رحمت است این ، حفظ است انبیاء آمده‌اند این جامعه‌را از فسادها حفظ کنند این حقوقدانها نمی‌فهمند . اصلا" اسلام رانمی‌شناسند چیست این غربیهائی که برای منافع ابر قدرتها دور هم جمع شدند اینها از انسانیت اصلا" اطلاعی ندارند .

اینها فقط این حیوان یک‌سر و دو گوش را می‌بینند این طبیعت و سطح طبیعت را می‌بینند نه عمق طبیعت را ، اینها از حقوق بشر می گویند توچه می‌دانی که بشر چیست تا حق بشر چه باشد توانسان

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

را می‌شناسی تا حق انسان را بشناسی ؟ تو جامعه را می‌شناسی که حق جامعه را بشناسی ؟ همه شان همینطورند ، همهٔ این حرفها که می‌شنوید در آن جاها هست و این جاها هم از آنها تقلید می کنند همه برای اینست که این جامعه رابچاپند ، برای‌چاپیدن‌است برای‌اصلاح‌نیست .جنگهائی که الان‌دردنیاهست‌وممالک‌زیادی‌پشت‌سرهم‌می‌جنگندوآمریکا از آنطرف و شوروی از آنطرف کمک می کنند به اینها ، اینها همه‌جنگهای‌انحرافی‌است‌برخلاف‌انسانیت‌است .دراین‌ممالکی که این جنگها می‌شود و اینهمه کشتار می شود ، این‌طرفدارهای‌حقوق‌بشر‌نشسته‌اند‌و‌سیگار‌می‌کشند و پایشان را روی هم می‌اندازند‌ویک‌کلمه‌صحبت نمی‌کنند اما آنروز که دربارهٔ یک عده اشخاصی که برای‌این جامعه غدهٔ سرطانی هستند و اگر بمانند یک جامعه را به بادمیدهند حکم اسلام را در اینجا جاری میکنند .همینهائی که آنروز فوجهائی از مردم ، هزاران انسان را اربابانشان می‌کشند پایشان‌راروی هم می‌اندازند و تکیه می‌دهند و یک کلمه‌حرف نمی‌زنند ، واویلا بلند می‌کنند چرا هویدا را کشتند ؟ یا چرا نصیری را کشتند ؟ یا چرا کسانی که فوج فوج جوانهای ما را ازبین بردند اینها را می‌کشند . کشتن اینها رحمت است بر امت ، حدود الهی رحمت است برامت . البته دست آن کسی

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

که بریده می شود اگر زبان داشت گله می کرد . اما برای سلامت یک انسان ، باید عضو فدا بشود ، برای یک جامعه یک عده اشخاص باید از بین بروند ، برای حفظ حقوق یک جامعه باید غده های سرطانی از این جامعه جدا بشود .

اینها برای رفتن محمد رضا خان هم همین عزاها را داشتند ، همین آدمی که حالا هم از او تعریف می کنند ، حالا هم در مجله های خارجی یا در مطبوعاتشان از او تعریف میکنند که نه او اصلاح میکرد و می خواست درست کند مملکت را . اینها در کنار نشسته اند ، مطلع نیستند کنار معرکه هستند ندیده اند اینجا چه شده است ، میدانند چه شده است اما به خودشان که واقع نشده است ، اگرچه هزاران آدم هم اینجا کشته بشود اصلا " انسان برایشان مطرح نیست حق وحقوق انسان برایشان مطرح نیست در این جوامعی که طرفدار حقوق بشرند ابدا " حقوق بشر مطرح نیست . حقوق ابر قدرتها مطرح است ، آنها برای ابر قدرتها حق قائلند حقشان اینست که همهٔ ممالک را بچاپند .

شما آقایان که انشاء الله تشریف می برید و موفق می شوید و مردم را هدایت می کنید اولا " همه را به وحدت کلمه دعوت کنید . خدای تبارک و تعالی امر فرموده است ـ و اعتصموا بحبل الله ـ اجتماع ، لکن اجتماع با تشبث به حبل

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

الله. هر اجتماعی مطلوب نیست، و اعتصموا بحبل الله مطلوب است. اقراء باسم ربک، اسم رب همان ریسمانی است که همه باید به آن اعتصام کنیم. مردم را دعوت کنید به وحدت، دعوت کنید به اینکه گروه گروه نشوند.

الان شیاطین مشغولند به اینکه این انسجامی که برای ملت ما که پیدا شده با این انسجام پیش بردند و بحمدالله تا اینجا پیروز شدند، این انسجام را بهم بزنند، گروه ـ گروه کنند، حزب کذا ـ حزب کذا جمعیت کذا. چه اسمی رویش بگذارند؟ جمعیت اسلامی کذا، دموکرات کذا. امروز روز این نیست که تکه ـ تکه بشود این گروه ـ گروه بشود امروز تمام گروه ها باید در یک گروه ادغام بشود و آن گروه اسلامی است. همان طوری که تمام گروهها ادغام شد در یک گروه و تمام قولها و تمام فریادها ادغام شد در یک فریاد و آن فریاد مرگ بر این رژیم و به اینکه اسلام و جمهوری اسلامی میخواهیم. آن ادغام بود و توجه به اسلام، آن ادغام گروهها در هم و توجه به اسلام بود که این سد بزرگ شیطانی را شکست و همهٔ حساب مادیین را باطل کرد. آنها حساب عالم طبیعت و ماده را می‌کردند، حساب جنبهٔ الهیتش را نمی‌کردند، ایمانش را حساب نمی‌کردند که ایمان چه

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

قدرتی دارد . آنرا نمی توانند حساب کنند و ایمان رانمی دانند چی هست . به حسب حساب مادیت محال بود. که یکعده معمم که باید درس بخوانند و یکعده دانشگاهی که باید سر کلاس بروند و یکعده بازاری که باید کسب بکنند و یکعده دهقان که باید کشت بکنند (وحالا کشتی برایشان نگذاشتند)و یکعده کارگر که باید کار بکنندو هیچکدام اینها نظامی نبودند ،اینهاقیام بکنندونظام یک قولی را به هم بزنند ، آن نظامی که همهٔ قدرتها دنبالش بودند نه ابر قدرت تنها بلکه همهٔ قدرتها . البته روی حساب طبیعت ، روی حساب مادیت آنهائی که اطلاع از ماورای این عالم ندارند آنهائی که اطلاع از ایمان ندارند روی حساب آنها یک امر محالی بود یک امر محال واقع شد آنها محال میدانستند . اما روی حساب اقرا باسم ربک الذی خلق وقتی اسم خدا شد ، همین مقدار ، همین مقداری که همه اسلام گفتند و اسلام اسم خداست همین مارا پیروز کرد همهٔ قدرتها را بهم زد نتوانستند نگه اش دارند همه قدرتها دنبالش بودند و مطلعند ، همهٔ قدرتها دنبالش بودند که نگهش دارند ، همهٔ چنگالها چسبیده بودند به این تخت و تاج منحوس که نگه دارند و قدرت ایمان شما ، اسلام ، قدرت اسلام همهٔ این قدرتها را عقب زد و او را از

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

این مملکت بیـرون کرد که شاههای دیگر را هم بیرون‌میکند . اماباید توجه داشته باشیم که امروز یک خطر بزرگی جلوپای ماست‌که‌من‌ازاین خطربیشتر می‌ترسم تا از خطر اینکه‌بیایند وبریزند و بکشند و ما را از بین ببرند و آن خطر اینست که مبادا ما پاهایمان را انحرافی برداریم ، قدمهای انحرافی برداریم و مکتبمان را بد منعکس کنیم ، اسلام را بد معرفی کنیم .

آنکه مهم است این است که مکتب به قدرت خودش باقی باشد ولو ما همه از بین برویم ما شیعهٔ ائمهٔ اطهار هستیم ، ائمه‌اطهار یا کشته شدند ویا مسموم شـدنـد لکـن مکتبشان محفوظ بود. سید الشهداء کشته شد مکتبش محفوظ بودبلکه‌مکتب را زنده کرد ، با این کشته شدن مکتب رازنده کرد . سید الشهداء دیدند که مکتب دارد از بین میرود . قضیهٔ قیام سید الشهداء و قیام امیر المومنین در مقابل معاویه قیام انبیاء در مقابل قدرتمندان و کفار ، مسئله این نیست که بخواهند یک مملکت را بگیرند . همهٔ عالم پیش آنهـا هیـچ اسـت . مقصـد آنهـا ایـن نیست که کشور گشایی بکنند اینهایی که از اسلام تعریف میکنند که کشـور گشایی کرده اینهـا نمی‌شناسند که اسلام چیست خیـال میکنند رژیـم اسلام هـم مثـل آمریکـا

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

است که هر چی کشورش وسیع تر، بهتر، کشور گشایی انبیاء سخنش فرق دارد با کشور گشایی سلاطین. سلاطین برای دنیایشان فریاد می‌زنند، برای دنیایشان کشورگشایی می کنند، برای قدرت شیطانی شان کشور گشائی میکنند. انبیاء می‌روند که یک جمعیتی را آدم کنند، تو سرش‌می‌زنند که‌آدم بشود. آنها کشور گشایی شان برای اینست که انسان درست‌کنند حضرت سید الشهداء سلام الله علیه دیدند معاویه و پسرش که" خداوند لعنتشان کند" دارند مکتب را از بین می‌برند، دارند اسلام را وارونه جلوه میدهند، اسلامی که آمده است برای اینکه انسان درست کند، اینها این پدر و پسر " معاویه و یزید" (در متن‌سخنرانی نیست) مثل‌این‌پدرو پسر رضاخان و محمد رضا خان (درسخنرانی نیست)اسلام را وارونه داشتند نشان می‌دادند. شرب خمر میکردند امام جماعت هم بودند، مجالسشان مجالس لهو و لعب بود همه چیز توش بود دنبالش هم جماعت بود، امام‌جماعت هم می‌شدند، امام جماعت قمار باز، امام‌جمعه هم بودند و منبر هم می‌رفتند، اهل منبر هم بودند، به اسم خلافت رسول الله بر ضد رسول الله قیام کرده بودند، فریادشان لا اله الا الله بود و بر ضد الوهیت‌قیام‌کرده بودند. اعمالشان‌ورفتارشان ،رفتارشیطانی

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

بود لکن فریادشان فریاد خلیفهٔ رسول الله . این است که مکتب را متزلزل میکند و یکوقت در دنیا منعکس میشود که اسلام هم همین است . من امروزخوف این را دارم و خدایـا امروزبه‌فریاداسلام برس " آمین حضار " که مکتب ما منحرف جلوه‌داده‌بشود یا از اعمال من و شما ، یا از اعمال کمیته‌ها ، یاازاعمال دادگاهها ، یا از اعمال ادارات و وزارتخانه هاو امثال ذلک . رژیم سابق برای ما خطر نداشت ، رژیم سابق ادعـا نمیکرد(ادعایـش را هم میکرد لکن کسـی از او قبول نمیکرد) رژیم سابق خطری نداشت اگر یک معممی در رژیم سابق یـک کار خلاف میکرد مـی‌گفتنـد این ساواکی است ، ایـن دربـاری است ، امـروز کـه سـاواکـی در کار نیست وهمه دفن شدند اگر از شما آقایان یک چیزی صادر بشود میگویند جمهوری اسلامی این است ، مکتب ما متزلزل‌میشود . مسئولیتتان زیاد است . آقایان خیال نکنید که بروید یک حرفی بزنید که خیر چیزی نشده ، خیر هر یک ازشما مسئولیت دارید و مسئولیت بزرگ ، خیلی بزرگ ،امروز مکتب ما بسته به اعمال ماست ، مکتب ما بسته به اعمال روحانیون است . اگر روحانیین سابق خدای نخواسته یک حرف خلافی ، یک کار خلافی می‌کردند مردم خود او را یک طعن‌ولعنی می‌کردند ولویک دسته‌شان‌هم می‌گفتندروحانیین

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

اینطورند ، آخرش ایـن بودکه‌می‌گفتند روحانیین اینطورند اما رژیم ، رژیم اسلامی نبود نمی‌گفتند رژیم اسلامی ، نمی‌گفتند اسلام اینطوری است . امروز قلمهای دشمنهای ما در خارج وگاهی در داخل برداشته شده است قلم فرسایی میشود که مکتب ما را بد جلوه بدهند . این مکتبی که آمده است ، اسلامی که آمده است و تهذیب می‌خواهد بکند همهٔ قشرها را ، همهٔ فسادها را از بین ببرد با اعمال من و شما وبااعمال دادگاهها و با اعمال پاسدارها و با اعمال کمیته‌ها و اینهایی که همه الان دم از اسلام می‌زنند ، همه دم از اسلام (حالا دیگر با صطلاح شما مدتهاست که همه میگویند اسلام .اینهایی که الان دم از اسلام می‌زنند و اینهائی که دار و دستهٔ اسلام هستند مثل شما که اولی هستید از همه ، اگر خدای نخواسته دراینها یک خلاف واقع بشود ، یک کاری واقع بشود که صحیح نباشد مکتب ما متزلزل میشود ، اسلام لکه دار می‌شود . این اهمیت . دارد والا من و تو را بکشند چه اهمیت دارد اسلام هست . سید الشهداء را کشتند اسلام ترقی‌اش بیشتر شد . ماها را اگر با مظلومیت بکشند ترویج از اسلام است . خوب شما دیدید بعضی از افراد را کشتند و ترویج شد . اما اگرکار ما اسلام را از بین‌ببرد ، کارما اسلام را بکشد ، عمل ما ،حرف

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

ما ، قول ما این است که مصیبت است ، این مصیبت ـ مصیبت اعظم است و باید شما آقایان که تشریف می‌برید مواظبت کنید . امروز اسلام رهین کارهای من و شماست مثل دیروز نیست . بروید در این قراء و قصبات و نخواهید که در آنجا خیلی زیاد به شما اهمیت بدهند شما خودتان لازم نیست دست و پا کنید ، نمی‌توانید هم بکنید گاهی بدترش می‌کنید با اقرا باسم ربک ـ کارها درست می‌شود . بروید در این قراء وقصبات مردم را هدایت کنید . امروز باید هدایت کرد و هدایت بزرگ این است که مردم را آشنا کنید به وظائف امروزشان که وکلائی که می‌خواهند تعیین کنند که سرنوشت اسلام باید تعیین بشود و کلا چه اشخاصی باشند . اشخاصی متدین ، مطلع ، دانشمند ، اسلام شناس آنقدری که می‌توانند . نه این اشخاصی که مینشینند ومینویسند وکاری به اسلام ندارند ازاینها اهتزاز کنید ، اینها را تعیین نکنید ، اینها خراب میکنند ، اینها نمی‌دانند که اسلام چی هست تا اینکه بیایند قانون اسلام را درست کنند ـ قوانین اسلام و قانون اساسی اسلام را باید بدست اشخاصی داد که یک مقدار لااقل اسلام را بدانند وبه اسلام علاقه داشته باشند با اسلام دشمن نباشد . آن اشخاصی که اسلام را مخالف با طریقه‌های خودشان می‌دانند بلکه مخالف با تمدن به

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

اصطلاح آنها میدانند . (البته آن تمدنی که آنها میگویند مثل تمدن شاه است دیگر، دروازهٔ تمدن او) این مقدرات را دست اینها ندهند ، ملت ما مقدراتشان را دست اشخاصی ندهد که به اصطلاح خودشان روشنفکرند ، نه هر روشنفکری ، روشنفکرها بسیاریشان خوبند ، آنهایی که علاقه‌ای به اسلام ندارند ، اینها همه از گفتار و اعمال سابق و لاحقشان معلوم میشود که اینها چی‌اند . در تمام این مدتی که همهٔ این ملت فریاد می‌کردند جمهوری اسلامی ، این بیچاره‌ها برای تقیه هم یکدفعه نگفتند جمهوری اسلامی ، اینها از اسم اسلام همچه می‌ترسند که شیطان از بسم الله می‌ترسد . می‌ترسند اینها و حق هم دارند بترسند برای اینکه اسلام جلو شهوات را می‌گیرد ، اسلام نمی‌گذارد که لخت بروند توی این دریاها شنا کنند ، پوستشان را می‌کنند . با زنها لخت بروند آنجا ، بعد زنها لخت بیایند توی شهرها مثل کارهایی که زمان طاغوت میشد . همچه کاری اگر بشود پوستشان را مردم می‌کنند مسلمانند مردم نمی‌گذارند مردها و زنها با هم داخل هم بشوند توی دریا بریزند و به جان هم بیافتند . تمدن اینها اینست ، اینها از تمدن این را می‌خواهند ، اینها از آزادی این را می‌خواهند ، آزادی غربی می‌خواهند ــ زن و مرد با هم لخت بشوند و بروند توی دریا ، بروند توی نمیدانم جاهای دیگر شناکنند

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

این تمدنی است که آقایان میخواهند ، این تمدنی است که در رژیم سابق بر مملکت ما تحمیل شد که بعد از اینکه زن و مرد میرفتند در دریا زنها همانطورلخت ،همانطورلخت می‌آمدند تو شهر مردم هم جرئت نمی‌کردند حرف بزنند ، امروز اگر یک همچه‌چیزی بشود اینها را مانکلیفشان‌راممعین خواهیم کرد و دولت هم معین کردد البته دولت طوریکه‌وزیر کشورگفتند ،گفتند ما جلویشان را گرفتیم . اگر نگیرند مردم میگیرند ، مگر ما زندرانیها می‌گذارند یا رشتیها می‌گذارند که باز کنار دریاشان مثل آنوقت باشد ، مگر بندر پهلوی ها مرده‌اند که‌زن‌ومرد با هم در یک دریا بروند و مشغول عیش و عشرت بشوند ،مگرمیگذارندایـنهارا ، تمدن‌اینها اینست و آزادیی‌که‌آنها میخواهند همین است ، اینجور آزادی .بروند قمار بکنند و با هم لخت بشوند و با هم چی بشوند و این طورآزادی . آزادی در حدود قانون است ، اسلام از فسادها جلوگرفته‌است و همهٔ آزادیها را که مادون فساد باشد داده است آنچه‌را که جلو گرفته است فسادهاست و ما تا زنـــده هستیم تا اندازه‌ای که میتوانیم نمی‌گذاریم این آزادیهایی که آنها می‌خواهند تحقق پیدا کند .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

شما آقایان‌هم‌حالاآزاد هستید ، تشریف می‌برید در شهرها ، در قراء ، در قصبات برای هدایت ملتفت باشید که از این

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

آزادی حسن استفاده‌رابکنید ، خدای نخواسته سوء استفاده نکنید مردم را همه دعوت کنید به اینکه وکلای خودشان را شناخته ـ بشناسند ، علماء برایشان معرفی کنند ، آنهایی که آدم شناسند معرفی کنند که این سابقه‌اش چی بوده است ، دیروز در آن رژیم چه می‌کرده‌است ، حالا آمده البته ممکن است تسبیح‌هم دستش بگیرد وخیلی‌هم فریاد اسلام بزنند. ببینند دیروز چه جور بوده است ، چه جنایتهایی را یاکرده یا اجازهٔ کردن داده است . باید اینها را بشناسید وبمردم هربلاد معرفی کنید تامردم اشخاصی را انتخاب کنندکه برای اسلام دلشان می‌تپد خداوند انشاء الله همهٔ شما را موفق کند و همه قرائت کنید ، قدم بردارید ، منبر بروید همه‌چیزباسم ربک الذی خلق . و السلام علیکم و رحمه الله وبرکاته .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

بسم الله الرحمن الرحیم ، الحمد لله رب العالمین .

صحبت از این بود که این اسم بسم الله متعلق به چیست ، که چند احتمال بود که عرض کردیم .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

* رابطهٔ حق و خلق

اساس فهم بعض از این مسائل اینست که انسان ، رابطه مابین حق و خلق را بداند که چه نحو رابطه‌ای است . البته ماها ، اکثرا به‌طور طوطی‌واری ، یا به قدم برهان (چون قدم بالاترش مال کسان دیگر است) این ربط موجودات را می‌فهمیم اما رابطه بین خلق و حق تعالی اینطور نیست که موجودی به یک موجود دیگری ربط داشته باشد مثلا مثل ربط پدر به پسر و پسر به پدر این ربطی است که موجودی مستقل با موجودی مستقل دارد . رابطه‌ای هم بینشان هست . ربط شعاع شمس

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

به شمس هم با اینکه یک ربط بالاتری است ، ربط موجودی به موجود است ، ربط قوای نفس مجرد به نفس ، اینهم یک ربط بالاتر از ربط شعاع شمس به شمس است . ربط قوه باصره به نفس ، قوه سامعه به نفس ، باز یک نحو تغایری و کثرتی است . و اما ربط موجودات به مبدأ وجود و حق تعالی نمیشود از هیچ یک از این انواع ربطی که عرض کردم حسابش کرد . برای اینکه تعبیرات هم در کتاب و سنت گاهی همین معنا را استفاده میفرمایند . " تجلی ربه للجبل " به تجلی تعبیر میشود .

" و بنور و جهک الذی تجلیت للجبل فجعلته دکا "

(دعای سمات) .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

تجلی ربه ، نور و جهک الذی تجلیت ، الذی یتوفی الانفس حین موتها ، ملک الموت توفی میکند ، به انسان هم که کسی را بکشد باز گفته میشود که او کشته است " و ما رمیت اذ رمیت " یا " مارمیت و رمیت " " رمیت و ما رمیت " . این یک تجلی است . این یک نور است و اگر این معنا را ما به برهان یا به طور طوطی وار ادراکش بکنیم ، آنوقت در این آیات شریفه بعضی از مسائل معلوم میشود .

* معانی حمد

در احتمال اولی که دادیم که حمد ، جمیع محامد باشد ،

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

متکثر به نحو کثرت ملاحظه بشود ، اسم هم به طور کثـرت ملاحظه بشود که در آن احتمال این بود که هر حمدی که واقع میشود ، نمیشود واقع بشود الا برای حق تعالی ، برای اینکه حمد به جلوه‌ها واقع میشود و جلوه همان ظهور اوست . باالاتر ازظهور شمس در شعاع است و ظهور نفس در سمع و بصر . در عین حالی که حمد برای مظاهر است ، اسماء متکثره برای خود حق تعالی هم هست . در احتمال دوم هم که گفتیم حمد ، حمد مطلق باشد و دنبالش گفته شد که عکس آنجاست هیچ حمدی از حـــامد برای او واقع نمیشود . باز روی این زمینه که این مظاهر ظهور همانهاست . روی این مطلب که ولو اینکه حمد برای مظاهر واقع میشود ، حمد مطلق ازما واقع نمیشود و برای مطلق واقع نمیشـود . لکن از باب اینکه تمام این کثرات مضمحل در آن موجود مطلقند باز حمد برای او واقع میشود ، در نظر کثرت و نظر وحدت فرق میکند . در نظر کثرت بحسب این احتمال ثانی هیچ حمدی برای وجود مطلق واقع نمیشود و به نظـر اضمحلال کثرات در وحدت باز همه حمدها بر او واقع میشود . بحسب این دو احتمال آیه شریفه از اول تا آخر معنایش فرق میکند . بحسب اینکه حمـد استغراق باشد ،کل حمد باشد و اسم اسماء متکثره کل موجود اسم . آنوقت الله و رحمن و رحیم که در بسم الله واقع شده است ، معنایش با

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

الله و رحمان و رحیم بحسب آن احتمال دیگر فرق میکند. اسم ، اسم ظاهر است و هر اسمی با اسم دیگر فرق دارد و مرتبه کثرت است ، ملاحظهٔ مرتبه کثرت است در ملاحظـــه مراتب کثرت ، الله که وصف این اسم است و اسم ، اسم اللـه است لکن در مقام کثرات در مقام تفصیل ، این الله تجلی حق تعالی به اسم اعظم است .

* تجلی در موجودات

تجلی در موجودات به اسم اعظم است رحمان تجلی به رحمانیت است در مقام فعل و هکذا رحیم . رب العالمین هم با ایاک نعبدو باز همینطور با احتمال دیگر فرق میکند. در احتمال ثانی که الله که حمد ، حمد مطلق باشد حمد بدون هیچ قید باشد ، اسم ، الله ، رحمان ، رحیم تا آخر سوره ، بازفرق میکندآنجا اسم همه موجودات بودند ، هر موجودی اسم بود درهرعملی ، معنای اسم فرق داشت با عمل دیگر ، آنجا که خمد مطلق است حمد مطلق به اسم " الله و رحمان و رحیم " ، حمد مطلق مال الله است . حمد مطلق با اسمی که اسم ظهور مقام ذات است یعنی در مقام اسماء الله در مقام ذات . اللهاسم جامع مقام ذات است نه مقام ظهور اسم هم جلوه همان است . رحمان هم رحمانیت مقام ذات ، رحیم هم

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

رحیمیت مقام ذات است . رب هم همینطور و هکذا .

اینها بحسب قدمهای برهانی ، البته در فلسفه ، در فلسفه اعلی نه در فلسفه‌های معارف ، برهان در این معانی هست لکن همه اینها غیر از آن است که اولیاء می‌یافتند و قدم اولیاء با سلوک اولیاء از منازل گذشته و می‌یافتند مسئله را ، مشاهده میکردند .

* مشاهدات انبیاء

اولیاء نمی‌توانند مشاهدات خودشان را برای مردم بیان‌کنند . قرآن هم نازل شده ، متنزل شده ، رسیده است بجائی که با این مردمی که دربند و در چاه ضلالت هستند مخاطبه‌کند . دست وزبان پیغمبر اکرم هم بسته است نمیتوانند آنچه راکه‌واقعیت است برسانند مگر اینکه متنزل کنند و مراتب دارد لذا گفته‌اند قرآن هفت بطن یا هفتاد بطن دارد . مرتب از این بطون منزل کرده است تا رسیده است بجائی که با ما می‌خواهد صحبت کند . خدا خودش را با شتر معرفی میکند . افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت ، و این برای‌ما تاسف آور است که بهمین موجودات نازل مثل شمس و سماء و ارض و خود آدم خودش را بما معرفی میکند . زبان انبیاء هم در این مورد عقده داشته ، رب اشرح لی صدری و یسر لی امری

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

و احلل عقده من لسانی ، عقده‌ها در زبانشان ، در قلبشان بوده است ، عقده‌هائی که نمی توانستند آنچه یافته‌اند و آنطور که یافته‌اند بگویند ، گفتنی نبوده است از این جهت با مثال ، با نظایر ، میخواستند یک چیزی بما بفهمانند وقتیکه خدا با شتر معرفی شود ، معلوم است که مرتبه ما چه مرتبه‌ای است مرتبه همان حیوان است . و معرفتی کد ما از این پیدا می‌کنیم چه معرفتی است ؟ یک چیز بسیار ناقص . آنجائی هم که گاهی ذکر میشود راجع به انبیاء " فلما تجلی ربه للجبل جعله دکاوخر موسی صعقا " ، موسی بعد از اینکه تحت ربوبیت حق تعالی واقع شد و از این منازل گذشت آنوقت عرض کرد که : ارنی ، انظر الیک ، بمن ارائه بده ، ارائه بده یعنی من با چشمم ببینم ؟ که از یک نبی بزرگی صادر نمی‌شود . آن نحو ارائه‌ای ، آن نحو رویتی که، مناسب است با مرئی و رائی ، که دست ما به‌آن نمیرسد . در عین حالی که به آنجا رسیده بود که متکلم بود ، با خدا تکلم میکرد " رب ارنی انظر الیک " جواب آمد که " لن ترانی " ، یعنی محتملا تا موسی هستی رویت نمیشود ، تا تو هستی نمی‌شود ، لکن ما یوسش نکرد ارجاعش کرد به اینکه انظر الی الجبل ، جبل چیست ؟ آن جبلی که تجلی حق بر موسی نمیشود ، و بر جبل میشود ، این جبل طور است ؟ این تجلی ، تجلی‌ای بود که

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

اگر آنروز مردم در کوه طور بودند آن تجلی را می‌دیدند؟ آن شمس بود؟ " فلما تجلی ربه للجبل " این " و لکن انظر الی الجـــبل " وعده است " و لکن انظر الی الجبل ، فان استقر مکـانه فسوف ترانی " ، محتمل است که " استقر علی مکان " یعنی این جبل (دک) باشد . این جبل ، محتمل است که‌همان عنانیت نفس را میرساند که باز بقایا داشته است با همـان تجلی جبل را دک کرد اوضاع عنانیت را بهم زد و موسی بمقام موت رسید (خر موسی صعقا) ، برای ما اینهـا قصه است ، اینکه اینها با قدم شهود یافته‌اند ، برای ما که در این ظلمتکده هستیم بصورت قصه است . و لذا برای ما جبل ، و جبل طور گفته‌اند .

Presented by: https://jafrilibrary.com

* معنی تجلی

تجلی هم به نظر ما میآید که یک نوری بوده است از کـوه طور که موسی دیده ، دیگران هم می‌دیدند خوب نور حسی بود که‌همه می‌دیدند ، جبرئیل امین برای رسول خدا قرآن را قرائت میکرد لکن آنها که آنجا بودند می‌شنیدند ، ما یک شبحی که اصلش نیست از آن غفلت داریم و از دور مسئله‌ای می‌شنویم . انبیاء مثل آن آدمی هست که خواب دیده‌ومشاهده‌کرده لکن زبانش عقده دارد و مردم هم همه

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

کرهستند . من خیال و خواب دیدم . هم آنها عاجز هستند ازگفتن وهم ما عاجز هستیم از شنیدن . گفتند لکن برای ما نیست . ماهمان اموری که قابل فهمان است میفهمیم . قرآن همه چیز است . احکامی شرعی و ظاهری را دارد . قصه‌هائی دارد که لبابش را ما نمی‌توانیم بفهمیم ظواهرش ، ظواهری است که میفهمیم . برای همه هم هست ، لکن یک چیزی است که همه ازآن استفاده می‌کنند ، لکن آن استفاده که باید بشود آن استفاده را انما یعرف القرآن من خوطب به . فحسب این ، خود رسول الله است دیگران محروم هستند مگر به تعلیم او ، اولیاء هم با تعلیم او در عین حال باز نزل به الروح الامین علی قلبک نازل شده و تنزل کرده و باز با دست روح الامین آمده ، لکن رسول الله در مقام تنزل ، آن نزول هست . یک مقامی است که ازخود او اخذ میکند انا انزلناه فی لیله القدر جمعا ، او نازل میکند فی لیله القدر یعنی به همان جلوه در لیله القدر وارد میشود . ولی در مقام تنزل بالاتر ، روح الامین است . یعنی اینکه به قلب او وارد میشود باید نازل بشود مراتب از این بطن به آن بطن و از این حد به آن حد تا برسد به آن حدی که بصورت الفاظ درآید .

Presented by: https://jafrilibrary.com

* ماهیت قرآن

قرآن الفاظ نیست از مقوله‌ٔ سمع و بصر نیست ، . از

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

مقولهٔ الفاظ نیست . از مقولهٔ اعراض نیست ، لکن برای ما که کور و کر هستیم تا آنجایی که بشود کور و کرها هم از آن استفاده کنند متنزلش کردند . آنوقت در آنهایی که آن استفاده‌ها را می‌کردند آنها وضع تربیتشان طور دیگری است . وضع تلقی‌شان از کتاب ، از قرآن به یک نحو دیگر است ، وضع توجهشان به مبدای که قرآن از آن نازل شده است ، یک وضع دیگری است . غیر از آن اوضاعی است که در اینجا هست . همینطوری که جلوهٔ حق تعالی از غیب ظاهر میشود و متنزل میشود ، حتی همین عالم طبیعت ، همان فردی که ما بین عالم طبیعت ، عالم جسم ، عالم ظاهر هست با مراتب غیب الا ما شاء الله تا به مرتبهٔ جلوهٔ اول برسد . همان فرق ما بین ادراکات ما و بعد از ما بالاترها تا برسد به آن مرتبه‌ای که اولیاء خاص خدا و انبیاء در آن مرتبه هستند آن جلوه‌ای که برای حضرت موسی : بنور وجهک الذی تجلیت للجبل ، آنجا میفرماید :

Presented by: https://jafrilibrary.com/

فلما تجلی ربه للجبل .در دعای سمات : بنور وجهک الذی تجلیت للجبل ، آنجا هم میفرماید : یا موسی ، انی انا الله .

تجلی برای شجره ، لذا : "انی انا الله" یکجا " تجلی ربه للجبل " ، یکجا : " بنور وجهک الذی تجلیت للجبل "

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

همهٔ اینها صحیح است وهرکدام در مقام خودش تمام است . ما اگر بخواهیم قرآن را یاد بگیریم باید چکار بکنیم ؟ این مسائل به آن معنا تعلیم و تعلمی نیست .

* تفسیر قرآن

ما وقتی بخواهیم تفسیر را نگاه کنیم و قرآن را نگـاه کنیم همین تفاسیری که متعارف هست و بعضی از آنها اشاره دارند به تعلیم و تعلم کر و کورها است . قرآن تمام مسائل را دارد لکـن آن کسی که ادراک میکند انما یعرف القرآن من خوطب به ، قرآن راآنکه مخاطبش هست ، میفهمد چیست و معلوم است که آنکه من خوطب به و قرآن را میفهمد ، آن مرتبه‌ای است که :

Presented by: https://jafrilibrary.com/

قرآن نزل به الروح الامین .انا انزلنا فی لیله القدر ، نزل علی قلبه این را غیر از خود او نمی‌تواند مشاهده کند قضیه ، قضیه ادراک عقلی نیست ، قدم برهان است قضیه مشاهده است ، آن هـم مشاهده غیبیه ، مشاهده با کشف نیست ، مشاهده با نفس نیست ، مشاهده با عقل نیست ، با قلـب نیست . آن قلبی که قلب عالم است ـ قلب نبی ـ مشاهده با او است او دریافته " یعرف القرآن من خوطب به " لکن نمی‌تواند بیان کند مگر در لفافه امثله و الفاظ . به یک

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

آدمی که کور است شما چطور میتوانید شمس را بفهمانید که نورچیست؟ با چه زبانی ؟ با چه حرفی؟ به علاوه نور ، یک چیزی است که روشن می‌کند از تاریکی . آدمی که نور را ندیده است چطور آن کسی که نور را دیده می‌تواند به او افهام کند؟ کسی که عقده در لسانش هست ، و این عقده برای این است که طرف عقده درگوشش است و آن عقده‌ای که در لسان انبیاء بود ،

* گرفتاری پیغمبر

Presented by: https://jafrilibrary.com/

عقده پیغمبر اکرم از همه بیشتر بود . برای اینکه آنچه یافته بود ، آن چه از قرآن در قلب او نازل شده بود آنرا برای چه کسی بیان کند؟مگر آنکه رسول او را به مقام ولایت تامه (منصوب کرده است) ؟معنی " ما اوذی نبی مثل ما اوذیت " ـ اگر از رسول الله وارد شده باشد ـ شاید یکی از معانیش هم ایـن باشد که یک آدمی که‌آنچه را باید برساند نتواند برساند آنـکه کسی را نیابد که‌آنچه یافته است به او بگوید تاثردارد که آنچه او یافته بود فوق همه آنها بود که سایرین یافته بودند و آن تاثری که از برای یک کسی که اموری یافته است و میل دارد همه بیابند و نتواند برساند ، آن پدری که میـخواهد بچه‌اش شمس را ببیند ولی بچه کور است تاثرش

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

چقدر است ؟ و همه‌اش می‌خواهد بفهماند ولی چه بگوید که بچه این نور را بفهمد ؟ بعناوینی که همه آن مجهول است و جز مجهولات چیزی نیست . العلم هوالحجاب الاکبر (حجاب بزرگ همین علم است) انسانرا به همین مفاهیم کلیه و عقلیه سرگرم می‌کند وازراه بازش میدارد ، حجاب است برای اولیاء وهرچه علم بیشتر بشود حجاب غلیظتر میشود . عقل انسان به همان علمی که دارد گاهی هم عالم خیال می‌کند که همه‌اش همین است . انسان بخاطر اینکه خودخواه است ، مگر اینکه از این جلد بیرون بیاید .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

* انحصارگرائی در علم

هر علمی راکه یافته ، ادراک کرده و خوانده است ، همهٔ کمالات را هم منحصر به او می‌داند . فقیه خیال می‌کند غیر فقه چیـــز دیگری در عالم نیست ، عارف هم خیال می‌کند غیر از عرفان چیزی نیست ، فیلسوف هم خیال می‌کند غیر از فلسفه چیزی نیست ، مهندس هم خیال می‌کند غیر از هندسه چیزی نیست . و این بخاطر اینست که علم را فقط عبارت از آن می‌داند که با مشاهده و تجربه و امثال آن باشد . این را علم می‌نامد و مابقی را دیگر علم نمی‌داند .

این حجاب بزرگی است برای همه . حجابهای زیادی

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

است که غلیظتر ازهمه ، همین حجاب علم است یعنی آنچیزیکه باید بوسیله اوراه را پیدا کند ، همان مانع بشود . علمی که باید انسان راهدایت کند مانع ازهدایت بشود . و علمهای رسمی همه همینطورند که انسان را از آنچه باید باشد ، محجوب می‌کنند . خودخواهی می‌آورند وقتی علم در یک قلب غیر مهذب وارد بشود ، این انسان را به عقب می‌برد . هرچه انبارش زیادتر باشد ، مصائبش زیادتر است . وقتی یک زمین شوره‌زار سنگلاخی باشد ، هرچه در آن تخم بکارند ، نتیجه نمی‌دهد . یک زمین شوره‌زار ، یک قلب محجوب و غیر مهذب ، قلبی که‌ازاسم خدا نمی‌ترسد ، بغضی ازافراد از مسائل فلسفی بااینکه فلسفه یک علم رسمی است طوری رم می‌کنند که خیال می‌کنند ماری است . فیلسوف هم از عرفان اینطور رم می‌کند . عارف هم همینطوراز بالاتر . همه علوم رسمی . که " سر بسر قیل است و قال " .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

* ممانعت علوم از ذکر الله

و من نمی‌دانم کی ماها باید لااقل چنین باشیم که خودمان رامهذب کنیم که‌این علوم رسمی هم خیلی مانعمان نشود از خدا .

ازذکرالله مانعمان نشود . اینهم خودش یک مسئله‌ای

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

است . اشتغال به علم اسباب این نشود که از خدا غافل شویم ، اشتغال به علم ، اسباب این نشود که یک غرور پیدا شود که ما را از مبداء کمال دور کند . این غروری که در ملاها با همهٔ اطراف هست ، چه آنها که علوم مادی و طبیعی دارند و چه آنها که علوم شرعی دارند و آنها که علوم عقلی دارند ، اگر قلب مهذب نباشد ، غرور می‌آورد . همان غرور است که انسان را بکلی از خدا باز می‌دارد . وقتی مشغول مطالعه است غرق در مطالعه است وقتی مشغول نماز است ، پیش نماز نیست. این چیست ؟ یکی از دوستان ما بود خدا رحمتش کند . میگفت : یادم نیست بگذار به نماز بایستم تا یادم بیاید ، کانه انسان وقتی به نماز وارد میشود ، اصلا در نماز نیست . به خدا توجه ندارد قلبش آنجا نیست . قلبش جای دیگر است . شاید فکر این باشد که مسئله علمی را حل کند یعنی علمی که مقدمه برای رسیدن به مقصود است ، انسان را از مقصود باز دارد . علم شرعی است ، علم تفسیر است ، علم توحید است . لکن در قلب غیر مهیا و غیر مهذب ، همین علم توحید هم یک غل و بندی است که نمیگذارد و مانع میشود . علوم شرعی هم همینطور . اینها همه وسیله‌اند . علوم شرعی و مسائل شرعی ، وسائلی هستند ، وسائل عمل هستند و عمل هم وسیله است . همه برای یک مقصدند . همه برای این هستند که این نفس

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

بیدار شود . ازاین حجابهائی که همه ظلمانی است برای ما . برای ما ظلماتند . از این ظلمتها بیرون رود و برسد به حجابهای نورانی مثل اینکه چنین تعبیری هست که :

"ان لله سبعین الف حجاب من نور" و همینطور "من ظلمه" .

آنهاهم که نور هستند ، باز حجاب هستند . ما باز از حجابهای ظلمانی بیرون نرفته‌ایم . ما توی حجابها می‌لولیم . و تا آخر هم چه خواهد شد ؟

علم درنفوس‌ما تاثیری نکرده الا تاثیر سوء . علمها و اینهاکه علوم شرعیه ، علوم عقلیه ، اینهائی که این بیچاره‌ها اسمش را " ذهنیات " می‌گذارند .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

* ذهنیات و عینیات

اینهائی که‌این محجوبها ، می‌گویند "ذهنیات "هستند ، یعنی عینیت ندارند ، اینها وسیله برای رسیدن به مقصد هستند و هر کدام ما را از آن مقصد باز دارند ، دیگر علم نیست ، حجاب ظلمانی است . هر علمی که انسان را باز دارد از آن چیزی که مقصد است ، آن چیزی که انبیاء برایش آمده‌اند ، انبیاء آمده‌اند مردم را از این دنیا و این ظلمتها بیرون بکشند و به مبداء نورسانند مبداء نور ، نه انوار ،

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

از اینطرف ظلمات است و از آنطرف نور ، نورمطلق . می خواهند آن را فانی کنند در نور مطلق . این قطره را در دریا فانی کنند ـ البته مثل ، منطبق نیست ـ .

تمام انبیاء برای همین آمده‌اند و تمام علوم و سیاست و عینیت مال آن نوراست ما عدمهائیم . اصل ما ازآنجاست . عینیت مال آنجاست . همهٔ انبیاء هم آمده‌اند که ما را از این ظلمتها بیرون بکشـــــند و به نور برسانند نه به انـوار . از حجابهای ظلمانی و از حجابهای نورانی بیرون بکشند و به نور مطـلق متصل کنند . گاهی علم توحید هم حجاب است علم توحید اســت . دارد برهان اقامه می‌کند بر وجود حق تعالی ، لکن از او محجوب است . همین برهانش و . . . او را دور می‌کند از آنچه باید باشد . انبیاء قدمشان اینطورنبوده ، اولیاء و انبیاء قدمشان ، قدم برهانی اینجوری نبوده است ، آنها برهان را می دانستند اما قضیه ، قضیهٔ اثبات واجب به برهان نبوده است .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

حضرت سیدالشهداء میفرماید :

" متی غبت ؟ " (کی غایب بوده‌ای ؟) " عمیت عین لاتراک " (چشمی که نمی بیند تو حاضری و مراقبی کور باشد) و کور هم هست .

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

* قیام به خاطر خدا

اول مرتبه قیـــام است : قل انما اعظکم بواحده ان تقوموا لله .

اصحاب سیر هم این را منزل اول دانسته‌اند شاید هم مقدمه باشد و منزل نباشد . در " منازل السایرین " ، این را منزل اول دانسته ، لکن ممکن است که این اصلا مقدمه باشد و منزل ، بعد باشد . اول این است که یکوصیت ، یک موعظه بوسیله یک موجودی که خودش یافته است می‌فرماید که بآنها بگو : انما اعظکم بواحده . فقط یک موعظه ، اینکه قیام کنید بـرای خدا .همه چیز و همه مسائل از اینجا شروع میشود که "قیام لله" باشد . انسان نهضت کند برای خدا ، بایستـد برای خدا و از این خواب بیدار شود کانه به این خوابها که آنجا افتاده‌اند و خوابند و بیهوش ، به آنها بگو که من بشما یک موعظه دارم وآن این است که برای خدا از جا برخیزید . قیام کنید برای خدا راه بیافتید و ما همین یک موعظه را هم تا حـالا گوش نکرده‌ایم و برای آن راه نیفتاده‌ایم . راهمان برای خودمان است . آنها هم که خیلی خوب هستند ، باز برای خودشان است .

بله ، یک اولیائی هستند که آنها جور دیگری هستند .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

این موعظه برای ما خوابـهاست . آنـها رسیده‌اند ما را خواهند برد . این معنا را هیچ‌کس نمی تواند بگوید که ما اینجا هستیم . الان ، موکلـهائی که بر همه قوای ما تسلط دارند ، دارند ما را می برند . این قوا ما را آنطرف می‌کشند . از اول که در طبیعـت هستیم دارنـد ما را بطرف جای دیگر می‌کشند . ما خواهیم رفت ، لکن خواهیم رفت با ظلمتها . با حجابها .

* حب دنیا منشاء فتنه‌ها

اگر حب دنیا که مبداء همه چیزهاست (حب دنیا راس کل خطیئه) مبدا همه خطا یا همین است و حب دنیا گاهی وقتها انسان را بآنجا می‌رساند که اگر آدمی است ، و موحد هم هست ، لکن اگر اعتقادش این باشد که خدا چیزی را از او گرفته ،در قلبش کدورتی و بغضی حاصل میشود . گفتـه شده‌است که آن آخر که انسان می‌خواهد ارتحال کند از این عالم ، شیاطینی که می‌خواهند نگذارند که این آدم موحد از این عالم بیرون رود ، جلوی رویش آن چیزهائی را که دوست دارد می‌آورند .

طلـبه مثـلا کتاب دوست دارد . کتابش را می‌آورند می‌گویند ما آتش می‌زنیم از این عقیده‌ای که داری برگرد و الا این را آتش می‌زنیم او که علاقه به فرزند دارد ، علاقه

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

به هرچه دارد .

* میزان ، علاقه است

خیال نکنید که اهل دنیا آنهایی هستند که مثلا پارک دارند ممکنست یکنفر خیلی هم پارک داشته باشد و اهل دنیا نباشد یا طلبه‌ای ، کتاب داشته باشد و اهل دنیا باشد . میزان ، علاقه‌است . میزان دنیا ، علایقی است که انسان به اشیاء دارد . واین علایق ممکنست آن آخرها که انسان ببیند دارد از علائقش جدا میشود ، دشمنی با خدا بیاورد . دشمن خدا بشود و از این عالم برود . علاقه را باید کم بکنید .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

علاقه‌ها باید کم شود . ما از اینجا می‌رویم . چه علاقه قلبی به چیزی داشته باشیم یا نداشته باشیم ، فرقی بحال ما نمی‌کند . شما فرض کنید که علاقه داشته باشید به این کتابتان یا نداشته باشید ، کتاب مال شماست . از آن هم استفاده می‌کنید علاقه داشته باشید به این خانه یا نداشته باشید ، این خانه مال شماست ، استفاده هم می‌کنید . علاقه را کم کنید . علاقه را تا میتوانید از بین ببرید . آنچه انسان را گرفتار می‌کند ، علاقه ایست که انسان دارد و آنهم از حب نفس است . مبداء همان حب نفس است . حب دنیا ، حب ریاست دردی است که انسان را به هلاکت می‌رساند . حب

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

مسند ، حب مسـجد ، همه اینها دنیا است . علایق دنیـا حجابهائی اسـت که بعضها فوق بعض . هی ما ننشینیم و بگوئیم آنها که دارای کذا وکذا هستند چنین و چنان ، ببینید خودتان در آن حـدی که هستید ، چه جور هستید ؟ علایق شما نسبت به آن چیزی که دارید ، چقدر قوت دارد و روی این علاقه است که شما به او ایراد می‌گیرید .

* حب نفس

اگر این حب نفس و خودخواهی نباشد ، انسان عیب به‌دیگران نمی‌گیرد . این عیب گیریهائی که بعضیمان نسبت به دیـگران می‌کنیم ، همه‌اش برای اینست که ما خودمان را خیلی مهذب و صحیح و . . . بر اساس حب نفسی که داریم خودمان را کامل و دیگران را معیوب می‌دانیم و به عیبشـان ایراد مـی‌گیریم . در آن شعر هست ـ شعرش را نمی‌خواهم بخوانم . که یک آقایی به یک کذائی ، اشکال کرد گفت من همینها گـه می‌گوئی هستم ، اما تو چنانکه می‌نمائی هستی ؟ ماکه داریم درجامعه نمایش می‌دهیم که " برای خدا آمده‌ایم درس می‌خوانیم ، درس شریعت می‌خوانیم ، پس از جندالله هستیم ، اسم خودمان را جندالله گذاشته‌ایم " ما آنطور که ظواهرمان هست ، هستیم ؟ همینمقدار خیلی نازل که ظواهر

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

با باطن همگام باشد نه منافی . ظاهر یک جور و باطن یک جور .

مگر نفاق غیراز این است ؟ نفاق همه‌اش این نیست که اظهار دیانت بکند و متدین نباشد مثل ابوسفیان . اینهم نفاق است که اظهار بکند که من یک آدم کذا و کذا هستم ، وخلافش باشد . اینهم نفاق است . و اینها از منافقین هستند . منتها منافق ، یکی آن مرتبه است و یکی این مرتبه . بالاخره باید از این دنیا رفت ولی گفته نشود که اینها دعوت به آنطرف (آخرت) می‌کنند و اینجا (دنیا) نه . انبیاء درعین حال که همه دعوتهایشان برای آنجا بود ، اینجا عدالت را رواج می‌دادند . پیغمبراکرم درعین حال که یک موجود الهی بود ، به ایشان نسبت می‌دهند : " لیغان نفسی و انی لاستغفر الله فی کل یوم سبعین مره " .

Presented by: https://jafrilibrary.com

* هر عملی برای خدا

وقتی یک انسانی آدم شد ، به همه این مسائل عمل می‌کند . زراعت هم می‌کند لکن زراعتی که برای خداست . جنگ هم می‌کند همهٔ این جنگهائی که در مقابل کفار و در مقابل ستمگرها شده از این اصحاب توحید و این دعا خوانها بوده است . آنهائی که در رکاب رسول خدا (ص) در رکاب امیر المومنین (ع) بودند ، اکثرا آنها بودند که اهل همین

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

جور عبادات زیاد بودند .

خود حضرت امیر (ع) دربحبوحهٔ جنگ ایستاده بود نماز می‌خواند . هنگامه قتال بود و او نمازش را می‌خواند . قتال میکرد ونمازهم می‌خواند . وقتی هم دربحبوحهٔ جنگ ازاومطلبی را پرسیدند ایستاد و توحید برایشان گفت : کسی گفت که : " آخر در این وقت . . . "؟

فرمود ما برای همین هم جنگ می‌کنیم . (بحسب نقل) جنگمان برای دنیا نیست . بامعاویه جنگ می‌کنیم نمی‌خواهیم که شام را بگیریم شام چیست ؟ پیغمبر و حضرت امیر شام و عراق نمـی‌خواستند . اینها می‌خواستند آدم کنند . اینهـا می‌خواستند جان مردم را از دست مستکبرین رهائی بخشند . اینها همانها بودند که اصحاب همین دعاها بودند . همین دعای کمـــیل را که از حضرت امیر وارد شده ، همین آدم " کمیل " بخوان ، آن شمشیر بزن است .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

* تاثیر دعا در نفوس

دور کردن مردم را از ادعیه و کتب دعا که یک وقتی آن مردم خبیث آتش می‌زدند ، کسروی ، یک روزی داشت که روزآتش‌سوزی بود . کتابهای عرفانی و کتابهای دعا و اینها را میـآوردند ، می‌گفـتند که آن روز آتش می‌زدند . اینها

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

نمی‌فهمند دعا یعنی چه. تاثیر دعا را نمی‌دانند در نفوس انسان چیست. نمی‌دانند که همه خیرات و برکات از همان دعا خوانها است. همینها هستند که بطور ضعیف دعـــا می‌خوانند و ذکر خدا می‌گویند، همینها هم باندازهٔ همان مقدار تاثیری که طوطی‌وار هم هست، لکن درآنها تاثیر کرده بهتر از آنها هستند که تارک آن هستند. نماز خوان ولو اینکه یک مرتبهٔ نازله‌ای را دارد، از آن نماز نخوان بهتر است. مهذب‌تر است. این دزدی نمی‌کند. پرونده‌های جنایت را شما بررسی کنید. ببینید چقدرش مال طلبه است. چقدرش مال غیر طلبه است. چند تا ملا پرونده دزدی و شرب‌خمر و فرض کنید جهات دیگر داشته‌اند. البته اشخاص قاچاق هم در این طایفه هستند اما آنها نه اهل نمازند نه اهل چیزهای دیگر. صورت قرار دادند فقط برای استفاده. اما همین دعا خوانها و همین کسانی که به ظواهر اسلام عمل می‌کنند، اینها پرونده‌های جنائیشان نسبت به دیگران یا ندارند یا کم است. در نظم این عالم همینها دخالت دارند. دعا را نباید از بین ایـــن جمعیت بیرون برد. جوانهای ما را نباید از دعا منصرف کرد، این یک مطلب غیر صحیحی است. به اسم اینکه قرآن بایـــد بیاید میدان، نباید آن چیزی را که راه است برای قرآن، از دست داد. اینها یک وسوسه‌هائی است که از

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

شئون شیطان است . با اسم اینکه دیگر باید قرآن را خواند ، دیگر دعا و حدیث باید کنار برود و قرآن بیاید . . .

* قرآن بدون دعا و حدیث !

اگر دعا و حدیث را استثنا کنیم ، قرآن از دست رفته است . آنهائی که می خواهند قرآن را به میدان بیاورند و حدیث را کنار بزنند ، آنها قرآن را هم نمی توانند به میدان بیاورند . آنهائی که ادعیه را می خواهند کنار بگذارند و به اسم اینکه ما قرآن مـی خواهیم نه دعا ، آنها قرآن را هم نمیتوانند به صحنه بیاورند . اینها از وساوس شیطان است و چیزهائی است که انسان را گول می زند و بیان هم یک بیانی است که جوانان را گول می زند باید این جوانها بدانند که اینها که اهل حدیث بودند و اهل ذکـر بودند و اهل دعا بودند ، بیشتر باین جامعه خـدمت کـردند ، با آنهائی که اهل این نبودند و می گفتند ما اهل قرآنیم ؟ کدام بیشتر خدمت کردند ؟ تمام این خیرات و مبرات که می بینید ، از این مومنین است . تمام این موقوفاتی که برای خیر است مطلق و برای دستگیری از ضعفا است ، از این اهل ذکر و اهل نماز است . از غیرشـان نیست .

در اشرافی هم که سابق بودند و متمول بودند ، آنهائی

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

که نمازخوان بودند ، مدرسه درست کردند . آنهائی که نماز خواندند ، مریضخانه و امثال آن درست کردند . این یک مطلبی است که نباید از بین مردم بیرونش برد ، باید ترویجش کرد . باید مردم را وادار کرد به اینکه این توجهات به خدا را داشته باشند . ما قطع نظر از این بکنیم که برای رسیدن انسان به کمال مطلق این ادعیه کمک می‌کند . کمک کردن یک وقت اینست که انسان میرود دزد را می‌گیرد ، یک وقت دزدی نمی‌کند . آنهائی که اهل مسجد و دعا هستند . اخلال نمی‌کنند . این خودش کمکی به جامعه است . وقتی جامعه افراد هستند ، افراد اگر فرض کنید نصفشان اشخاصی باشند که بواسطهٔ اشتغال به همین دعا و ذکر و امثال ذلک ، از معاصی اجتناب کنند ، مثلا کاسب است کسبش را می‌کند و معصیت هم نمی‌کند ، دزدی هم نمی‌کند . اینها که سرگردنه می‌روند و تفنگ می‌کشند و آدم می‌کشند ، اهل این معانی نیستند . اگر اهل این معانی بودند ، نمی‌کردند . تربیت جامعه بهمین چیزهاست به همین ادعیه و اینها است که از پیغمبر وارد شده و از خدا وارد شده است . چنین تعبیری : " قل ما یعبؤ بکم ربی لولا دعاؤکم " اگرقرآن هم می‌خواهید ، قرآن دارد از دعا تعریف می‌کند . مردم را وادار به دعا می‌کند ، که اعتنا به شما نداشتم اگر دعا نمی‌کردید . پس

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

اینها قرآن را هـم قبول ندارند . آنکه می‌گوید ما دعـا را نمی‌خواهیم قرآن را هم نمی‌خواهد یعنی قرآن را قبول ندارد . ادعونی استـجب لکم (مردم ! بیائید مرا بخوانید) دعا کنید .

انشاء الله خداوند ما را از اهل دعا و اهل ذکر و اهل قرآن قرار بدهد . انشاء الله .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

قسمت چهارم

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین

* باء بسم الله ، باء سببیت نیست

از صحبتهای سابق ، یک مطلب دیگر هم استفاده میشود وآن اینکه باء بسم الله ، باء سببیت ـ آنطوریکه اهل ادب میگویند ـ نیست . اصلا باب در فاعلیت حق ، باب سببیت و مسببیت نیست . علیت و معلولیت هم نیست . بهترین تعبیرش همان است که در قرآن واقع شده است که تجلی گاهی ظهور ، گاهی هوالاول و الاخر و الظاهر و الباطن ، تحلی ربه کذا . . . و اینها غیر از قضیه سببیت و مسببیت است که در سببیت و مسببیت ، یک تمایلی هست که مقتضی ذات حق تعالی با موجودات نیست .

از این جهت یا باید سببیت را یک معنای توسعه داری حساب بکنیم که قضیهٔ تجلی و قضیهٔ ظهور را هم شامل

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

شود یا در اینجا بگوئیم که باء سببیت نیست . به کذا ، بسم الله کذا ، یا یعنی بظهوره کذا ، بتجله کذا ، یا الحمد بسم الله . نه از باب اینکه حمد مسبب است از برای اسم حتی ، و تعبیر به سببیت و تعبیر به علیت هم یادم نیست که در کتاب و سنت ، چنین تعبیری واقع شده باشد ، این یک تعبیر فلسفی است که در لسان فلاسفه واقع شده است . آنهم درکتاب و سنت یادم نیست که‌علیت ، سببیت به آن معنا باشد ، خلق است ، ظهور است ، تجلی است ، این تعبیرات است .

یک جهت دیگری هم که‌هست و یک روایتی هم هست ،

Presented by: https://jafrilibrary.com/

قضیهٔ نقطهٔ تحت الباء است .

یک روایتی هست ، اما حالا این روایت چطور باشد ، آیا وارد شده باشد یا نه ، شاید شواهد بر این باشد که چنین چیزی وارد نشده است ، لکن روایتی هست از حضرت امیر سلام الله علیه که " انا نقطه تحت الباء " اگر این وارد شده باشد ، تاویلش اینست که باء که بمعنی ظهور مطلق است ، تعین اول عبارت از مقام ولایت است . اگر چنین چیزی وارد شده باشد ، ممکن است که مقصود امیر علیه السلام ، این معنا باشد که مقام ولایت (بمعنای واقعی ولادت یعنی ولایت کلی) این تعیین اول است .

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

*** اسم ، تجلی مطلق است .**

اسم ، تجلی مطلق است و تعیین اولی اسم ، تعین ولایت احمدی ، علوی . . . است . اگر هم وارد نشده باشد ، مسئله اینطور هست که تعیین اول تجلی مطلق ، عبارت از مرتبهٔ اعلای وجود است که مرتبهٔ ولایت مطلقه باشد .

در اسم ، مسائلی هست . یکی از مسائلی هم که در اسم هست ، اینست که اسم ، یکوقت مال مقام ذات است که اسم جامعش الله است و دیگر اسماء ظهور به رحیمیت و رحمانیت و . . . اینها هم از تجلیات اسم اعظم است . الله اسم اعظم و تجلی اول است آنوقت اسماء ، یک اسماء در مقام ذات است و یک اسماء در مقام تجلیات به اسمیت است . یکی هم تجلی فعلی (به فعلیت) است که یکی مقام احد گفته میشود ، یکی مقام واحدیت گفته میشود . یکی مقام مشیت گفته میشود . اصطلاحات اینطوری هم دارد . و شاید آیات شریفهٔ آخر سورهٔ حشر که سه تا آیه است ، (هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهاده هوالرحمن الرحیم * هو الله الذی لا اله الا هو الملک القدوس السلام المومن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون *

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

هو الله الخالق البارى المصور) اجتمال این میرود که این در سه آیه وارد شدن و سه جور ذکر کردن همین مقامات ثلاثهٔ اسماء باشد ، که اسم در مقام ذات ، مناسب با همان اسماء اولی است که در آیه وارد شده و اسم به تجلی صفاتی ، مناسب با صفات و اسمائی است که در آیه دوم واقع شده و آیهٔ سوم هم مناسب با تجلی فعلی است که سه جلوه است : جلوهٔ ذات برای ذات ، جلوهٔ در مقام اسماء و جلوهٔ در مقام ظهور . شاید هو الاول و الاخر ، اول اوست آخر هم اوست . کانه دیگران اصلا نفی هستند ، منتفی هستند ، و الظاهر و الباطن هر چه ظهور است اوست . نه اینکه از اوست هو الظاهر و هو الباطن . و هو الاول و هوالاخر .

Presented by: https://jafrilibrary.com

*** جلوه از متجلی ، جدا نیست**

مراتب برای جلوه‌ها هست لکن آنطور نیست که جلوه‌ها از متجلی ،جدائی داشته باشند . البته تصورش مشکل و بعد از تصور ، تصدیقش آسان است . شاید هم الله ، اسم از برای همان تجلی در مقام صفات باشد . آنوقت ، اگر این باشد ، "اسم الله" " باسم الله " اسم ظهور از برای آن تجلی بطور جلوهٔ جمعی است و در عین حالی که ظهور برای جلوهٔ جمعی است ، منافات ندارد با این دو احتمالی که سابق

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

گفتیم هر دو با این میسازد. برای اینکه اینها مسئله جدایی نیستند البته همه این مسائل را باید بطور ناقص از آنها رد شویم و یک مطلب دیگری در همه این مسائل و مباحث هست و آن اینکه یکوقت واقعیات را ما به حسب ادراکاتی که داریم حساب می‌کنیم که واقعیات وضعش چطور است. یکوقت ما از واقعیات بحسب عقل چه برداشت می‌کنیم. و یکوقت از واقعیات بحسب مقام قلب چه برداشت می‌کنند. و یکوقت مقام شهود و اینطور معانی است.

بحسب آنطوری که ما که ادراکاتمان، آخرش، ادراکات عقلی است یا به قدم برهان یا شبیه برهان آنچه واقعیات است، همین است که ما بحسب ادراکات عقلیمان، ادراک می‌کنیم که ادراکش، باز یکمرتبه بالاتر از این مسائل است (می‌فهمیم) که واقعیات همین ذات مقدس است و جلوه او. ما هر نحو هم ادراک میکنیم اینست.

Presented by: https://jafrilibrary.com

*** واقع مسئله، ذات مقدس و جلوهٔ اوست**

واقع مسئله، ذات مقدس است و جلوهٔ او. حالا چه تجلی در مقام ذات یا تجلی در مقام صفات یا تجلی در مقام فعل، که همین آیاتی که گاهی به آنها اشاره می‌کنم، همینها می‌تواند شاهد باشد برای هوالاول و الاخر و الظاهر

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

و البـــاطن الی آخر که واقعیات مسئله اینطوری است که حق تعالی مقابل ندارد . یک موجودی مقابل باشد ، مقابل وجود مطلق ، اصلا معنا ندارد .

یکوقت هـــم بحسب ادراکات خودمان حساب می‌کنیم که ما خودمان چه ادراک کرده‌ایم ، ادراک عقلیمان چیست ، آیا آن ادراک عقلی را به قلب هم رسانده‌ایم تا اسمش ایمان باشد یا با قـــدم سیـــر و شبیه اینها هم حرکت کرده‌ایم تا اسمش عرفان و معرفت باشد تا آخر آنجائی که بشر می‌تواند .

و اینها ، قضیهٔ ادراک ما از واقعیات است . واقعیات همان طور است که هست .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

واقع وقتی حساب شود اصلا بحسب واقع ، غیر حقتعالـی چیزی نیست . هرچه هست ، او است . جلوه هم همان است ، جلوهٔ اوست و مثـــال هم نمیتوانیم یک مثال منطبق پیدا کنیم " ظل و ذی ظل " ناقص است .

* ذات و جلوه ، مثل دریا و موج است

شاید نزدیکتر از همهٔ مثالـها موج دریا باشد ، نسبت موج به دریا ، موج از دریا خارج نیست . موج دریا است ، نه دریا ، موج دریا . این موجهائی که حاصل میشود ، دریاست که متموج می‌شود . اما وقتی ما بحسب ادراکمان نگاه می‌کنیم ،

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

دریاست و موج دریا . کانه بنظر ما میآید که دریا و موج ، موج یک معنای عارضی است برای دریا . واقع مطلب اینست که غیر از دریا چیزی نیست . موج دریا همان دریا است . عالم هم موجی است .

البته مثال همانطور است که قائل گفته : خاک بر فرق من و تمثیلم . مثال ندارد . ما بحسب ادراکاتمان که میخواهیم در این مسائل وارد بشویم ، تصورات کلی این مسائل را (در نظر می‌گیریم) که اسم ذات ، اسم صفات ، اسم افعال ، مقام کذا که همان مفاهیم است از مفاهیم ، ادراک مفهومی است مرتبهٔ دیگر اینست که ما در این مفاهیمی که ادراک می‌کنیم ، با قدم برهان ثابت کنیم که واقعیت اینطور است اما قدم برهان . همین معنائی که گفته شد که ذات است و جلوهٔ او ، چیز دیگر نیست . بر همین معنا وقتی بخواهند برهان اقامه کنند ، گفته می‌شود که صرف الوجود ، وجود مطلق ، وجودی که هیچ . . . . . ، " وجود " ، نه اینکه وجود کذا . صرف وجود مطلق در وجود ، وجود مطلق و هستی ما ، برهان که می‌خواهند اقامه کنند ، می‌گویند وجود اگر چنانچه حدی و نقصی داشته باشد ، وجود مطلق نیست . وجود مطلق آن است که هیچ تعینی ندارد ، هیچ نقص و تعینی در آن نیست . وقتی که بنا شد نقص و تعین در آن نباشد ، همان

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

وجود مطلق ، تمام وجود است . " تمام " هم باز ناقص است . یعنی نمیشود فاقد یک حیثیتی باشد . تمام اوصاف بطور مطلق ، نه بطور متعین . نه یک رحمانیت متعین . نه یک رحیمیت متعین . نه یک الوهیت متعین .

*** فقد هر کمال ، تعین می‌آورد**

وقتی نور مطلق شد ، وجود بلاتعیین شد ، باید جامع همه کمالات باشد ، برای اینکه فقد هر کمال ، تعیین می‌آورد اگر چنانچه در مقام ذات ربوبیت یک نقطهٔ نقص باشد ، یک نقطه وجود نباشد ، نقطه هم نیست ، از اطلاق بیرون میآید و ناقص که شد ، ممکن است و نمیشود واجب باشد ، واجب ، کمال و جمال مطلق است . از این جهت ، وقتی الله را حساب کنیم با این قدم ناقص برهانی ، الله اسم از برای همان ذات مطلق است که همهٔ جلوه‌ها را دارد ، جامع همهٔ اسماء و صفات است ، جامع همه کمالات است . کمال مطلق است . کمال بی تعین است ، کمال مطلق و کمال به تعین ، نمیتواند فاقد چیزی باشد . اگر فاقد باشد ، کمال مطلق نیست . اگر فاقد باشد ، ممکن است . ولو بهر مرتبه‌ای از کمال برسد ، همین که از مرتبهٔ اطلاق بیرون آمد ، امکان است . وجود مطلق ، واجد همه چیز است . واجد همهٔ کمالات است .

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

برهان می‌گوید که : " صرف الوجود ، کل الاشیاء و لیس بشیئی منها " همه چیز است لکن نه به تعینات . همهٔ وجود را واحد است نه بطور تعین ، (بلکه) بطور کمال مطلق و گاهی همان کمال مطلق ، وقتی واقعیت را بخواهیم حساب کنیم ، چون اسماء جدا نیستند ، اسماء هم همان اسماء ذات است که جدا نیستند و همان خصوصیاتی که در الله هست ، در رحمن هم هست . رحمن هم وقتی کمال مطلق شد ، رحمت مطلق هم واحد همه کمالات وجود است ، و الا مطلق نمیشود .

ادعوا الله او ادعوالرحمن . ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی . چه الله را و چه رحمن را و چه رحیم را و چه سایر اسماء را همه . له الاسماء الحسنی . تمام اسماء حسنی ، در تمام صفات حق تعالی هست . بطور مطلق است . بطور مطلق که شد ، اینطور نیست که حدودی در کار باشد که اسم و مسما و اسم دیگر و اسم دیگر و . . .

اینها نیست . مثل اسمائی که ما روی چیزی میگذاریم با اعتبارات مختلف ، نور ، ظهور . نور و ظهور اینطور نیست که به یک جهت نور باشد و به یک جهت ظهور ، ظهور عین نور است و نور هم عین ظهور . البته مثال باز ناقص است . وجود مطلق ، کمال مطلق است و کمال مطلق ، همه چیز مطلق . همهٔ اوصاف است بطور اطلاق . بطوریکه هیچ جدایی از آن

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

نمیتوانیم فرض کنیم .

*** قدم مشاهده ، جلوتر از برهان است**

این بحسب قدم برهان است . برهان اینطور میگوید ، میگویند یکی از عرفا هم گفته است که " من هر جا رفتم این کور هم با عصا آمد . " مقصودش از کور ، ابو علی شیخ الرئیس بود . مقصودش اینست که آنهائی که ، من یافتم او برهانا ادراک برهانی کرده است . و کور است ولی با عصا ، عصای برهان را زده و آمده آنجا که من بقدم مشاهده به آنجا رسیده‌ام . بقدم عرفان ، به قدم مشاهده ، به‌آنجا رسیده‌ام . هر جا رفته‌ام ، دیده‌ام این کور هم با عصا آمده است . اینست که میگویند مقصودش از کور ، بوعلی است .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

*** اصحاب برهان ، کورند**

اصحاب برهان همان است که او میگوید . همان کورها هستیم . آنها هم که اصحاب برهانند ، همان کورها هستند . وقتی نباشد ، کور است آنوقت بعد از اینکه مسائل توحید و وحدت مطلق را بطور برهانی هم ثابت کردیم و ثابت کردیم که مبدا وجود ، کمال مطلق است ، باز برهان است ومحجوبیت پشت دیوار برهان . با کوشش اگر به قلب رسید ، آنوقت قلب

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

ما این معنا را می‌یابد که " صرف وجود ، کل‌الشیئ " . این را قلب ادراک میکند . قلب مثل طفلی میماند که باید کلمه به کلمه ، چیزی را بدهانش گذاشت . و باید آن کسی که به برهان مسائل را ادراک عقلی کرده ، به قلبش بطور " هجی کردن " برساند ، با تکرار ، با مجاهده و امثال ذلک .

*** ادراک قلبی ، ایمان است**

به قلب که رسید بطوری که قلب این معنا را یافت که " صرف الوجود ، کل الکمال " این ایمان است . این ادراک عقلی بود ، قلبش هم تصوراتی از مفاهیم بود برهان که قائم شد .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

ادراک عقلی بود و به قلب که رسید ، همان معنای قرآنی وقتی‌که به قلب رسید ،همانی که عقل با برهان یافته است ، آنرا قلب قرائت کرده است . و به قلب تعلیم کرد و تکرار کرد و با ریاضات به قلب رساند . قلب ایمان میآورد به اینکه : " لیس فی الدار غیره دیار " .

لکن باز ، مرتبه ایمان است . حتی مرتبهٔ " لیطمئن قلبی " هم باز غیر از آن مسائلی که انبیا داشتند . این مرتبه‌ای است . قدم مشاهده فوق اینها است که مشاهدهٔ جمال حق تعالی (تجلی ربه للجبل) برای موسی تجلی

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

کرده است.

نقاطی که برای حضرت موسی بوده است، اول سی روز و بعدش چهل روز و بعدش هم آن مسائلی که واقع شده است. بعد از آنکه از منزل شعیب پدر زنش بیرون آمد و با بچه‌هایش راه افتاد، به عائله‌اش میگوید: "انی آنست نارا". این نار را که او ادراک کرده بود، بچه‌ها و زنش اصلا نمیدیدند. بروم آنجا "لعلی آتیکم منها بقبس". از این نار، جلوه‌ای بیاورم.

وقتی که نزدیک شد، ندا آمد: انی انا الله. همان ناری که در شجر بود از او ندا آمد: انی انا الله. قدم مشاهده یعنی آنکه آن کور با عصا رفت و آن عارف به قلبش رساند، موسی مشاهده کرد.

Presented by: https://jafrilibrary.com/

* این حرفها، فوق گفتن و شنیدن است

اینها حرفهایی است که ما میگوئیم و شما هم میشنوید. لکن مسائل فوق اینهاست. "انی انا الله" و نوری که در شجره بود، آن نور را کسی نمیتوانست ببیند جز خود حضرت موسی. کسی نمیتوانست ببیند. چنانکه وحی که به رسول الله وارد می‌شد، چه کسی میتوانست بفهمد چیست؟ وحی چیست؟ و قرآن که به قلب رسول الله نازل میشود، همه‌اش یکدفعه

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

به قلب رسول الله نازل میشود . چطور قرآن اگر همه‌اش سی جزء اینطوری است ، که نمیشود یکدفعه بر این قلبهای معمولی نازل شود .

*** قلب ، باب دیگری است**

قلب یک باب دیگری است . قرآن یک حقیقتی است و این حقیقت هم بر قلب وارد میشود . قرآن سر است . سر سر است . سر مستسر به سر است . سر مقنع به سر است . و باید تنزل کند . پائین بیاید ، تا اینکه به این مراتب نازله برسد . حتی بـــه قلب خود رسول الله که وارد میشد ، باز هم تنزل بود . تنـــزلی کرده بود تا به قلب وارد می‌شد . بعد هم از آنجا باید نازل بشود تا برسد به آنجائی که دیگران هم از آن بفهمند . چنانچه انسان هم اینطوری است . انسان هم سر و سر و سر است . ما یک چیزی از انسان میبینیم عبارت از همین چیزی که در ظاهر هست ، یک حیوان است . اینکه هست همین حیوان است و غیر از حیوان چیزی نیست . آنهم حیوانی بدتر از سایـــر حیوانات . لکن حیوانی است که این خاصیت را دارد کـــه میشود به انسانیت و به مراتب کمال و کمال مطلق برسد ، تا آنچه که در وهم ما نیاید ، آن شود . پس عدم گردد .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

*** هر چه درک می‌کنیم ، اعراض است .**

آنها همه‌اش سر هستند ، ظاهر همین است . در عالم ـ در همین عالم طبیعت ـ هم از سر یک مسئله‌ای هست و آن اینستکه شما اجسام را نمیتوانید ادراک کنید و ما هم نمیتوانیم . " جواهر " را ادراک کنیم . هرچه ما ادراک میکنیم ، " اعراض " است . چشممان رنگ و اینجور چیزها را میبیند . گوشمان صدا را میشنود . ذائقه‌مان مزه را ادراک میکند . دستمان یک ظاهری را لمس میکند . همه " اعراض " است . این جسم کجاست ؟ وقتی هم میخواهد تعریف کند چیزی را تعریف میکند که عرض و عمق و طول دارد . عرض و عمق و طول هم از اعراض است . آنکه سر دارد ، آنهم از " اعراض " است . آنکه جاذبه دارد ، آنهم از اعراض است . هرچه بخواهید از آن تعریف کنید ، با اوصاف از اعراض تعریف میکنید . پس خود جسم کو ؟ خود جسم هم سر است . ظل همان سر است . ظل همان احدیت است که اسماء و صفات هرچه هست ، همین اسماء و صفات است که برای ما معلوم میشود . و الا خود عالم غیب است . اسماء و صفاتش پیداست . غیب و شهادت هم شاید یک مرتبه‌اش همین معنا باشد که همین عالم طبیعت ، غیب و شهادت دارد . غیبش که از ما غایب است و ما

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

نمیتوانیم ادراک کنیم ، شما هرچه بخواهید از چیزی تعریف کنید ، مرتب از اوصاف و اسماء و آثار و اینطور چیزها میگوئید . ادراک بشر از چیزی که ظل سر مطلق است ، ناقص است مگر آن کسیکه با قدم ولایت به آنجا رسیده باشد که تجلی حق تعالی به همهٔ ابعادش ، در قلبش وارد شده باشد . و این سر در همه چیز هست یعنی غیب و شهادت در همه جا سرایت میکند . یک مرتبه هم گفتم که عالم غیب شاید مثلا عالم ملائکه الله ، عالم عقول و اینگونه تعبیرات باشد .

*** اسماء خدا ، شامل همه چیزند**

Presented by: https://jafrilibrary.com/

خودآنها هم سر و ظاهر دارند . ظهور و بطون است . " هوالظاهر و الباطن " هم همین است . در همین چیزی که ظهور کرده ، بطون هم هست . در همان بطون‌هم ظهوری هست . بنابراین تمام اسماء حق‌تعالی ، همهٔ اسماء واجد همهٔ مراتب وجودند . هر اسمی ، تمام اسماء است . اینطور نیست که رحمن یک صفت یا اسم باشد ، رحیم یک اسم مقابل باشد . منتقم یک اسم باشد ، اگر آنها از اسماء باشند . تمامشان دارای همه چیز هستند : ایا ماتدعوا فله الاسماء الحسنی . تمام اسماءحسنی برای رحمن هست ، برای رحیم هم هست ، برای قیوم هم هست . اینطور نیست که این اسماء

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

یکی حکایت از چیزی بکند ، دیگری حکایت از چیز دیگری بکند . اگر بنا باشد اینطور باشد ، باید رحمن حکایت از یک حیثیتی بکند که آن حیثیت درجات حقتعالی باشد غیر از حیثیت دیگری ، آنوقت ذات حقتعالی مجمع حیثیات باشد . این در وجود مطلق ، محال است : حیثیت وحیثیت نیست . وجود مطلق ، بهمان وجود مطلقی اش رحمن است . بهمان وجود مطلقی اش ، رحیم است . بتمام ذات رحمن است . بتمام ذات رحیم است . بتمام ذات ، نور است بتمام ذات الله است . اینطور نیست که رحیمیتش یک چیز باشد ، رحمانیتش چیز دیگر . اینهائی که با قدم معرفت بالا میروند تا برسند به آنجا که ذات ـ البته نه اینکه ذات ، باز بطور جلوه ـ بتمام در قلبشان بطور جلوه ـ نه بر این قلب ، این قلب نیست ، آن قلبی که قرآن داخلش می‌شود ، آن قلبی که مبداء وحی است ، آن قلبی که جبرئیل را متنزل میکند ـ در آن قلب جلوه‌ای که میشود ، جلوه‌ای است که تمام جلوه‌ها را دارد و هم خودش اسم اعظم است ، هم متجلی به جلوهٔ اسم اعظم . اسم اعظم خود اوست ، نحن الاسماء الحسنی و خود رسول الله اسم اعظم است ، اعظم اسماء است . در مقام تجلی .

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

*** وجودات ما ، تجلی است**

بنابراین ، آنچیزیکه امشب صحبت شد ، یکی قضیهٔ سببیت بود که نباید ما مثل سببیت ها حسابش کنیم و مثالش هم نمیتوانیم پیدا کنیم الا بعضی مثالهای دور دست . و یکی هم نقطهٔ تحت الباء اگر چنین چیزی وارد شده باشد که عرض کردم . یکی هم اسم به مراتب اسم ذات ، در مقام صفات ، اسم در مقام تجلی ذات بر ذات ، تجلی ذات بر صفات ، تجلی ذات بر موجودات ، نه اینکه تجلی بر موجودات، تجلی‌ای که این تجلی را وقتی که ما بخواهیم تعبیر کنیم ، میگوئیم که وجودات ما . این یک تجلی است . باز مثال دوری است ، وصف است : صدتا آینه که اینجا بگذارید و نور شمس یا این نور در آن منعکس میشود ، به یک اعتبار میگوئید صد تا نور است : نور آینه . نور آینه همان نور است منتها محدود است . صدتا است لکن همان نور است . همان جلوه شمس است . نور شمس است مثلا درصد تا آینه پیدا شده است . عرض کردم مثال دور دست است .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

*** لازمه جلوه ، تعینات است**

جلوه حق تعالی است در این تعیناتی که هست . تعینات

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

نه یعنی اینکه تعینی باشد و نوری . نور وقتی جلوه فعلی بکند ، لازمه‌اش تعینات است . آنوقت اسم در " بسم الله الرحمن الرحیم " ، اسم میشود اسم مقام ذات باشد و الله ، اسم الله ، الله جلوه ذات بتمام جلوه‌ها . اسم ، اسم همین جلوه ، جلوه جامع ، رحمن و رحیم ، جلوه همین جلوه جامع ، نه به این معنی که " رحمن "اش یک چیز ، " رحیم "اش یک چیز . الله و رحمن و رحیم مثل اینکه سه تا اسم را برای یک شیئی بگذارید . همه یک جلوه است که جلوه ، بتمام ذات الله است ، بتمام ذات رحمن است ، بتمام ذات رحیم است . و غیر از این امکان ندارد ، اگر غیر از این باشد ، محدود و نتیجتا ممکن میشود .

Presented by: https://jafrilibrary.com

و روی این ترتیبی هم که عرض کردیم که متعلق باشد به حمد ، باز اسم جامع ظهور الله ، ـ اللهی که رحمن و رحیم هم بذاته هست ـ تمام حمدها برای او واقع میشود یا حمد مطلق . (دو احتمالی که در آنجا بود) و باز اسم را ، الله را ، جلوه جامع در مقام صفات حساب کنید ، اسم جلوه جامع در مقام صفات ، مشیت مطلق است . و باو همه چیز واقع میشود ، به اسم الله . الله را جلوهٔ جامع در مقام فعل حساب بکنید ، اسمش همان حقیقت است . مقام ظهور ، مثل رحمن و رحیم گفتن برای الله . و اینها هر کدام ـ وقتی در آیه

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

مقایسه کنیم ـ طرز خاصی میشود . بنابراین حالا ما اسم الله را که اسم جامع است و مقام ذات هست و مقام صفات هست و مقام تجلی به فعل هست ، در آیهٔ شریفه عرض کردیم و از اسم و از الله و از باء و از نقطه گذشتیم . آنوقت راجع به‌رحمن و رحیم هم مسائلی هست و البته همه مسائل کوتاه است . کوتاه کوتاه باید از آنها رد بشویم .

*** باید باورمان بیاید**

و امیدواریم که باورمان بیاید که باید چنین مسائلی باشد . بعضی از قلوب اصلا انکار میکنند . بعضی اشخاص اصلا انکار دارند ، همه مسائل معارف را انکار دارند اینکه در منزل حیوان است ، اصلا نمیتواند باور کند که ماورای این مقام حیوانی چیزی دیگر هست . باورش نمی‌آید . و ما باید این معنا باورمان بیاید . اول مرتبه‌ای که انسان بخودش یک حرکتی میخواهد بدهد ، اول اینست که انکار نکند . (اینطور نباشد که) آدم هرچه ندانست انکار کند . ظاهرا شیخ الرئیس میگوید : " آنکسی که بدون برهان چیزی را انکار کند ، از فطرت انسان خارج است " .

*** عقیده باید بر اساس برهان باشد**

همانطور که اثبات یک چیزی محتاج به برهان است

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

اگر گفتیم نه ، آنهم برهان میخواهد که بگوئی نه . یکوقت میگوئی نمیدانم . یکوقت انکار میکنی . قلوبی هست که اینها جحود دارند . وضع قلبشان طوری شده است که " انکاری " هستند . همه چیز را انکار میکنند . از باب اینکه نمیتوانند ادراک کنند و از فطرت انسان هم خارج شده‌اند که انسان باید یک چیزی را اگر قبول میکند با برهان قبول کند ، اگر هم رد میکند ، با برهان ردکند . و الا باید بگوید : " من نمیدانم . ممکنست باشد " . هرچه‌را میشنوی ،احتمال بده صحیح باشد . (کل ما قرع سمعک ، ذره فی بقعه الامکان) ممکن است. محتمل است . ممکن است باشد وممکن هم هست نباشد.اما انکار چرا ؟ ماکه دستمان به ماورای این عالم نمیرسد ، دستمان به این عالم هم آنقدرش که رسیده ، چیز ناقصی است . آنقدری که از این عالم معلوم شده ، چیز ناقصی معلوم شده ، همهٔ این مسائل هست و بعدها مسائل دیگر پیدا میشود . تا صد سال پیش از این ، این عالم چقدر مجهول بود ، چقدر مجهولات داشت ، حالا این مجهولات پیدا میشود وبعدها هم پیدا میشود . ما که همین عالم طبیعت را نتوانستیم ادراک کنیم و بشر نتوانسته ادراک کند ، چرا انکار کند آن چیزی که پیش اولیاء هست ؟ این قلب ، قلب انکاری است . قلبی است که دیگر از ورود حقایق و ورود انوار در آن بکلی

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

محروم است . از اینجهت آنکه نمیداند میگوید نیست . نمیگوید نمیدانم . میگوید نیست . آنچه را اهل معرفت میگویند ، اصلا میگوید اینها میبافند . او خودش محجوب است از این جهت آنچه را میگویند ، میگوید میبافند . چنین شخصی در قلبش اینست که اینها بافندگی است . اما همینهائی که او اسمش را بافندگی میگذارد ، همینهائی است که قرآن و سنت دارد . چرا باید آدم انکار کند ؟

* انکار مجهول ، کفر است

این یک مرتبهٔ کفری است . البته نه کفر شرعی ، یک مرتبه کفرانی است . یک مرتبهٔ کفری است . انسان چیزی را که پیشش مجهول است ، انکار کند . همه مصیبتهای بشر هم همین است که واقعیات را نمیتواند ادراک کند . جحود می‌کند نمیتواند برسد به آنچه اولیاء خدا رسیده‌اند جحود میکند ، کفر جحودی که بدترین اقسام کفر است . باید اول قدم این باشد که این چیزی که واقع شده است و در کتاب و سنت هست ، اولیاء هم میگویند ، عرفا هم باندازهٔ ادراکشان میگویند ، فلاسفه هم باندازهٔ ادراکشان میگویند . اول مرتبه اینست که انسان جحود نکند و ادراک نکرده بگوید خبری نیست . آن مرد که میگوید تا من خدا را زیر این چاقوئی که

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

دارم تشریح میکنم ، نیابم ، اعتقاد نمیکنم . یک چنین اهل جحودی است که خدا را هم میخواهد زیر کارد ببیند اول مرتبه اینست که ما این چیزی راکه انبیاء و اولیاء گفته‌اند ، انکار نکنیم . واگر چنانچه انکار بکنیم ، دیگر نمیتوانیم قدم دوم رابرداریم . همین انکار نمیگذارد ، آدمی که منکر است که چیز دیگری غیر از این هست ، دنبالش نمیرود . انسان اگر بخواهد که ازاین ظلمتکده راه بیفتد ، اول اینست که انسان این احتمال را بدهد که اینها صحیح است . انکار نکند که پشت دیوار انکار تاآخر بماند . ازخدا بخواهدکه راهی برایش باز بکند . راهها را باید او باز کند . از خدا بخواهد که راهی به آنجا که باید برسد ، باز کند .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

* انکار مطلق ، سد راه است

وقتی انکار نکرد واز خدا هم خواست که راهی باز شود ، کم کم باز میشود ، خدا محرومش نمیکند . و من امیدوارم که ما از این حد بیرون برویم که انکار نکنیم . کتاب و سنت را انکار نکنیم ، انکار ، آدم را از خیلی مسائل محروم میکند . از آنچه که باید انسان در آن واقع شود که راه است ، باید اول راه بیفتد ، انسان را محروم میکند . این سد راه میشود که نگذارد به این راه وارد شود .

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

این را من به همه عرض میکنم که چیزهایی که اولیاء یافته‌اند ، احتمال بدهید درست باشد . ممکن است کسی در بین مردم باشد که صریحا نگوید ممکن است . اما اینکه انسان انکار کند و بگوید : نه ، مسائل این نیست . این حرفها چرت و پرت است ، به این ترتیب آدم موفق نمیشود که راه بیفتد . اگر بخواهد موفق شود ، باید حجود را از جلوی پایش بردارد.

* حجاب حجود را از دلها برداریم

و من امیدوارم که ما این حجاب حجود را از قلبهایمان برداریم و از خدای تبارک و تعالی بخواهیم که ما را به لسان قرآن آشنا کند . زبان قرآن یک زبان خاصی است . ما آشنا بشویم به زبانی که با آن زبان ، قرآن وارد شده است . قرآن مثل انسان میماند که یک موجودی است همه چیزدارد . منتها مثل انسان بالفعل میماند . قرآن یک سفره‌ای است که خدا پهن کرده برای همهٔ بشر ، یک سفرهٔ پهنی است . هر کس باندازهٔ اشتهایش از آن میتواند استفاده کند ، اگر مریض نباشد که بی اشتها بشود . امراض قلبیه آدم را بی اشتها میکند . اگر مریض نباشد و اشتهای قلبیش باشد ، از قرآن استفاده میکند . یک سفرهٔ پهنی است که همه از آن استفاده میکنند . مثل اینکه دنیا هم یک سفرهٔ پهنی است که همه

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

از آن استفاده می‌کنند . یکی از علفش استفاده میکند . یکی از میوه آن استفاده دارد . یکی مسائل دیگر استفاده میکند. از همین دنیا هر کس یک جور دارد استفاده می‌کند . انسان یک جور استفاده دارد . حیوان یکجور . انسان در مقـــام حیوانیت یکجور و هر چه بالاتر برود از این سفرهٔ پهـــن الهی که عبارت از وجود است ، استفاده میکند . قرآن هـم اینطوری است ، سفرهٔ پهنی است برای همه . هر کـــس باندازهٔ آن اشتهایی که دارد و راهی که به قرآن پیـــدا میکند ، استفاده میکند . استفاده اعلی را آنکسی میکند که بر او نازل شده ، انما یعرف القرآن من خوطب به . آن استفادهٔ اعلی مال اوست .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

* انکار همهٔ نبوت

لکن ما نباید مایوس بشویم . باید با هم از این سفره بهره‌ای برداریم . و اولش اینست که خیال نکنیم غیر از این مسائل طبیعی چیز دیگری در کار نیست . و قرآن آمده است برای ایـنکه تنها همین مسائل اجتماعی و مسائل طبیعی را بگوید ، این انکـار همهٔ نبوت است ، قرآن آمده است که انسان را انسـان کند . و همهٔ اینها وسیله است برای همان یک مطلب .

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

* ادعیه و عبادات ، وسیله است

تمام عبادات وسیله است . تمام ادعیه وسیله است . همه وسیله برای این است که انسان ، لبابش ظاهر بشود . آنکه بالقوه است و لب انسان است ، به فعلیت برسد و انسان بشود . انسان بالقوه ، انسان بالفعل بشود . انسان طبیعی ، انسان الهی بشود بطوری که همه چیزش الهی بشود . هرچه میبیند ، حق ببیند . انبیاء هم برای همین آمده‌اند . همه اینها هم وسیله‌اند . انبیاء نیامده‌اند حکومت درست کنند . حکومت برای چه میخواهند؟ اینهم هست . اما نه اینکه انبیاء آمده‌اند فقط دنیا را اداره کنند . حیوانات هم دنیا دارند و دنیایشان را اداره میکنند .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

* عدالت ، صفت حق تعالی است

البته بحث عدالت ، همان بحث صفت حق تعالی است . برای اشخاصی که چشم دارند . بحث عدالت هم میکنند . عدالت اجتماعی هم بدست آنهاست . حکومت هم تاسیس میکنند . حکومتی که حکومت عادله باشد . لکن مقصد این نیست . اینها هم وسیله است برای اینکه انسان برسد به یک مرتبه دیگری که برای او انبیاء آمده‌اند . انشاء الله خداوند ما را برای همه چیز تایید کند .

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

قسمت پنجم

بسم اللهالرحمن الرحیم

قبل از اینکه دنباله مطالب را عرض کنم، یک مطلبی را باید عرض کنم که شاید هم مفید باشدو هم لازم، و آن اینست که گاهی وقتها اختلافاتی که بین اهل نظر و اهل علم حاصل میشود، برای این است که زبانهای هم را درست نمیدانند. هر طایفهای زبان خاصی دارد.

Presented by: https://jafrilibrary.com/

نمیدانم این مثل را شنیدهاید که سه نفر بودند، یکی فارس بود، یکی ترک بود، یکی عرب. اینها راجع به ناهارشان که چه بخوریم، بحث میکردند. فارس گفت: انگور می‌خوریم، عرب گفت: نه خیر، "عنب" می‌خوریم. ترک گفت: خیر، ما اینها را نمی‌خوریم ما "اوزم" می‌خوریم. اینها اختلاف کردند برای اینکه زبان هم را نمی‌دانستند. بعد می‌گویند یکی رفت انگور آورد همه دیدند که یک مطلب است، یک چیز است.

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

یک مطلب در زبانهای مختلف ، یک مطلب است . اما زبانها در آن مختلف است . از برای فلاسفه ، مثلا " ، زبانی خاص به خودشان دارند . اصطلاحاتی خاص خودشان دارند . عرفا هم یک زبانی خاص خودشان است و اصطلاحاتی خاص خودشان . فقها هم یک اصطلاحات خاص خودشان دارند . شعرا هم باز یک زبان خاص شعری دارند . و زبان اولیاء معصومین علیهم السلام ، آنهم جوری است . که باید ببینیم این سه چهار طایفه که با هم اختلاف دارند ، کدام زبانشان نزدیکتر به زبان اهل عصمت است و کدام ،زبانشان نزدیکتر به زبان وحی است . یک مطلب گمان ندارم هیچکس، هیچ آدمی ، هیچ عاقلی که موحد باشد در ایـن معنا اختلاف داشته باشد که حق تعالی هست و او مبداء همه موجودات است . موجودات ، معلول مبداء وجودند . احدی قائل نیست باینکه شما با این کت و شلوارتان خدائید . هیچ عاقلی چنین تصوری هم نمی‌کند . یا فلان آدم با عبا و ریش و عصایش خداست . این مخلوق است در این هیچ اشکالی نیست ، لکن در تعبیرات و بـرداشتهائی که از علت و معلول میشود ، اختلاف از آن برداشتهائی است که از علت و معلول میشود . باید ببینیم اینها که مثلا " از طبقه عرفا بودند ، اینها دردشان چه بوده که آن جور تعبیر می‌کردند ، چه وادارشان کرده که آن طور تعبیر کنند ؟

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

مصالحه بین طوایف و تعبیرها

البته اینکه من حالا ، می‌خواهم مصالحه و صلح بین این طوایف بدهم و بگویم اینها همه یک چیز می‌گویند ، نه این است که من می‌خواهم مثلا " همهٔ فلاسفه را یا همه عرفا را ، یا همه فقها را ، تنزیه کنم . نه این مسئله نیست . " ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد " . ای بسا دکانداری که موجب حرفهائی میشود که با همان دکان مناسب است من مقصودم اینست که در بین همه این طوایف اشخاص زیادی منزه بودند و این اختلافی که در مدرسه حاصل شده است که گاهی اخباری ، اصولی را تکفیر میکند و اصولی هم اخباری را تکفیر میکند . با اینکه اینها مطلبشان دو تا نیست . آنها هم دوتا نیست . حالا ما بحثمان در اینجاست که یک طبقه از فلاسفه هستند که تعبیراتشان اینست علت العلل و معلول اول و معلول ثانی و تا آخر . . . تعبیر علیت و معلولیت میکنند و خصوصا " آنهائی که از فلاسفه قبل از اسلام هستند . تعبیرات آنها همان تعبیرات خشک علیت و معلولیت و سببیت و مسببیت و مبدا و اثر و از

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

این تعبیرات است و فقهاء ما هم تعبیر به معلولیت و علیت میکنند ، از این ابائی ندارند . و از خالق و مخلوق هم همه تعبیر میکنند ، از اینهم ابائی نیست . یک دسته هم از اهل عرفان هستند که در تعبیراتشان بر اساس اختلافی که هست ، تعبیرات مختلفه‌ای کرده‌اند . مثل همین ظاهر و مظهر و تجلی و امثال ذلک . آنها این جور تعبیرات میکنند و ما باید این را ببینیم که چه شده است که این طایفه این جور تعبیر میکنند و چه شده است که در لسان ائمه ما علیهم السلام هم این نحو تعبیر هست . هیچ من یادم نیست که علیت و معلولیت ، سببیت و مسببیت و اینها باشد . خالقیت و مخلوقیت هست ، تجلی هست ، ظاهر و مظهر هست و امثال اینها . باید ببینیم کما این اهل عرفان که مثلا "از این تعبیر فلاسفه دست برداشته‌اند یا مثلا از این تعبیر که عامه مردم میکنند دست برداشته‌اند و مطلب دیگری گفته‌اند که این مطلب هم دیده‌اند اسباب اشکال بین اهل ظاهر است چرا گفته‌اند . ما حالا اینها را حساب میکنیم :

Presented by: https://jafrilibrary.com/

علـــت و معـــلول :

علت و معلول : یک موجود ، علت ایجاد کرده و موجود دیگر را معلول . در نظر علیت و معلولیت اینست که معلول

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

یکطرف واقع شده و علت یکطرف . این یکطرف ، یکطرف یعنی چه؟ یعنی مکانا" با هم مختلفند ؟ مثل نور شمس و خود شمس که شمس هم این نور را دارد و از او هم صادر شده و جلوهٔ او هم هست اما اینطوری است که شمس موجودی است در یک محل واقع شده و نور شمس هم یک موجود دیگری و در محل دیگری واقع شده ولو اینکه اثر او و معلول او است آیا معلولیت و علیت نسبت به ذات واجب ، نظیر این معلولیت وعلیتی است که در طبیعت هست ؟ مانند اینکه آتش علت از برای حرارت است و شمس علت از برای روشنائی است ؟ اینجوری است که اثری است که حتی مکانا" هم از هم جدا هستند . این یک مکان دارد و آن مکان دیگر ؟

Presented by: https://jafrilibrary.com/

اثر باموثر ، اثر و موثری که در طبیعت است ، همیشه غالبا" اینطوری است که حتی از بعد مکانی هم ، از هم جدا هستند . آیا ما می‌توانیم در مبدا اعلی چنین چیزی قائل شویم که موجودات دیگر جدا هستند ؟ مکانی و زمانی جدا دارند ؟ عرض کردم تصور این امور بسیار صعب است ، تصور اینکه وضع وجود موجود مجرد چطور است و خصوصا" مبداء اعلی که هر چه بخواهی از آن تعریف بکنی نمیشود چطور است وضع احاطهٔ قیومه‌ای که از برای حق تعالی به موجودات

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

هست چطور است ؟ "هومعکم اینماکنتم "که قرآن میفرماید یعنی چه ؟ "معکم" یعنی پهلوی آدم است ؟ همراه آدم اینطوری ؟

مفهوم تعبیر " هومعکم "

این تعبیر "هومعکم" ، اینکه اینها را اینجور تعبیرات کردند برای این است که نمی‌توانستند از واقع تعبیر کنند ، هرچه به واقعیت نزدیکتر بوده آن را اختیار کرده‌اند . چنانچه درکتاب وسنت هم این را که نزدیکتر است ، اختیار کرده‌اند . فهم این مسئله بسیار مشکل است ، مخلوق و خالق ، بسیار خوب ما مخلوق و او خالق ، خوب ، خالق و مخلوق . مکانتش چیست وکیفیت چه جوری است ؟ کیفیت خلق ومخلوق ، کیفیت آتش است واثرش ، ؟ مثل کیفیت نفس است این چشم و گوش و قوا ؟ که باز شاید از اکثر (مثالها) نزدیکتر باشد ولی باز این هم نیست . احاطه است . یک احاطه قیومی که دیگر ضیق است . باید اینرا گفت . احاطهٔ قیومی بر همه موجودات بطوریکه هیچ جای از موجودات نیست ، الا اینکه او هست .

لودلیتم بجبل الی ارضین السفلی . . . اینکه اینها آمده‌اند واین تعبیر را کرده‌اند نه اینکه می‌خواهند بگویند که مثلا " اینکه می‌گوید که فرضا " "فلان چیز حق " ، نه اینکه

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

این معنـــا را می‌خواهند بگویند که مثلا " یک آدم ممکنی که عبا و عمامه‌دارد ، این حق تعالی است . هیچ عاقلی این را نمی‌گوید . اما آن تعبیر که ما بتوانیم تعبیری بکنیم که لااقل نزدیک باشد به آن مسئله ، به‌آن مسئله که نسبت حق تعالی و مخلوق ، ربطحق تعالی و مخلوق چه‌جوری هست ، بخواهد نزدیک به ذهن شود ، تا اینجا می‌رسد که یکوقت می‌بینید که تعبیر هم از باب اینکه مثلا " این آدم دیگر توجهش به این مسائل نـــیست . یکوقت می‌گوید که مثلا " اینهم حق است . همه چیز اوست . فـــلهذا می‌بینید در تعبیر مثلا " فلسفه ای که‌مال دورهٔ اسلام هم هستند ، این است که : "صرف الوجود کل الاشیاء و لیس بشیئی منها " .

"کل الاشیاء ،و لیس‌بشیی منها " تناقض است . می‌خواهد این را بگوید که هیچ نقصی نیست هر چه سنخ کمال است ، واجب است .و همهٔ موجودات‌ناقصند .پس "لیس‌بشی منها " ، اگر بخواهد موجود دیگری باشد ، ناقص میشود . یک موجود تامی‌است که هیچ نقصان ندارد . وقتی هیچ نقصان نداشت نمیشودواجد کمالی نباشد . هر کمالی در هر موجودی هست ، ازاوست . رشح او ، جلوهٔ او ، وقتی جلوهٔ او در ذات بطور بساطت باشد ، تمام کمال است ذات کل الکمال است .

"کل الاشیاء " یعنی "کل الکمال و لیس بشیء منها "

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

هیچ‌نقصی درکار نیست . نه‌اینکه‌آنچه‌می‌گوید "صرف الوجود کل الاشیاء" یعنی "صرف‌الوجود" شماهستید . فلهذامی‌گوید "لیس بشیء منها" میخواهد بگوید که او تمام کمال است و هیچ‌موجودی ، تمام کمال نیست . او چون تمام کمال است ، هر کمالی‌را دارد . اینطور تعبیرمی‌کند . اینکه مثلا" یکی از راههائیکه فرض کنید در سعهٔ کسیکه اطلاع بر مسائل ندارد اینست‌که . . . گفتندکه: "چون‌که‌بیرنگی ، اسیر رنگ شد" .

باینکه اصلش مربوط به این باب نیست ، آنها اصلا" این توجه‌راهم نکردندکه‌آن‌شعر ، مربوط به این باب نیست ، مربوط به واقعیت حقیقت نیست ، مربوط به جنگی است که بین‌دوانسان‌واقع میشود . ومقصوداورا چون متوجه نشده‌اند ، از این جهت گفته‌اند که این کفر است . با اینکه آن اصلا" ربطی به این مسئله ندارد ، مسئله دیگری است ، که اینهمه جنگها که در عالم واقع میشود ، سر چیست ؟

چـــرا جنـــگ

چرا جنگ ؟ اساس چیست که جنگ واقع میشود ؟ این رنگی که‌اینجا میگوید ، تعلقی است که در تعبیرات دیگر ، از جمله در تعبیرات بعضی از شعراء هم هست . "از آنچه رنگ

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

تعلق پذیرد ، آزاد است " ، این رنگی که می‌گوید و بی‌رنگی بی‌رنگی آن استکه تعلق به چیزی از طبیعت نداشته‌باشد ، نزاع واقع نمیشود . تمام نزاعهائی که واقع میشود ، مال این است کـه این به طبیعت تعلق دارد و طبیعت هم بواسطه علقه‌ای که دارد ، برای خودش می‌خواهد . آن هم به طبیعت تعلق دارد و برای خودش می‌خواهد . دیگر در هر شانی از شئون نزاع واقع میشود . این آدم می‌خواهد بگوید در فطرت اصلیه که رنگ نباشد ، وقتی رنگ تعلق در کار نباشد نزاع نیست . اگر موسی و فرعون هم ، همانطوری که حضرت موسی بی‌تعلق بود ، فرعون هم بی‌تعلق بود ، آنهمه دعوا نمی‌شد . اگر همهٔ عالم از انبیاء جمع بودند ، هیچ وقت دعوانمی‌شد . این دعوا سرتعلقات است . "بی‌رنگی اسیر رنگ شد" ، یعنی آن فطرتی که رنگ نداشت ، تعلق نداشت ، وقتی اسیر تعلق شد ، دعوایشان میشود . اگر این رنگ برداشته شود ، موسی وفرعون هم آشتی می‌کنند . این باب ، باب آن نیست . در عین حال که آن کسیکه مثلا " این ایراد را به اینها می‌گیرد ، متوجه نشده است که این راجع به دوموجودی است که با هم دعو دارند ، نه راجع به اصل مسئله .

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

تعبیرات در دعاهای ائمه:

شما ملاحظه‌کنید ، تعبیراتی که در ادعیه ائمه علیهم السلام واقع شده‌ببینیم که این تعبیرات ، با این تعبیراتی که‌درلسان اینها واقع شده که این تعبیرات مبداء این شده است که بعضی چون توجه به مقصد نداشته‌اند ، تاحد تکفیر رفته‌اند ، ببینیم این‌هاغیر ازاین‌است که در لسان ائمه وارد شده است ؟که‌این باب ، بازباب رتبه سیر خود انسان است .

در مناجات شعبانیه که به حسب روایات ، مناجات همه ائمه بوده و همه ائمه می‌خواندند . و من در روایات دعائی ندیده‌ام که‌مال همه‌ائمه باشد . الهی هب لی‌کمال الانقطاع الیک وانرابصارقلوبها بضیاء نظرها الیک حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور فتصل‌الی‌معدن العظمة و تصیر ارواحنا معلقة بعزقدسک . و دنبالش اینست که:الهی واجعلنی ممن نادیته فاجابک ولاحظته‌فصعق لجلالک .این چیست ؟ بحسب حرفهائی که‌آقایان‌میخواهند بفرمایندوآنچه‌درکلمات آنهای دیگرهم واقع شده ،خوب چه‌می‌گویند ؟ائمه‌ماهمه‌شان ،اینراکه می‌خواندندمقصودشان‌چه‌بوده‌است ؟ "کمال الانقطاع الیک " یعنی چه؟هب‌لی کمال‌الانقطاع‌الیک یعنی چه؟ امام ، کمال الانقطاع را از خدا می‌خواهد . با اینکه باید به سیر خودش

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

واقع شود. سیر خودش را از خدا می‌خواهد، اینها چیست؟ هب لی کمال الانقطاع الیک و انر ابصار قلوبنا، این "ابصارالقلوب"، چه هستند؟ بصر قلب چیست، که به بصر می‌خواهد به حقتعالی نگاه کند؟ "انر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک"، این قلب چیست؟ آن بصر قلب چیست که با نور آن بصر قلبی به حقتعالی نظر کند؟ حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور. همه اینها را به من بده. وقتی حجب، نور را قطع کرد، تصل الی معدن العظمة و تصیر ارواحنا معلقة بعز قدسک، یعنی چه؟ یعنی آویزان شوم به عز قدس تو. بعد می‌گوید "صعق لجلال" چیست؟ همین است که قرآن هم

Presented by: https://jafrilibrary.com/

در مورد حضرت موسی می‌گوید این غیر از آن فنا است که آنها میگویند؟ صعق لجلالک مرتبه را همینطور برده تا بالا. یک مرتبه، یک مرتبه رفته تا بالا که ابصار قلوب، همه حجابها را خرق کند. فتصل الی معدن العظمة. "معدن العظمه" چیست که به آن برسند؟ این "وصول" چیست؟ غیر از آن وصول است که آنها می‌گویند؟ این "وصول" هم همین است. معدن العظمة غیر از حقتعالی است؟ چیز دیگری میشود، معدن العظمه باشد؟ معدن العظمة آن است که همه عظمتها باید از او گرفته شود آنجاست. فتصلُ الی معدن العظمه و تصیر ارواحنا معلقه بعزقدسک.

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

حالا که رسید ، ارواح معلق به عز قدس شود . این همان معنا است که آنها می‌گویند یکنفر آدم که اطراف قضیه را توجه کرده ، نمی‌تواند بگوید علت و معلول است ، ضیق تعبیر است .

نمیتوان از آن به علت و معلول ، اثر و موثر تعبیرکرد . بیان خالق و مخلوق هم روی مذاق عامه است . بهتر از این گونه تجلی بهتر است لکن باز هم نزدیک به آن معنائی است که هیچ نمیشود از آن تعبیر کرد .

این ربط ما بین حق و خلق از مسائلی است که تصورش از تصدیقش مشکل‌تر است . تصدیقش را میشود کرد اگر آدم

Presented by: https://jafrilibrary.com/

تصور کند اما چطور تصور کنیم که یک موجودی هیچ جا از آن غایب نباشد ؟ چنین نباشد که هیچ جا نباشد ؟ باطن اشیاء هست ، ظاهر اشیاء هست .

در باطن اشیاء هست . در ظاهر اشیاء هست لاتخلی عنه الشیئی . هیچ جا نیست که از او خالی باشد . چه جور تعبیر کنند که بتوانند این مطلب را افاده کنند ؟ و هر چه تعبیر کنند نمیشود جز اینکه آنها که اهلش هستند دعا کنند آنطوریکه در مناجات شعبانیه هست . که از خدا بخواهند آنطور بشود .

بنابراین اختلافی نیست که یک دسته دسته‌ای را تکفیر

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

کند ، و دسته‌ای ، دسته دیگر را تجهیل کند . چرا اختلاف ؟ شما هم اگر بخواهید این معنا را تعبیر کنید ، چه جور تعبیر میکنید ؟

بفهمید آنها چه می‌گویند ؟ بفهمید درد دل این آدمی را که نمی‌تواند تعبیر کند الا به اینکه چنین تعبیراتی بکند چیست ؟

یکوقت در قلبش آنطور نور واقع میشود می‌گوید که همه چیز اوست ، همه اوست ، شما هم درد عایتان هست که "علی عین الله" یعنی چه ؟ اذن الله ، عین الله ، ید الله معروف است .

ید الله یعنی چه ؟ این همان تعبیری است که آنها می‌گویند .

Presented by: https://jafrilibrary.com

در روایات شما هم دارد که " صدقه که بدست فقیر می‌دهید ، بدست خدا می‌رسد " .

در قرآنتان هم دارید که " وما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی " یعنی چه ؟ یعنی خداوند اینطور کرد ؟ این همان معنای واحد است که همه‌تان می‌گوئید لکن آن بیچاره که مطلب دستش است ، نمی‌تواند آنطوری بگوید . اینطور را می‌بیند خلاف است . وقتی اینطور نتوانست بگوید ، آنطور تعبیرها را بکار می‌برد . آنطور تعبیرات ، بگردید در قرآن و خصوصا ادعیه که زیاد است پر است از این حرفها که همینها می‌-

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

گویند . چرا باید ما سوءظن پیدا کنیم به اشخاصی که‌چنین تعبیراتی کردند ؟ بفهمید که اینکه این تعبیر را کرده آیا چه غرضی از این تعبیر داشته است ؟ چه مرضی داشته‌است که اینطور تعبیر بکند ؟ درد این آدم چه بوده است‌که‌دست از تعبیرات که عامه مردم می‌کنند برداشته است ؟و معذلک از آن حرفش هم دست بر نداشته است . برای اینکه‌حقیقت را فدای خودش نکرده ، خودش رافدای حقیقت‌کرده‌است .

اگر ما حرف‌او را بفهمیم ، ما هم همان تعبیر را میکنیم . چنانچه قرآن هم‌همان تعبیر را کرده‌و ائمه هم همان تعبیر را کرده‌اند و مطلب هم این نیست که‌اگر فرضا " شما بگوئید که این حق است ، بخواهند بگویند این خدا است . هیچ آدم عاقلی این را نمی‌گوید . اما می‌بیند که ظهوری است که هیچ نحو تعبیری ندارد که بشود آن طوری بیان کرد . چنانکه در یکی از ادعیه راجع به اولیاء می‌فرماید . " لافرق بینک و بینهم الاانهم عبادک خلقها بیدک رتقها بیدک "

این ازباب ضیق تعبیر است که نمی‌توانند تعبیر کنند .

این از این جهت است که نمی‌توانند تعبیر کنند لذا نزدیکترین تعبیر را می‌کنند . کتاب و سنت نزدیکتر است از تعبیراتی که دیگران می‌کنند .

اما نه‌اینکه شما خیال کنید که‌یکنفرآدم پیدا شود آنهم

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

چه اشخاصی ؟ ما معاصر بودیم با اشخاصی که آنها را از نزدیک می‌شناختیم .

می‌دیدیم چه جور اشخاصی هستند . اینها می‌آمدند اینطور باشند ، آن اشخاصی که در همهٔ علمها به آن دقت نظر و آن کمال بودند ، باز اینجور تعبیر می‌کردند ، جلوه تعبیر میکردند "جلوهٔ توکذا" . . . در دعای سمات است : " طلعتک " . ظلعت تعبیر کرده . جلوه طلعت ، نور ، اینگونه چیزها : بنور و جهک الذی کذا ، باسمک کذا .

صلح بکنید . اشخاصی که خیال میکنند این بزرگان (عرض کردم من نمی‌خواهم بگویم همه ، من می‌خواهم بگویم اینطور نیست که همه را ما کنار بگذاریم ، چنانکه من وقتی از روحانیون تائید میکنم بآن معنا نیست که می‌خواهم بگویم روحانیون همه جور ، همه چطور ، من اشکالم اینست که همه را رد نکنید . نه اینکه همه را قبول کنید . همه را رد نکنید .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

اینجا هم حرفم همین است . که گمان نکنید کسی یک مطلب عرفانی گفت ، یک حرف عرفانی زد ، کافر است .

ببینید چه می‌گوید اول آدم بفهمد که این مطلبی که این آدم می‌گوید چیست . بعد از اینکه فهمید چیست ، آن وقت گمان ندارم که اگر آدم بفهمد چه گفته انکار کند .

این همان قضیه " عنب و انگور و اوزوم " است . همان

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

قضیه شما از چیزی تعبیر میکنید به کذاو دیگری علیت و معلولیت می‌گوید و دیگری سببیت و مسببیت و دیگری‌ظهور و مظهر و . . .

ما چه جور تعبیرکنیم از موجودی‌که همه جا هست ؟ ما از این ، چه‌جورتعبیرکنیم ؟همه جا هست و هیچیک از این اشیاء هم نیست .

ازاین چه‌جورتعبیرکنیم ؟یکوقت می بینید که می‌گوید : علی یدالله ، علی عین الله .

قرآن می‌گوید . مارمیت اذرمیت ولکن الله رمی . آنکه با تو تعهد کرد ، با خدا تعهد کرد .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

(ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله) . یدالله فوق ایدیهم . . . .اما حالااین فوق ، معنایش‌اینست که اینطوری؟ اینطور فوق ایدیکم ؟

فوق معنوی‌است . فوقی‌است که‌تعبیرندارد . فوقی است که‌ما نمی‌توانیم ازآن تعبیرکنیم ، تعبیری‌که‌حق تعبیر باشد .

همانطورکه خدای تبارک و تعالی اجل از این است که مخلوط به‌شما ، مربوط به‌شیء به‌این معانی‌باشد ، اجل از این است که ما حتی جلوه‌اش را بفهمیم چه جوری است . حتی جلوه‌اش‌هم پیش‌ما مجهول است اما ما ایمان داریم به اینکه چنین مسائلی هست وردش نمی‌کنیم و ما امیدواریم که وقتی

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

اعتقاد داشته باشیم که چنین مسائلی چنین چیزهایی هست ، اینکه در کتاب و سنت وارد شده و واقعیتی است . آنجا که راجع به خود جلوهٔ حق نسبت به خلق می گوید تجلی می گوید و ظهور و هوالظاهر و الباطن .

NAJAFI BOOK LIBRARY MASOOMEEN WELFARE TRUST (R)

این ظاهرا " در سوره حدید و در روایت وارد شده که شش آیه اول سوره حدید ، مال کسانی است که در آخر الزمان می آیند . آنها می فهمند و در آن کیفیت خلقت و این مسائل واقع شده و در آنجا می فرماید . هوالاول و الاخر ، هوالظاهرو الباطن ، وهومعکم اینما کنتم آخر الزمان را هم به این زودی کسی نمی تواند بفهمد . شاید یکی دو تا در عالم پیدا شود .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

عمده نظر من به این بود که این سوء تفاهم برداشته شود و این اختلافی که در مدرسه هست و بین اهل علم هست ، برداشته شود و جلوی معارف گرفته نشود .

اسلام فقط عبارت از احکام فرعیه نیست . این احکام فرعیه ، فرعند اساس ، اساسی دیگر است . ما نباید اصل را فدای فرغ کنیم اگر هم اصل بگوئیم نباید اصلی که خلاف واقع است بگوئیم . یکی از آقایان می گفت که مرحوم شیخ محمد بهاری ظاهرا " می گفت اسم کسی آمد . گفت که عادل کافری است .

گفتیم عادل است یعنی چه ؟ کافر است یعنی چه ؟ گفت :

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

عادل است برای اینکه روی موازین عمل میکند و هیچ نصیحت نمی‌کند اما کافر است برای اینکه خدائی که او میپرستد ، خدا نیست . در روایات ما هم هست که : شاید نمله (مورچه) خیال کند برای خدا دو تا شاخ هست . این حب نفس است. این نطفه هم چیز عجیبی است . آنجا دارد که شاید خیال کند خدا دو شاخ دارد . شاخ را کمال می‌داند . ما وقتی بخواهیم تعبیر بکنیم مطالب و کمالاتی که پیش خودمان است ، اینطور خیال می‌کنیم .

این نمله آن است که در مورد حضرت سلیمان و لشگریانش میگوید اینها بی شعورند:

Presented by: https://jafrilibrary.com/

" یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لا یحطمنکم سلیمان و جنوده و هم لا یشعرون فتبسم ضاحکا من قولها " .

که این به من می‌گوید بی شعور ! این همین نمله است که همه جا هست .

هدهد هم مثل او گفت . "احطت بما لم تحط به" آدمی که پیغمبر است و یکی از اصحاب و جلیسهای او آن است که تخت بلقیس را قبل آن یرتد الیک طرفک (پیش از یک چشم بهم زدن) نزد سلیمان آورد ، تا حالا چنین چیزی برای بشر هیچوقت اتفاق نیفتاده این چه بوده؟ خودش چیز مجهولی است . آیا مخابره بوده؟ اعدام و ایجاد بوده؟ مخابره

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

برقی بوده؟ تبدیل به برق رسانده ؟ اما حضرت سلیمانی که یکی از اصحابش که بحسب روایت یک حرف از اسم اعظم می‌دانسته ، اینطور بوده است که قبل ان یرتد الیک طرفک (پیش از چشم بهم زدن) این را آنجامی‌رسانده است ، آنوقت آقای هدمد می‌گوید که احطت بمالم تحط به حضرت هم خوب بنی‌اسرائیل بر این بوده که همانطوری که اینها می‌گفتند ، اینطور می‌گفتند و عمل میکردند . عمده نظر من به اینست که حیف است که یک دسته‌ای از اهل علم ، مردم صالح، خوب اولا محروم از مسائلی بمانند . ماکه آمدیم قم ، مرحوم آقا میرزا علی اکبر حکیم (خدا رحمتش کند) در قم بود . وقتی که حوزه علمیه قم تاسیس شد ، یکی از مقدسین (آنهم خدا رحمتش کند) گفته بود که ببین اسلام بکجا رسیده است که در خانه آقا میرزا علی اکبر باز شد .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

علماء می‌رفتند آنجا درس می‌خواندند ، مرحوم آقای خوانساری ، مرحوم آقای اشراقی ، این آقای خوانساری ، می‌رفتند پیش آقا میرزا علی اکبر درس می‌خواندند و آن آقا گفته بود که ببین اسلام به‌کجا رسیده است که در خانه آقا میرزا علی اکبر باز شد ، با اینکه خیلی مرد صالحی بود . و بعد هم گوینده‌شان در منبر بعد از اینکه ایشان فوت شده بود ، گفته بود که من خودم دیدم قرآن می‌خواند . مرحوم آقای شاه آبادی

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

ناراحت شده بود از این که این آقا گفته بود که من دیده‌ام آقا میرزا علی‌اکبر قرآن می‌خواند.

در هرصورت این سوء ظن‌ها واین جداکردن خودشان از خیراتی که‌هست موجب تاثراست . یکی حوزه از این خیراتی که هست ، محروم بماند . حتی ازفلسفه‌که‌یک‌امر عادی است ، تا برسد به مسائل دیگر . و عمده این است که به مطلب هم دیگر نرسیده‌اند .

چون به مطلب همدیگر نرسیده‌اند ، از این جهت این صحبتها پیش آمده. اگر به مطلب همدیگر برسند ، نزاعی در کار نیست و این نمی‌داند او چه‌می‌گوید ، اینکارراميكند.

Presented by: https://jafrilibrary.com/

گرفتاری اینستکه‌این تعبیرات ، تعبیرات کفری است . پیش او اینطوری است که : علیت و معلولیت و اینطورچیز‌ها ، غیر واقعیت است . واقعیت این نیست . اینکه در این چند روز ، من چند دفعه عرض کردم ، اسم از مسمـــی جدا نیست اسم ظهور است ، علامت نه بمعنای شبه علامتـی که برای فرسخ می‌گذراند ، علامت را نمی‌شود تعبیر کرده کـه علامت اوست .

آیه به‌واقعیت نزدیکتر است آنهم باز تعبیری است که ضیق خناق است . قرآن هم به آنقدری که وارد شده است ، همانطورکه‌عرض‌کردم ، مثل سفره‌ای است که هر کس باندازه

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

خودش بایداز آن استفاده کند. مال یک دسته نیست. مال همه است. مال همهٔ مردم است. همهٔ مردم باید از آن استفاده کنند، هرکس باندازهٔ خودش. ادعیه هم همینطورند ادعیهٔ ائمه علیهم السلام، اینقدر معارف در ادعیه‌هست و مردم را از این دارند جدا می‌کنند. اینقدر معارف در ادعیه هست ادعیه لسان قرآن هستند.

ادعیه شارح قرآن هستند راجع به مسائلی که دیگران دستشان به آنها نمی‌رسد.

ACC. NO. Section Date D.D. Status NAJAFI BOOK LIBRARY

* مردم را نباید از ادعیه جدا کرد

Presented by: https://jafrilibrary.com/

مردم را نبایداز دعا جدا کرد. نباید گفت حالا که ما رسیدیم که قرآن را می‌خواهیم بخوانیم پس دعا هیچ. خیر.

مردم باید با دعا انس به خدا پیدا کنند، آنها که انس به خدا دارند و دنیا پیش آنها اینطور جلوه ندارد، آنهائی هستند که برای خودشان ارزش ندارند، برای خدا مشغول به کارمیشوند.

از جملهٔ آنهاست آنهائی که برای خدا شمشیر زدند آنها که همین ادعیه را می‌خواندند و همین حالات را داشتند آنها برای خدا شمشیر می‌زدند. نباید مردم را از این برکاتی که هست جدا کرد. قرآن و دعا از هم جدا نیستند. مثل

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

اینکـه پیغمبر هم از قرآن جدا نیست .

ما نباید بگوئیم که قرآن را که داریم ، دیگر به پیغمبر کاری نداریم ،ازهم جدانیستند ،همان است و با هم هستند .

لن یفترقا حتی یردا علی الحوض . افتراقی درکار نیست .

ما اگربخواهیم حساب را جدا کنیم ، قرآن علیحده باشد و ائمه علیحده باشندوادعیه هم علیحده باشند و ادعیه را هم بگوئیم که ما کاری به ادعیه نداریم و آتش سوزی کنیم و در آتش سوزی ، کتاب دعا بسوزانیم ، یا فرض کنید کتاب را بسوزانیم این از باب این است که نمی توانند ، بیچاره اند .

وقتی انسان پایش را از حد خودش بالاتر گذاشت ، در اشتباه می افتد .

Presented by: https://jafrilibrary.com/

کسروی آدمی بود تاریخ نویس . اطلاعات تاریخیش هم خوب بود . قلمش هم خوب بود . اما غرور پیدا کرد . رسیـد به آنجا که گفت من هم پیغمبرم . همهٔ ادعیه را هم کاملا " کنار گذاشت . قرآن را قبول داشت . و پیغمبری را پائین آورده بود تا حد خودش . نمیتوانست به بالا برسد ، او پیغمبری را پائین آورده بود . ادعیه و قرآن و اینها همه با هم هستند . این عرفا و شعرای عارف مسلک و فلاسفه و اینها هم همه یک مطلب را می گویند . مطالب مختلفه نیست . تعبیرات مختلفه است و زبانها مختلف . زبان شعر خودش یک زبانی است . حافظ خودش

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

یک‌زبان خاصی دارد. همان مسائل را می‌گویدکه‌آنها می‌گویند اما بازبان دیگری، زبانها مختلف هستند، و نباید از این برکات مردم را دور کرد. باید مردم را به این سفرهٔ پهن الهی که قرآن و سنت و ادعیه باشد، دعوت کرد تا هر کس باندازهٔ خودش از این استفاده بکند.

این مقدمه بود برای همهٔ مسائلی که بعدها پیش میآید، اگر عمری باشد که اگر ما هم یک چنین تعبیراتی احتمال دادیم، نگوئید که این تعبیرات را شما دوباره به میدان آوردید.

نه خیر، باید دوباربیاید. من به‌مرحوم آقای شاه آبادی رحمه‌الله‌که برای عده‌ای از کاسبها آنجا می‌آمدند (ایشان مسائل‌راهمانطوری‌که‌برای همه می‌گفت، برای آنها می‌گفت) من به ایشان عرض کردم آخر این ها و این مسائل....) گفت بگذار این کفریات به گوش اینها هم بخورد!

خوب، ما چنین اشخاصی داشتیم. حالا اگر به سلیقهٔ من درست در نمی‌آید که نمیشود گفت که اینها فلان وفلان از اشتباهات است. حالا صحبت در این است که در بسم‌ـ اللهالرحمن الرحیم "الرحمن‌الرحیم" هست و درالحمدالله رب‌العالمین‌هم "الرحمن‌الرحیم" هست. "الرحمن‌الرحیم" در بسم‌الله، صفت برای اسم است یا صفت برای الله؟ دو احتمال هست که باشد برای بعد تا انشاءالله ببینیم کدامشان نزدیکتر به فهم است؟

والسلام

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com/

Presented by: https://jafrilibrary.com

Presented by: https://jafrilibrary.com

۱۰۰ ریال

Presented by: https://jafrilibrary.com/

انتشارات
قم - خیابان ارم

Presented by: https://jafrilibrary.com